



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امام حسن عليه السلام

الگوی زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسن علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	امام حسن علیه السلام الگوی زندگی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	قرآن و عترت
۱۲	تفاوت قرآن و عترت
۱۴	عترت الگوی اندیشه و رفتار
۱۵	تفاوت قلم ها
۱۶	امام حسن
۱۸	سیری در زندگی امام حسن علیه السلام
۱۸	پیش از ولادت
۱۹	نسل شفاف
۲۰	لبخند نور
۲۱	نام گذاری
۲۲	القاب
۲۳	پاک ترین ها
۲۴	اندام
۲۵	مادر
۲۶	دامن فاطمه
۳۰	دامن علی
۳۱	دامن رسول الله
۳۳	خاستگاه محبت رسول الله
۳۶	فرزندان امام حسن
۴۰	شبهه افکنی

۴۱	پاسخ
۴۲	برخی فضایل امام حسن علیه السلام
۴۲	مقام عصمت
۴۴	پارساترین
۴۷	حق محوری
۴۹	عترت رسول الله
۵۰	نیاز به عترت
۵۰	اشاره
۵۱	تبیین دین
۵۱	اصلاح کژ راهه ها
۵۳	استقرار مدیریت کارآمد
۵۴	ذوی القربی
۵۶	ذوی القربی چه کسانی هستند؟
۵۶	منظور از مودت چیست؟
۵۷	روایات و ذوی القربی
۶۱	اصحاب کسا
۶۳	شرکت در مباحله
۶۷	مقربان
۶۹	کشتی بر امواج
۷۱	حبل الله
۷۲	ریحانه الرسول
۷۳	زینت عرش
۷۶	برترین بهشتیان
۷۸	تدبیر
۷۸	تدبیر عقلانی در شؤون
۸۱	امام حسن علیه السلام و جریان اجتماعی

۸۱	امام حسن پیش از امامت
۸۲	سردار سپاه
۸۵	روش متفاوت امامان
۸۷	مداوله حکومت ها
۸۹	معاویه را بهتر بشناسیم
۸۹	اشاره
۹۱	نفاق معاویه
۹۲	پادشاهی معاویه
۹۳	فرهنگ سازی معاویه
۹۳	اشاره
۹۷	رسول الله و بنی امیه
۹۸	کشتار جمعی
۹۸	اشاره
۱۰۰	بسر بن ارطاه
۱۰۱	زیاد بن ابیه
۱۰۳	فرجام زیاد
۱۰۴	عبرتی دیگر
۱۰۵	شهادت حجر بن عدی
۱۰۷	رسول الله و معاویه
۱۱۰	جریان های اجتماعی
۱۱۰	روی کرد تشکل همسو
۱۱۰	اشاره
۱۱۳	پی آمد بیعت با امام حسن
۱۱۵	بسیج نیرو به جبهه
۱۱۷	تعداد نیرو
۱۱۷	حفظ آمادگی

- جریان های اجتماعی متضاد ۱۱۹
- چالشگری معاویه ۱۱۹
- تشکل های پنهان ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- حزب عثمانیه ۱۲۲
- گروه نفاق ۱۲۴
- خوارج ۱۲۶
- قومیت حمراء ۱۲۷
- بی تفاوتی اشراف ۱۲۹
- تطمیع سرداران ۱۲۹
- پی آمد جنگ صفین ۱۳۰
- پی آمد جریان های اجتماعی چالشگر ۱۳۰
- تماشای تزویر ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- ایجاد ناامیدی و تفرقه ۱۳۲
- تزویر در ساباط ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- ساباط یا نهروانی دیگر؟ ۱۳۴
- معاویه و پیشنهاد صلح ۱۳۶
- چرا امام حسن پیشنهاد صلح را می پذیرد؟ ۱۴۰
- تلخ ترین زهر ۱۴۲
- صلح نامه ۱۴۳
- معاویه و تعهدات صلح ۱۴۶
- تحلیل صلح در گفتار امام ۱۴۷
- ائمه و استقرار آزادی اجتماعی ۱۴۸
- پاسخ های متفاوت ۱۵۰

۱۵۸	برآیند صلح
۱۶۱	سرنوشت عراق بعد از صلح
۱۶۳	تاریخ آئینه عبرت
۱۶۵	خورشید پنهان
۱۶۸	معاویه و شهادت امام حسن
۱۶۹	خاندان اشعث
۱۷۱	شهادت امام حسن
۱۷۲	یادآوری یک نکته
۱۷۴	مراسم دفن امام حسن
۱۷۶	ثواب زیارت امام حسن
۱۷۸	پاورقی
۲۰۰	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: امام حسن (ع) الگوی زندگی / حبیب الله احمدی ، ۱۳۳۶

مشخصات نشر: قم: فاطیما، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ص ۱۹۲

فروست: (انتشارات فاطیما۴)

شابک: ۹۶۴-۹۱۱۲۲-۶-۷۰۰۰Xریال ؛ ۹۶۴-۹۱۱۲۲-۶-۷۰۰۰Xریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی : Habib -o-LLoh Ahmady: Emam Hasan (Peace be up on him),
. The symbol of life

یادداشت: کتابنامه : ص . [۱۹۲ - ۱۹۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم ، ق ۵۰ - ۳

رده بندی کنگره: BP۴۰ / الف ۶۲ الف ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۱۴۸۳۸

پیشگفتار

قرآن و عترت

قرآن و عترت یک حقیقت هستند که به دو شکل تجلی یافته اند. اگر قرآن صراط مستقیم و مطمئن است که رهرو را به مقصد می رساند، عترت نیز همانند قرآن صراط مستقیم می باشد. اگر قرآن کوثر معارف و اندیشه های زلال و حیانی می باشد، عترت نیز همانند قرآن کوثر اندیشه الهی است. اگر قرآن از هر خطر و کژ راهگی و تحریف مصون و حق محض است، عترت نیز از هر خطر مصون و بی دغدغه است.

قرآن فشرده اصول و معارف و حیانی از آدم تا خاتم است. به همین جهت وحی کامل و اندیشه شفاف و درخشان و فضیلت بی

بدیل است. عترت نیز صاحبان فضیلت و برتری در عرصه اندیشه و رفتار می باشد، که نمونه و نظیر برای آنان نمی توان یافت. کسی همتای عترت قرار نمی گیرد، که زبان گویای عترت که زبان وحی است عترت را این گونه معرفی می نماید: لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله من هذه الامه احد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدا هم اساس الدین، و عماد الیقین الیهم ینفی الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصاص الولایه و فیهم الوصیه و الوارثه. [۱] «کسی همتا و همپایه

آل محمد (عترت) قرار نخواهد گرفت، هرگز دست پرورده ی نعمت های آنان را نتوان در صف آنان قرار

[صفحه ۱۱]

داد، که آنان ستون دین و پایه باورهای محکم و بی دغدغه اند. آن که از راه بی راهه شده به آنان بازگشت دارد و آن که از پیمودن راه مستقیم بازمانده به آنان می پیوندد. ویژگی های رهبری در آنان نهاده شده است و آنان وارثان انبیاء هستند، که سفارش به رهبری آنان شده است.» این ها برخی از ویژگی های مشترک قرآن و عترت می باشد.

تفاوت قرآن و عترت

قرآن و عترت الگو در ابعاد زندگی انسان می باشند. این دو در عین داشتن مشترک ها، که آنها را همانند یک حقیقت جلوه گر نموده است، تفاوت هایی نیز دارند.

قرآن از آن لحاظ که کلام خداست اعتبارش ذاتی است. اگر گفته شود فلان سخن معتبر است زیرا کلام خداست، دیگر پی آمد آن سؤال نیست، که چرا کلام خدا معتبر است. لیکن اگر گفته شد فلان سخن و یا فلان موضع گیری از پیامبر یا امام است، این سؤال هنوز در پیش روی شخص سبز است، که سخن پیامبر یا امام چگونه معتبر است؟ این تفاوت بنیادی از جانب قرآن است.

پاسخ این سؤال مهم را قرآن می دهد، که سخن و رفتار و سکوت پیامبر از آن جهت معتبر است، که سخن و رفتار وی را قرآن به صورت فراگیر از هر گونه خطا و لغزش تأیید می نماید. یعنی خدای سبحان آنان را در تمام ابعاد تأیید نموده است: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیاکم عنه فانتهوا. [۳] «آنچه پیامبر به آن فرمان می دهد انجام دهید و آنچه پیامبر از آن باز می دارد باز ایستید.» بنابراین اعتبار سخن پیامبر به

[صفحه ۱۲]

نهیاکم عنه فانتهوا.

[۳] «آنچه پیامبر به آن فرمان می دهد انجام دهید و آنچه پیامبر از آن باز می دارد باز ایستید.» بنابراین اعتبار سخن پیامبر به اعتبار قرآن است و اعتبار عترت به اعتبار سخن پیامبر است. به همین جهت از قرآن با عنوان «ثقل اکبر» و از همتای آن عترت، با عنوان «ثقل اصغر» یاد شده است. قرآن اندیشه و رفتار و گفتار پیامبر را تأیید می نماید و پیامبر نیز اندیشه و رفتار عترت را تأیید می نماید که: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا. «من دو یادگار گرانبها در بین شما می نهم تا زمانی که به این دو چنگ آویز شوید، دچار سردرگمی نخواهید بود، یکی کتاب الله دیگری عترت من است.»

این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله اعتبار جاوید عترت در ابعاد اندیشه و رفتار است. با این اعتبار است که عترت همتای قرآن قرار می گیرد و همانند قرآن اندیشه تابناک و رفتاری الگو برای انسان است. با این سخن است عترت که عینیت اندیشه و رفتار و حیانی می باشد. و هر گونه دغدغه در اندیشه و رفتار آنان زدوده می شود. همان گونه که قرآن در رهنمون حق محور و بی دغدغه است و افشاگر کج راهگی های اندیشه و رفتار است. عترت نیز الگوی عینی این اندیشه و رفتار حق می باشد. قرآن راهی است که رهرو را به مقصد می رساند که همان صراط مستقیم است، می باشد. و عترت عینیت این حقیقت است. عترت یعنی انسان هایی که این راه را رفته اند و به مقصد رسیده اند.

عترت یعنی افرادی که قرآن به صورت کامل در آنها جلوه گر شده و

[صفحه ۱۳]

عینیت یافته است.

عترت یعنی افرادی که معارف آن سویی در آن شکل گرفته است. قرآن آرمان و ایده است، عترت عینیت ایده و آرمان است. به همین جهت در الگوگیری انسان ها عترت نقش مهم و معیار عینیت یافته ایفا می نمایند. عترت چون الگوی عینیت یافته ای است هر گونه بهانه را می زداید.

با این بیان انگیزه اصرار قرآن بر بیان ویژگی های پیامبران و تثبیت موقعیت عترت شفاف می شود. این مقدار سخن از راه و روش و سیره انبیاء و عترت بدین منظور است که اینان ره رفتگان صراط مستقیم می باشند. اینان انسان هایی هستند که وحی الهی در آنان به صورت کامل تحقق یافته است. و الگوی اندیشه و رفتار دیگران در هر زمان می باشند. و خلاصه اینان افرادی هستند که راه را پیموده به مقصد رسیده اند.

عترت الگوی اندیشه و رفتار

اندیشه و رفتار امامان اسوه در زندگی پیروانشان می باشند و این مهم در صورتی شکل می گیرد که اندیشه و رفتار آنان همان گونه که بوده تحلیل شود. باید باورهای حق آنان به صورت صحیح و در سطحی گسترده برای جامعه تحلیل گردد. رفتار عینی آنان نیز آن گونه که بوده برای پیام رسانی به هر عصر و جامعه ای تبیین شود. تنها در این فرض است که خواسته های نسل های آینده به ویژه نسل اندیشمند برآورده خواهد شد. زیرا اندیشه و رفتار آنان در صورتی الگوی دیگران خواهد بود، که پاسخ گوی انتظارهای آیندگان در هر زمان باشد. اگر باور و گفتار و رفتار آنان با انتظارات جامعه تناسبی

[صفحه ۱۴]

زمان باشد. اگر باور و گفتار و رفتار آنان با انتظارات جامعه تناسبی نداشته باشد، آنان پیام رسان زمان های متفاوت نخواهند بود و بالمآل الگو و اسوه برای آنان هم

نمی توانند باشند. زیرا برآورده شدن انتظارات است که اهمیت پرداختن به سیره انبیاء و امامان را بایسته می نماید. و چون نیاز هر نسل برای پیام گیری از اندیشه و رفتار امامان در هر زمان نو و متفاوت است؛ تحلیل ها و نوشتارهایی که در این فرایند پدید می آیند، نیز باید در عین حال که گوناگون و متنوع می باشند، مشتمل بر پیام نو بوده؛ تا در تأمین خواسته های مخاطبان خویش توفیق حاصل کنند.

با توجه به این نکته این مطلب شفاف می شود که نوشتارهای با این ویژگی نسبت به نیازهای متفاوت و گسترده بسیار اندک به چشم می خورد. قلم بدستان متعهد در این راستا با توجه به فراخور و گستره ی نیازها کمترین آثار در این عرصه پدیدار ساخته اند.

از جهت دیگر پیرامون باورها و رفتارهای دینی و اجتماعی انبیاء و امامان فراوان خرافات آویخته شده است. قلم های متعهد باید از چهره و اندیشه های تابناک و رفتار امامان گرد و غبار و خرافه زدایی نمایند، تا اندیشه های آنان تاییدن گرفته و رفتار آنان شفاف جلوه گر گردد. این مهم هنوز سامان نیافته است. با اینکه از قلم ها در این عرصه ها نوشتارهای بسیار تراوش می نماید، هنوز تا رها ساختن اندیشه و گفتار و رفتار امامان از این آویخته ها مسیر طولانی در پیش است.

تفاوت قلم ها

نوشتارها در این عرصه به سه گونه تقسیم می شوند. نوشتارهایی

[صفحه ۱۵]

که خود خرافات را دامن می زنند و فراوان هم می باشند. نوشتارهایی که امامان را بدون ارائه تحلیل ها و برداشت های نو مطرح می سازند. سوم نوشتارهایی که افزون بر تحلیل زندگی پربار آنان، همراه با نوآوری و برداشت های صحیح می باشند.

گرچه نیاز مبرم جامعه نوع سوم است. زیرا که نوع سوم پاسخ گوی انتظارات را بهتر به عهده

می گیرد، در عین حال نوع دوم نیز هر زمان در صف نیازها قرار دارند. زیرا بیان ویژگی ها و حتی بیان اوصاف آنان به زبان و قلم ساده و روان هم، بخشی از نیاز بایسته جامعه است. به همین جهت دو قلم به ویژه قلم سوم در خور ستایش است. که پویندگی و پابندگی جامعه را فراهم می سازند. در عین حال که قلم اول مشکل آفرین و سبب رکود و ایستایی و چه بسا باعث انحطاط می باشد.

قلم سوم که اندیشه و رفتار پیامبران و امامان را صحیح تحلیل می نماید و همراه با نوآوری است، از اندیشه و رفتار آنان برای هر زمان پیام رسانی نموده؛ قلمی بس گران قدر است که ارزش آن با هیچ چیز برابری نخواهد نمود.

زیرا این قلم است که تشنگان حقیقت را به کوثر زلال معارف و رفتار صحیح رهنمون خواهد بود و مشعل رهنمون فراسوی راه آنان برافراشته نموده و پیشاپیش آنان پوینده در تکاپو خواهد بود، تا جرعه هایی از کوثر را به کام تشنه کامان چشانند و جان آنان را آنگونه سیراب نماید که دیگر طعم تشنگی نچشند.

[صفحه ۱۶]

امام حسن

امام همام حسن مجتبی علیه السلام از زمره ی همین عترت است که اندیشه و رفتار و موضع گیری هایش اسوه بر دیگران می باشد. اندیشه های تابناک و رفتار وی همانند علی علیه السلام و همانند فاطمه علیهاالسلام و همانند سایر امامان الگو است. نکته حایز اهتمام در سیره و روش امام مجتبی علیه السلام موضع گیری مهم اجتماعی است، که در برابر طاغوت زمان خویش پدیدار شده است. امام مجتبی با طاغی و ستم گری چون «معاویه» به سازش می پردازد؛ در حالی که پدرش در برابر همین طاغی می ستیزد و

برادرش حسین علیه السلام در برابر فرزند همین طاغی «یزید» می ستیزد.

نکته حایز اهمیت این است که آیا این تفاوت رفتار بازگشت به تفاوت در ویژگی ها و روحیات امامان دارد؟! یا این تفاوت به تفاوت روی داده‌ها و تفاوت جریان های مهم اجتماعی برمی گردد؟ که هر کدام از جریان ها موضع گیری های متناسب با خویش را خواهان است. کدام یک از این دو سخن صحیح است؟

در این نوشتار برآنیم تا موضوع دوم را شفاف و به اثبات رسانیم، که این تفاوت ها به جریان های مهم اجتماعی زمان امامان بازگشت دارد، نه به ویژگی های روحی آنان. این گونه نیست که امامان یکی اهل مبارزه و ستیز و دیگری اهل سازش باشند. این گونه شناخت از اندیشه و رفتار امامان شناخت خرافه ای است. شناخت صحیح این است که آنان در تمام فضایل محوری یکسان می باشند، چه تفاوت هایی نیز در فضیلت ها داشته باشند. لیکن این گونه تفاوت در بین آنان شکل نمی گیرد که یکی در برابر جریان های اجتماعی چالگش حق، ستیز نماید و دیگری بی تفاوت باشد. این

[صفحه ۱۷]

گونه شناخت ها بی اساس است که دامن عترت از آن پاک و منزّه است. تفاوت موضع گیری های اجتماعی آنان به تفاوت زمان آنان بازگشت دارد. وبه همین جهت برای دست رسی به موضع گیری های امامان آشنایی با اوضاع زمان آنان به ویژه جریان های مهم اجتماعی بایسته می نماید، که بدون آشنایی از این مهم تحلیل صحیح از اندیشه و رفتار امامان ممکن نخواهد بود.

در این نوشتار این نکته به یاری خدای سبحان شفاف خواهد شد، که جریان های اجتماعی زمان امام حسن علیه السلام تا چه مقدار متفاوت بوده اند و هر کدام موضع گیری متناسب با خود را خواهان بوده است، به گونه ای که اگر امام

علی علیه السلام یا امام حسین علیه السلام در زمان امام مجتبی علیه السلام زندگی می نمودند، همان موضع گیری امام مجتبی را پیش می گرفتند. همانگونه اگر امام حسن در زمان امام علی و امام حسین مسؤولیت رهبری را بر عهده داشت، همان موضع گیری های آن دو امام را پیش می گرفت.

نوشتار در سه بخش تنظیم شده است، بخش نخست سیری کوتاه به زندگی حضرت است. بخش دوم بیان برخی فضائل حضرت رابه عهده دارد. بخش سوم که بخش عمده ی نوشتار و هدف اصلی آن است تحلیل جریان های اجتماعی و موضع گیری های اما همام می باشد. والله الحمد

[صفحه ۱۸]

سیری در زندگی امام حسن علیه السلام

پیش از ولادت

شکل گیری ساختار اندام و روح انسان را در نسل وی می توان جستجو نمود. تأثیر گذاری ویژگی های جسمی و روحی نژاد در خلق و خوی و نیز اندام افراد ناگزیر است.

گذشتگان نسل هر فرد، همانند زمینی می باشند که ریشه های درخت هر فرد در آن نفوذ نموده و از ویژگی های آنان بهره می برد. به همین سبب هر اندازه زمین مساعد و بارور باشد، برآیند آن سرسبزی، شادابی و طراوت خواهد بود: و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه «سرزمین پاک به اذن خدا گیاهش می روید.» از سرزمین غیر آماده و ناپاک هیچ برآیندی انتظار نیست، و الذی خبت لایخرج الا نکدا [۴]، سرزمین ناپاک جز ناپاک برآیند ندارد.» از جهتی نسل هر اندازه به انسان نزدیک تر باشد، تأثیر گذاری آن بیشتر خواهد بود. تا در اجداد نزدیک به ویژه پدر و مادر اوج تأثیر نمایان می شود. به گونه ای که خصوصیات اندامی و روحی آنان در

[صفحه ۱۹]

فرزندان کاملاً آشکار می گردد.

امامان معصوم علیهم السلام برآیند شجره طیبه نبوتند. ویژگی های انبیاء به صورت فشرده در شاخسارهای امامت پدیدار است، به گونه ای که

نسبی شفاف تر و پاک تر از نسب انبیاء و نیز امامان نمی توان جستجو نمود. که ائمه «سلاله النبیین» [۵] می باشند. انبیاء افزون بر شایستگی های فردی که دارند در رعایت شاخص های زندگی رهنمون به حق بوده و از پاکترین زندگی بهره ورنند. انبیاء در تغذیه جسم و روح خویش بهترین شیوه را برگزیده اند، در تغذیه بدن از پاک ترین مواد بهره جستند. هیچ گاه در تغذیه اندام خویش به مواد آلاینده روی نیاورده اند. در تمام مدت زندگی از غذای حرام که جا دارد، بلکه از غذای مشکوک نیز بدور بودند. در پرورش روح خویش نیز هیچ گاه روح را به زنگارهای آلودگی گناه نیالاییدند، بلکه از هر گونه اندیشه های آلاینده بدور بوده اند. انبیاء افزون بر این که از پاک ترین مواد غذایی بهره می جستند از غذاها و میوه های آن سویی بهره مند بودند. و همان گونه که اندیشه های آنان ملکوتی و حیانی می باشد، در تأمین غذای بدن از غذاهای ملکوتی نیز بهره می بردند.

نسل شفاف

نسل شفاف امام مجتبی علیه السلام را علی و فاطمه علیهما السلام آنگاه نژاد پاک رسول الله صلی الله علیه و آله شکل می دهد. نسل شفاف رسول الله صلی و الله و آله در کتاب «رسول الله صلی الله علیه و آله الگوی زندگی» بررسی و تحلیل شده است. اینان در زندگی همواره از روزی های غیبی و آن سوئی بهره می جستند.

[صفحه ۲۰]

رسول الله صلی الله علیه و آله به هنگام عروج به معراج در کنار درختی از درخت های بهشت قرار می گیرد، که از بوی خوش آن شگفت زده می شود. جبرئیل از میوه های آن به حضرت می خوراند. آنگاه در کنار درخت دیگری از همان نوع قرار می گیرد که از آن

هم خوشبوتر و با مزه تر می باشد. از جبرئیل سؤال می کند این دو درخت چه نام دارند. پاسخ می شنود که یکی «حسن» و دیگری «حسین» نام دارند! بعد از فرود آمدن از معراج عصاره میوه های بهشتی در نسل رسول الله صلی الله علیه و آله پدیدار می شود و از طریق خدیجه به فاطمه علیهاالسلام منتقل شده، آنگاه به صورت دو فرزند حسن و حسین پدیدار می گردد و حضرت هرگاه مشتاق بوی آن دو درخت بهشتی می شد، حسن و حسین را می بویید: کَلِمَا اشْتَاقَ اِلَى الشَّجَرَتَيْنِ يَشْمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ. [۶].

حسن و حسین عصاره ی میوه های بهشتی اند. این حقیقت نه تنها در رسول الله صلی الله علیه و آله بلکه در زندگی فاطمه و علی علیهماالسلام نیز جلوه گر است. آنان نیز همواره از میوه ها و طعام های آن سویی بهره مند بودند. [۷] فرزندان آنان نیز بهره های فراوان داشتند. از این جهت اینان عصاره ی میوه های بهشتی اند. اینان انسان های ملکوتی اند. جسم و جانشان ریشه در آن سوی هستی دارد. اینان میوه های شاداب بهشتیند.

لبخند نور

پیوند ازدواج علی با فاطمه علیهاالسلام در سال دوم هجری اندکی بعد از جنگ بدر رخ می دهد. بر این اساس دیدگاه بیشتر تاریخ نویسان صحیح می باشد، که ولادت حسن مجتبی سبط اکبر نبوی صلی الله علیه و آله را در

[صفحه ۲۱]

نیمه رمضان سال سوم هجری ثبت می نمایند. گرچه برخی مانند کلینی ولادت حضرت را در سال دوم می داند. [۸].

رمضان ماه نزول قرآن صامت و خموش بر رسول الله صلی الله علیه و آله، رمضان ماه نزول قرآن ناطق و گویا بر دامن فاطمه علیهاالسلام، رمضان ماهی که در آن «لیله القدر» نهاده شده است و فاطمه علیهاالسلام ليله القدری که به

رمضان شرافت و عظمت بخشیده است.

دامن رسول الله صلی الله علیه و آله دریاری کوثری که قرآن از آن روان، دامن فاطمه مهدی که یازده کوثر جوشان از آن فوران! آری در نیمه رمضان فروغ ستاره ی امامت این گونه بر دامن فاطمه علیهاالسلام لبخند می زند و ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه در بوستان علی شکفته می گردد. در نیمه ی رمضان سال سوم اولین ثمره پیوند ملکوتی علی و فاطمه پدیدار می گردد. و نسل پر ثمر رسول الله صلی الله علیه و آله تداوم می یابد. در نیمه رمضان اولین امام همان از دامن زهرا علیهاالسلام پدیدار می گردد. علی و فاطمه که خود الگوی همگانند در نیمه رمضان این افتخار نصیبشان می شود که اسوه دیگری بر دامن بنهند و افتخار بزرگی به ارمغان آرند.

نام گذاری

هنگامی که فجر دیگری شکافت و انفجار نور بر دامن فاطمه علیهاالسلام پدیدار شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از قدوم مولود فاطمه علیهاالسلام با خبر می شوند. فاطمه علیهاالسلام نوزاد را در پارچه حریر بهشتی پیچیده در دامن

[صفحه ۲۲]

پدر می نهد. رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که کودک را در آغوش دارد، تسبیح و تهلیل «سبحان الله و لا اله الا الله» می گوید. خدای سبحان را بر این نعمت تمجید می نماید.

کودک در دامن رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می گیرد. حضرت در گوش راست آن اذان و در گوش چپ وی اقامه قرائت می نماید. آنگاه از علی می خواهد برای کودک خویش نام برگزیند. علی علیه السلام اظهار می دارد من بر رسول الله صلی الله علیه و آله در این امر پیشی نمی گیرم. سپس جبرئیل فرود

می آید، پارچه ی حریر بهشتی که در آن نام «حسن نقش بسته، به حضرت هدیه می کند که نام نوزاد را «حسن» که نام بهشتیان است بنهید!

حسن و حسین با عنوان «شبر» و «شبر» نام دو فرزند هارون پیامبر علیه السلام بوده اند که در انجیل مسیح علیه السلام از آنها یاد شده است. این دو نام تا آن زمان در میان عرب پیشینه نداشته اند. نخستین بار با رهنمون سروش غیبی برای فرزندان فاطمه علیهاالسلام برگزیده می شوند.

رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نامگذاری بیش از مقدار وزن موهای سر نوزاد «نقره» صدقه می پردازد و سر نوزاد را معطر و خوشبو می کند رسول الله صلی الله علیه و آله زبان خویش را در کام کودک می نهد و کام نوزاد را با برکات خویش قرین می سازد. کودک زبان رسول الله صلی و الله و آله را می مکد. در روز هفتم رسول الله صلی الله علیه و آله با دست مبارکش برای کودک دو گوسفند (قوچ) عقیقه می کند، یک ران گوسفند را همراه با یک دینار به قابله (ماما) هدیه می نماید. [۹].

[صفحه ۲۳]

القاب

تنها کنیه امام مجتبی به لحاظ فرزندش محمد اکبر «ابا محمد» می باشد. امام القاب وی فراوانند، مانند سید، مجتبی، تقی، طیب، زکی، سبط اکبر، وزیر، قائم، حجت، ولی، ریحانه الرسول، قره عین الرسول و... [۱۰].

برجسته ترین لقب حضرت از بین اینها «سید» است که رسول الله صلی و الله و آله ایشان و برادرش سالار شهیدان را با عنوان «سیدا شباب اهل الجنه» لقب نهادند. این لقب زبان زد همگان است، که تمام مسلمانان دو ریحانه ی رسول الله صلی الله علیه و آله را با عنوان سروران جوانان بهشت می شناسند.

که اینان مهمترین های بهشتند؛ اگر بهشتیان همگان جوان می باشند و پیری و فرسایشی در آن زندگی راه ندارد، که ندارد؛ جوانان علی و فاطمه سید و سالار همه ی بهشتیان می باشند! بسی افتخار بزرگ بر خاندان عترت و طهارت که همان گونه که در این سرا به لحاظ شایستگی هایشان راهبران انسان هایند، در آن سرا نیز سرآمد همگان بوده و بر همگان نور افشانی دارند. بهشت و بهشتیان به حضور حسن و حسین افتخار دارند.

پاک ترین ها

ویژگی های حسن و نسب و نسل به نسل در گردش است. هم از لحاظ روحی و نیز فیزیکی، ویژگی های نسل به فرزندان در حال انتقال می باشد. هر مقدار نسب فرد به ارزش های انسانی نزدیک باشد و از ارزش های پایه ای مانند باورهای اعتقادی و فرهنگ، بیشتر پای بند

[صفحه ۲۴]

باشد، نسل وی نیز پر بارتر خواهد بود. زیرا ارزش ها و صفات نیک و رفتار پسندیده انسانی، پایه در اعماق نسل بنا نهاده است. به همین جهت هر مقدار نسب شفاف تر و به باورهای الهی و واقعیت های هستی نزدیک تر باشد فرزندان آن زمینه های بهتر و بیشتری را برای شکوفایی داده های الهی خواهند داشت.

امام مجتبی از تبار پاکان و از سلاله ی انبیاء است. نسب وی از پدر و مادر به تبار انبیاء پیوند دارد. پدر و مادر از هر جهت بی بدیل و بی همتا هستند. تداوم نسل هم پیوند با نسل انبیاء دارد که پاک ترن نسب را به خود اختصاص داده اند. نسب انبیاء آن گونه شفاف است که مورد پذیرش همگان قرار دارد. چه آنان که اندیشه های آن سویی و گفتار و رفتار آنان را پذیرفته اند و چه آنان که در مقابل صف انبیاء و پیروانش

صف دیگر آراسته اند، در نسب و شرافت آنان خدشه ننموده اند.

پیوند نسب ائمه به انبیاء از افتخارهای بزرگ آنان می باشد که همواره در فرصت های مناسب در مقابل نسب تیره و تاریک مخالفان خود مانند نسل ابوسفیان افتخار می نمودند.

این نسب همان تباری است که در هنگامی که با آنان به گفتگو می پردازیم و در کنار مشهد و مزار آنان قرار می گیریم یا در هر جای مناسب که بخواهیم با آنان سخن بگوییم به آنان خطاب می کنیم که شما پاکترین ها هستید «سلاله النبیین» [۱۱] کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره. [۱۲].

معاویه در حضور اشراف گفت بهترین نسب از لحاظ خویشاوندی

[صفحه ۲۵]

از آن کیست، مالک بن عجلان در پاسخ وی به حسن مجتبی اشاره کرد و گفت: این شخص پدرش علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی و الله و آله عمویش جعفر طیار، عمه اش هانی دختر ابوطالب، دائیش قاسم پسر رسول الله صلی الله علیه و آله، خاله اش زینب دختر آن حضرت، جدش رسول الله صلی الله علیه و آله جدده اش خدیجه... بنی هاشم از همه پاک تر و بخشنده ترند. چنین نیست معاویه! معاویه گفت چرا این چنین است! [۱۳].

اندام

اگر ویژگی های نسب به خصوص پدر و مادر به جسم و جان فرزند منتقل می شود؛ از جهت اندام و روحیات نیز به لحاظ این که نسب امام مجتبی که پاکترین نسب ها در بین انسانها می باشد، برجسته ترین و زیباترین اندام و شمایل را خواهد داشت. پدر و مادر که از لحاظ ویژگی به بهترین شمایل انسانی تجلی یافته اند و از هر جهت مهمترین انسان ها می باشند. و نیز پدر و مادر در واقع فرشتگان و حوریان بهشتی اند، تناول می نمودند.

فرزندان آنان نیز به زیباترین چهره و اندام و نیکوترین خلق و خوی پدیدار می شوند. که فرزندان آنان عصاره ی میوه های بهشتی اند.

به همین جهت حسن از لحاظ اندام زیباترین اندام را که همگان را شیفته خویش می نمود بهره ور بود. اندامی متناسب، قدی میانه، (نه

[صفحه ۲۶]

چندان بلند و نه کوتاه) استخوان های درشت، میان باریک، گردنی نقره فام سیمگون، رخساری سفید، اندکی مایل به سرخی، چشمانی مشکین، گونه هایی متناسب، محاسنی انبوه، گیسوانی پرپشت و پیشانی وسیع و چهره ای درخشان و نوارانی. حسن مجتبی همانندترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله از جهت خلق و خلق است. [۱۴] از جهت همانندی حسن و حسین به حضرت در آثار دینی این گونه آمده است که حسن از سر تا ناف، و حسین از ناف تا پاها همانندترین به رسول الله صلی الله علیه و آله بوده اند. [۱۵] به همین لحاظ آشنایی با شمایل و اندام رسول الله صلی و الله و آله ما را در شناخت شمایل امام مجتبی یاری می نماید. [۱۶].

مادر

مادر نقش اول را در تربیت فرزند به عهده دارد. از هنگام استقرار نطفه ی کودک در رحم مادر، در دوران بارداری که جنین همانند عضوی از اعضای بدن مادر از جسم و جان وی تغذیه می نماید. در دوران کودکی بعد از ولادت، تا دوران نوجوانی فرزند طفیل و همراه مادر است. از شیر که عصاره جسم و جان مادر است و نیز روحيات آن بهره وری می نماید.

این سه زمینه (نطفه، دوران بارداری، دوران کودکی) بنیان روحيات و جسم و جان فرد را شکل می دهد. و به همین جهت مادر

[صفحه ۲۷]

بیشتر سهم را در شکل گیری فرزند به

عهده دارد. و تأمین سفید بختی یا تیرگی فرجام فرزند را مادر زمینه سازی می نماید. ممکن است اشاره به همین واقعیت باشد، که از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است: *الجنة تحت اقدام امهاتکم*. [۱۷] «بهشت سعادت در پرتو قدم های مادر است.» بر این اساس هر اندازه مادر با اصول تربیتی آشنا بوده و در رفتار نیز به آن ارزش ها پای بند باشد، نقش بیشتری در تربیت فرزند ایفا می نماید. از طرفی هر اندازه از معیارهای تربیتی در اندیشه و رفتار فاصله داشته باشد، از موفقیت وی در ایفای نقش کاسته می شود.

دامن فاطمه

نقش تربیتی هر مربی که شایسته الگوگیری دیگران است، ارزشمندترین ویژگی وی را شکل می دهد. ایفای نقش محوری در سه بعد همسر داری، خانه داری و تربیت فرزند؛ از ویژگی های فاطمه علیها السلام است.

فاطمه در سه محور الگو و معیار همگان می باشد. می توان گفت فاطمه در این سه مهم بدین خاطر موفقیت حاصل نمود که در اندیشه و گفتار و رفتارش هماهنگ بوده و هیچ گاه دوگانگی در اندیشه و گفتار و رفتار حضرتش مشاهده نمی توان نمود. فاطمه در اندیشه حق باور و در گفتار سخن دین بر لب، در رفتار خویش به طور کامل به باورهای دینی پای بند می باشد. وی راهنمایی های دین را در گفتار و رفتار بارور نموده، که این گونه زندگی خود و فرزندانش الگوی دیگران قرار گرفته است. به دیگر سخن موفقیت فاطمه در این سه فرآیند. بدین سبب

[صفحه ۲۸]

است که فاطمه دین را در ساختار وجودی خویش تبلور ساخته است. و انسانی است که خاستگاه تمام شؤون زندگی اش را دین شکل می دهد.

هنگامی که مادر شایسته ترین انسان در بین زنان،

بلکه در بین انسان ها باشد. مادر انسانی باشد که آشنایی کامل با تمام اصول تربیتی دارد و در فضایل انسانی برتر از همگان حتی پیامبران الوالعزم است؛ آنگاه تربیت یافته ی دامن فاطمه چگونه خواهند بود؟!

کودکی که از جسم و جان فاطمه باشد، کودکی که پاره تن فاطمه باشد، کودکی از پستان فاطمه شیر نوشد؛ و در دامن فاطمه تربیت یابد؛ چون حسن و حسین، زینب و ام کلثوم خواهند شد. فرزندان فاطمه چه پسر و چه دختر از هر جهت بر همگان الگو می باشند. فرزندان فاطمه شاخص های زندگی در تمام عرصه های پرفراز و نشیب یک زندگی یک انسان می باشند.

از دامن فاطمه فرزاندگانی این گونه به معراج صعود می کنند. و چون فاطمه حق باور، حق محور، سترک و پایدار است؛ فرزاندگانی جسور و حق مدار تربیت می نماید. آیا دامنی بهتر از دامن فاطمه می توان یافت؟! اگر فرزندان برتر از فرزندان برتر از فرزندان فاطمه نمی یابی، بدین خاطر است که دامنی پاک تر، و برتر از دامن فاطمه را نمی یابی. فاطمه در دانش و شناخت و باور نمونه است. فاطمه در عبادت و تهجد نمونه است. فاطمه در ایثار نمونه است. فاطمه در صبر و پایداری نمونه است. فاطمه در انس و الفت با کودکان سرشار است؛ و فاطمه در تربیت کودکان خویش نمونه است. فاطمه این موقعیت را چگونه به کف می آورد؟ آیا جز این است که از راه و روش وحی الهی پیروی

[صفحه ۲۹]

می نماید. آیا موفقیت فاطمه در پرورش فرزندان این گونه، جز به خاطر حق باوری و حق محوری و به کارگیری اصول تربیت می باشد؟

فاطمه به تربیت فرزندان خود تا چه مقدار اهتمام ورزید. هان

ای مریان، پدران و مادران و... رفتار فاطمه را به تماشا نشینید تا از خرمن فضایل بی کرانش بهره بگیرید

فاطمه در دوران زندگی شفاف و پر بارش مراقب تمام افکار و رفتار خویش است. فاطمه یک لغزش در زندگی ندارد و فاطمه در همه دوران های تربیتی که کودک همراه مادر و مربی خویش است، پرچم فضیلت برافراشته و در لحظه لحظه ی فرصت ها، ارزشی از ارزش های الهی را در اعماق جان کودک پیوند می دهد.

این باور در زندگی تربیت فاطمه به خوبی آشکار است. فاطمه اگر خود به عبادت عشق می ورزد، اگر به تلاوت قرآن و روزه داری تهجد و شب زنده داری به رسیدگی به امور تهی دستان و گشودن گره از کار دیگران الگوی دیگران است.

این آموزه ها را در اندیشه و رفتار فرزندان فاطمه نیز می توان آشکارا مشاهده کرد. اگر فاطمه نذر می کند روزه بگیرد و سه روز متوالی تنها افطاری ساده خویش را تقدیم مسکین و یتیم و اسیر می نماید. فرزندان خردسال وی نیز از او الگو گرفته همین ارزش را می آفرینند.

اگر فاطمه در محراب عبادت آن گونه تجلی می کند، که بر عرشیان نور افشانی می نماید؛ فرزندان وی نیز از این عبادت الگو می گیرد. اگر فاطمه در میدان حق آن گونه پایداری می کند، که باطل گرایان را رسوا می نماید، صبر و پایداری را به فرزندانش نیز می آموزد.

[صفحه ۳۰]

فاطمه که خود از حرام و شبهه ناک در باور رفتار و گفتار بدور است، فرزندان را نیز از این خطرها رهاينده و دور نگه داشته است.

فاطمه که خود به احکام الهی پای بند و معتقد است. باورهای الهی وی در رفتارش متجلی است، کودکان خویش را نیز این گونه بار می آورد. فاطمه

دین آگاه و دین باور و در زندگی تمام ارزش های دینی را در خود و زندگی و فرزندانش پدیدار ساخته است. اهتمام به معیارهای دینی و رعایت آداب سیره فاطمه است.

اهمیت ليله القدر بر کسی از مسلمانان پوشیده نیست. هر مسلمان می داند که شب قدر و در ماه رمضان شب سرنوشت و تقدیر مقدرات هر فرد است. شب قدر باید افراد شایستگی فراهم آورند تا مشمول عنایات خاص الهی قرار گیرند. این شایستگی با اندیشه در گذشته خویش و بازسازی کاستی ها و احیانا لغزش هایی است که رخ داده است. و نیز اندیشه در فرجام و آینده خویش و تصمیم راسخ بر استواری در آینده در صراط مستقیم. هر مقدار انسان شایستگی خویش را در این عرصه شفاف تر نماید، از کوثر الهی بیشتر می نوشد. حتی کودکان و خردسالان که مکلف هم نیستند می توانند زمینه شایستگی فراهم آورند. با شب زنده داری با دعا و یاد و نام خدا برای خویش شایستگی فراهم آورند. اینک در همین راستا به تماشای سیره فاطمه در تربیت فرزندانش می نشینیم.

فاطمه که به عظمت شب قدر از همه آگاه تر است، برای بهره گیری کامل از نعمت ها و فیض آسمانی نه تنها خود شب زنده دار است، بلکه اندیشه می کند و عرصه فراهم می آورد تا فرزندانش نیز که خردسال هم می باشند در این شب زنده دار باشند. از عظمت

[صفحه ۳۱]

شرافت این شب بهره ببرند. فاطمه این گونه به تربیت و سعادت فرزند اهتمام می گمارد که کودکان خردسال را بیدار نگه می دارد. در روز قبل از شب قدر استراحت می کنند. همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله تلاش می کرد افراد خواب آلود را بیدار نگه دارد

[۱۸] فاطمه نیز در شب قدر هنگامی که خواب بر آنها غلبه می کند صورت آنها را شستشو می دهد تا مقاومت کنند و بتوانند شب زنده دار باشند. [۱۹] فاطمه این گونه ليله القدر را قدر می نهد. این گونه بر تربیت فرزندان اهتمام دارد، که فرزنانگانی چون حسن و حسین در دامن خویش می پروراند. که فاطمه این گونه به ارزش های دینی اهتمام می نهد. تا این گونه خود و فرزندانش الگوی همگان قرار می گیرند.

دامن علی

ویژگی های الهی و انسانی علی بر همگان به گونه ای آشکار است، که ملیت های گوناگون عرب و عجم مسلمان و غیر مسلمان مدعی هستند که علی از ماست! همگان خود را منتسب به علی دانسته و به این پیوند افتخار می نمایند. علی را همگان مظهر مهربانی و جوشش و چشمه ساران مروت می شناسند. آنان می دانند که زانوهای سترگ علی که در میدان های نبرد مقاومت را شرمنده خویش نموده است، در برابر ضعیفان و یتیمان خم برمی دارد و دامن مهر و عطوفت می گستراند. و البته که این شفقت نسبت به فرزندان خویش افزون خواهد بود.

علی که خود در دامن مهتری چون رسول الله صلی الله علیه و آله تربیت یافته

[صفحه ۳۲]

است، اینک دامن مهر و مهد پرورش گسترانده و فرزندان خویش را در آن نهاده است. مربی که در هر فرصت پرچم فضیلتی از فضایل را برای تربیت یافتگانش برافراشته و نگرها را از هر سو به جانب خویش خیره ساخته است.

اهتمامی که علی علیه السلام در تربیت فرزندان خویش داشته است، از دو جهت الگوپذیری دارد، نخست این که امام همام به لحاظ آشنایی کامل به اصول تربیتی در اندیشه از معارف وحی الهی الهام می گرفت.

دو دیگر

این که علی در رفتار برجسته ترین است. علی صاحب فضایل برتر است و آن چه از اصول تربیتی و رفتاری را که یک مربی باید پای بند باشد، به آنها وفادار است. علی در رفتار خویش کوچکترین لغزش را ندارد. و این دو ویژگی مهم در مورد هر مربی به هر مقدار شکل گیرد تربیت یافتگان آن را بهتر و بیشتر با فضایل آشنا می سازد. در شخصی همانند علی علیه السلام به طور کامل این شرایط عینیت یافته است. به همین جهت دامن علی علیه السلام مناسب ترین مهد رشد و بالندگی تربیت یافتگان وی می باشد.

حسن مجتبی دست پرورده چنین دامنی است. حسن مجتبی در دامن پر مهر علی شکوفا شده و داده های فطری و الهی اش به بار می نشیند. و آن گونه فرزاندگی می آموزد که سجایای وی از گستره ی انسانیت پا فراتر می نهد. حسن مجتبی در دامن مهتری چون علی قرار دارد. دامن علی مهد پاکی، آگاهی، فرزاندگی و شجاعت و شرافت انسانی است. دامنی که علی بر فرزندان گسترده سرشار مهربانی، بزرگ منشی، ایثار و فداکاری و وفاست. تربیت یافتگان این دامن چگونه افرادی خواهند شد؟! فرزندان برومند این دامن افرادی چون

[صفحه ۲۳۳]

حسن و حسین علیهما السلام و عباس و محمد حنفیه، جعفر، عون، زینب، ام کلثوم و... تربیت یافتگان دامن علی در طول زندگی خویش همواره مدافع حق بودند و بسیاری از آنان جان خویش را در راه حق نثار نمودند.

دامن رسول الله

دوران کودکی بهترین دوران شکل گیری و تربیت پذیری انسان است. مربی های این دوران نقش اصلی را در ساختار روحی و تربیتی کودکان ایفا می نمایند. آشکار است که هر اندازه مربی با اصول تربیتی آگاه و در رفتار پای بند به ارزش های

الهی و انسانی باشد؛ تأثیرگذاری آن در کودک فزون تر خواهد بود.

اگر مربی فردی فرزانه و بی مانندی چون رسول الله صلی الله علیه و آله باشد. و کودک در دامن فرد این گونه که از هرکس به معیارهای تربیتی آگاه تر و در رفتار نیز از همگان متعهدتر می باشد قرار گیرد؛ آشکار است که تربیت یافته این دامن به چه برتری هایی خواهد رسید. در تربیت امام مجتبی علیه السلام بیشترین نقش از آن سه نفر یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیهما السلام می باشد. فرزندان زهرا در دامن این سه مهتر رشد یافته اند. در بین انسانها فردی پر مهرتر از رسول الله صلی الله علیه و آله پدیدار نشده است. وی مظهر شفقت و مهربانی و انس و الفت با افراد معاشر می باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله تجلی مهربانی خدای سبحان است. این روی کرد گرچه نسبت به همه افراد جامعه است، لیکن در برخی عرصه ها بیشتر زمینه ظهور دارد. با افراد خانواده و با همسران و فرزندان خویش انس بیشتر و به تناسب و برتری های آنان عطف فزون تر را خواهان است.

[صفحه ۳۴]

تداوم نسل رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب تنها دخترش «فاطمه» می باشد. از جانب دیگر زهرا و فرزندان شایستگی هایی دارند که در هیچ انسان والایی شکل نگرفته است. این دو ویژگی سبب می گردد، که رسول الله صلی الله علیه و آله عنایت برتری به فرزندان فاطمه داشته باشد. شواهد روایی به صورت شفاف گواهی می دهند که رسول الله صلی الله علیه و آله بیشترین انس را با فاطمه و فرزندان وی حسن و حسین داشته است.

حضرت هر روز و شب فاطمه را به حضور می پذیرفت و در خانه فاطمه حاضر می شد و با وی انس می گرفت: کان النبی صلی الله علیه و آله لا ینام لیلہ حتی یضع وجهہ الکریم بین ثدیی فاطمہ. [۲۰] رسول الله صلی الله علیه و آله آن مقدار با فرزندان فاطمه مأنوس بود، که فرزندان فاطمه به ویژه حسن و حسین با رسول الله صلی الله علیه و آله همانند همبازی خویش انس داشتند. رسول الله صلی الله علیه و آله غذا در دهان آنان می نهاد، با آنان در خانه و کوچه و خیابان مأنوس و معاشر بود. [۲۱] زبان خویش را در کام آنان می نهاد. [۲۲].

رسول الله صلی الله علیه و آله آن مقدار با حسن و حسین مأنوس بود که همانند کودکان همسان آنان با آنان رفتار می کرد. آنان بر دوش حضرت سوار می شدند از سر و کول حضرت بالا می رفتند. به آنان می فرمود خوب سوار کارانی هستید! خوب مرکبی دارید! هنگام رکوع از لابه لای پاهای حضرت رفت و آمد می نمودند، هنگام سجده بر دوش وی قرار می گرفتند. و سجده طولانی می نمود تا آنان بر زمین قرار گیرند. گاهی اتفاق می افتاد در هنگام سخنرانی، حضرت سخن را متوقف، از بالای منبر فرود می آمد، کودکان را نوازش می نمود. [۲۳] این گونه

[صفحه ۳۵]

حضرت هر روز و شب پرچم های معرفت و دانش را بر آنان بر می افراشت و این گونه آنان را در آغوش خویش می نهاد! رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه از گل های بوستان محمدی که هدیه های الهی بودند مراقبت می نمود. تا زمینه را برای سرآمد شدن فرزندان فاطمه فراهم آورد.

خاستگاه محبت رسول الله

انس و

محبتی که از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به خاندان عترت پدیدار است، تنها انگیزه آن خویشاوندی آنان و یا ویژگی های عمومی آنان نمی باشد. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به همه ی انسان ها عشق و محبت می ورزید و نسبت به همگان مهربان و عطوف بود. از جانبی رسول الله صلی الله علیه و آله خویشاوندان و حتی فرزندان دیگری نیز داشت، نسبت به هیچ یک از آنان همانند خاندان علی و فاطمه و فرزندانشان اظهار علاقه ننموده است. به همین جهت خاستگاه محبت بی حد حضرت را در ویژگی های دیگر باید جستجو نمود. ویژگی های خدادادی و نیز تعهد و تقوای این خاندان است که سبب شایستگی های انحصاری بر آنان گردیده و آنان را از هر جهت سرآمد انسان ها قرار داده است. خاندان عترت به لحاظ خمیر مایه آن سویی و ملکوتی که داشتند و نیز به لحاظ تقوا و طهارت بی مانندی که فراهم آوردند، شایسته آن مرحله از انسانیت شدند که فرشتگان خدا بر آنان غبطه ورزند.

این شایستگی ها از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله به صورت شفاف پدیدار است، که در فرآیندهای متفاوت درباره آنان اظهار نموده است مانند: ان الله تبارک و تعالی یحبهما من فوق عرشه. «خدای سبحان حسن و

[صفحه ۳۶]

حسین را از بلندای عرش دوست دارد».

خداوند به محبت آنها دستور می دهد: انی ربی امرنی ان احبهما و احب من یحبهما «خدای سبحان به من دستور می دهد که حسن و حسین و دوستداران آنان را دوست بدارم.» محبت آنها سبب رستگاری است: من احب الحسن و الحسین و ذریتهما مخلصا لم تفلح النار وجهه

«کسی که حسن و حسین و فرزندانشان را با اخلاص دوست داشته باشد. صورت وی آتش نخواهد دید».

من احب هذين الغلامين و اباهما و امهما فهو معي في درجتي يوم القيمة «آن کسی که دو فرزند و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد در قیامت همراه من خواهد بود.» من آنها را دوست می دارم هر کسی مرا دوست دارد آنان را نیز دوست دارد.

من احبني فيحبه، «کسی که مرا دوست دارد باید آن را نیز دوست داشته باشد.» اني احبه و احب من يحبه «من حسن را و آن کسی که حسن را دوست داشته باشد دوست دارم.» من احب الحسن و الحسين فقد احبني و من ابغضهما فقد ابغضني [۲۴] «هر کسی حسن و حسین را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کسی آنان را دشمن دارد مرا دشمن می دارد».

این گونه محبت که خدای سبحان در عرش اعلا آنان را دوست دارد. و به رسول امت دستور محبت آنان را می دهد و محبت آنان را معیار نجات از آتش معرفی می نماید و محبت آنان نشانه محبت به دین خدا بیان می کند. و در نهایت محبت به آنان و همین طور بغض و کینه به آنان معیار حق و باطل قرار می گیرد که هر کسی آنان را دوست

[صفحه ۳۷]

دارد اهل ایمان و دوستدار رسول الله صلی الله علیه و آله است و هر کسی آنان را دشمن دارد با رسول الله صلی الله علیه و آله دشمنی نموده است.

این نوع محبت نشان از عصمت و طهارت آنان دارد. نشان حق محوری آنان است. نشان این است که آنان هیچ گاه از حق

جدا نیستند تمام شؤون و موضع گیری های آنان حق است.

این گونه محبت و انس رسول الله صلی الله علیه و آله افزون بر فضیلت برتری آنان نقش تربیتی محبت رسول الله صلی الله علیه و آله را نیز آشکار می سازد. محبت و انس رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه افراد را می سازد و این گونه انسان تربیت می نماید. که تربیت یافتگان دامن رسول الله صلی الله علیه و آله سر آمد همه انسان ها قرار می گیرند.

فرزندان امام حسن

نهاد خانواده فخیم ترین و مقدس ترین نهاد اجتماعی است، که سقف جامعه بر پایه های استوار آن نهاده شده است. میوه شیرین درخت سرسبز خانواده را پاکدامنی و فرزندان صالح که تداوم زندگی را تحقق می دهند می باشد.

دین در دو محور خانواده و فرزند رهنمون های اصیل و برخاسته از واقعیت ها ارائه می دهد. دین اساس خانواده را بر مهر و صمیمیت پایه نهاده و با طرح گذشت از لغزش ها دیوارهای آن را مرتفع و استوار بنیان نهاده است، که از هیچ طوفانی آسیب نبیند. در تربیت و بالندگی فرزندان نیز از هیچ تلاشی فروگذار ننموده است.

دین بر تشکیل نهاد خانواده به هنگام ترغیب می کند، تا فرصت تقوا و پاکی و تربیت فرزند شایسته فراهم آید. و برای استواری این

[صفحه ۳۸]

نهاد سخن از رعایت دقیق حقوق متقابل و نیز رعایت اصول تربیتی در رفتار دارد. و در هیچ شرایطی راضی نمی شود کسی از این محورها عدول نماید.

دین تأکید فراوان دارد که با آگاهی کافی اصول همسررداری و تربیتی پیوند ازدواج پایه گیرد. آشنایی با اصول همسررداری و تربیتی فرصت بیشتری را می طلبد که این زمان را فرصت آن نیست. علاقه مندان به نوشتارهای دیگر

رجوع کنند. [۲۵].

در همین راستا اگر دین برای مرد سخن از چند همسری دارد که رهبران دینی نیز از این روش برخوردار بودند، تحقق این طرح در مواردی است که مرد بر ایفای تعهدات خویش در همه عرصه ها توانمند باشد. اگر در این عرصه ها توانمند نیست و نمی تواند حقوق همسران خویش را تأمین و رعایت کند، در آن صورت باید با انتخاب یک همسر تلاش کند تا حقوق همسرداری را رعایت نماید.

و نیز در مورد فرزند تأکید دارد که خانواده ها نسبت به آن اهتمام ورزند و در سنین مناسب از این پیوند میوه بچینند، که قرآن تعبیر به: قدموا لانفسکم [۲۶] نموده است. «با پرورش فرزندان شایسته برای خویش ذخیره نیکی از پیش فراهم آرید.» و از رسول الله صلی الله علیه و آله هم این چنین رسیده است که من به فرزندان مسلمانان در قیامت افتخار می نمایم. [۲۷].

داشتن فرزند یا فرزندان متعدد مورد ترغیب دین است، لیکن این در صورتی که شخص توان تأمین و تربیت آنان را فراهم آورد، که

[صفحه ۳۹]

اصول تربیتی را به صورت نظام مند شکل دهد. اگر فرد در این عرصه توانمند نباشد، توصیه بر فرزندان متعدد هم وجود ندارد، بلکه روی کرد دین به نوع دیگر شکل می گیرد که: قله العیال احدی الیسارین و... [۲۸].

این دو اصل همان گونه که مورد ترغیب قرآن است، در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز پیشوایان دینی به صورت شفاف شکل یافته است. رسول الله صلی الله علیه و آله همسران متعدد انتخاب و فرزندان برومند و فرزانه تربیت نمود.

در مورد انگیزه انتخاب همسران متعدد می توان گفت که تعدد همسر از

جانب مرد بر اساس یک واقعیت اجتماعی فزونی جمعیت زنان [۲۹] بر مردان و نیز تفاوت های اجتماعی زندگی مرد استوار شده است. پیامبر و نیز امام از آن جنبه که بشر است برای تأمین غرایز انسانی همانند سایر افراد از راه هایی که خدای سبحان نهاده است (ازدواج) اقدام می نماید. گرچه در ازدواج های رسول الله صلی الله علیه و آله انگیزه های دیگر نیز می توان طرح نمود، لیکن انگیزه بشری را نباید از دیدگاه دور داشت، که پیامبر و سایر پیشوایان همانند سایر انسانها این نیاز را از راه ازدواج تأمین می نمودند.

این حقیقت که در زندگی پیشوایان دینی متجلی است مورد انتقاد برخی افراد ناآگاه و نیز مغرض قرار دارد. لیکن اگر با دیده انصاف نگاه

[صفحه ۴۰]

شود. این حقیقت به خوبی قابل درک است که سیره زندگی آنان هموار نمودن راه زندگی توأم با امید و آرامش است. و این اصول در سایه تشکیل خانواده شکل می گیرد. دین و رهبران دینی با رفتار خویش این راه را هموار نمودند. امر ازدواج را از هر جهت سهل و آسان پدیدار ساختند. که اگر جامعه در این محور زندگی آنان را الگو قرار می داد بسیاری از ناهنجارهای اجتماعی و پی آمدها و نابسامانی ها را سامان می بخشید.

رفتار امام مجتبی علیه السلام نیز همانند سایر پیشوایان در این راستا شکل گرفته است. حضرت همسران متعدد انتخاب نموده اند، و فرزندان متعددی تربیت کردند. در مورد تعداد همسران و فرزندان امام مجتبی علیه السلام اختلاف دیدگاه فراوان است. و حتی برخی در این راستا راه افراط را پیش گرفته اند و با ناآگاهی سخن از همسران فراوان (چند صد همسر) در مورد حضرت دارند. لیکن این اظهارات

مبالغه و احیانا خلاف واقع می باشد. آن چه از منابع معتبر تاریخی می توان بهره برد و با سایر محورهای سیره زندگی امامان هماهنگ می باشد، راه اعتدال است نه افراط.

منابع تاریخی تنها سیزده مورد همسر و کنیز درباره امام مجتبی علیه السلام ثبت می نماید، که از این تعداد هم تنها برخی از آنان فرزند به دامن آورده اند. تعداد فرزندان حضرت بین پانزده تا بیست و یک نفر که از شش همسر به طور متناوب و چهار کنیز متولد شده اند. مرحوم مفید تعداد فرزندان حضرت را پانزده مورد نام می برد در طبقات تعداد فرزندان را ۲۱ نفر از ده مادر یاد می کند که دو پسر از ایشان به عنوان محمد نام می برد که به همین جهت کنیه حضرت «ابا محمد» است. با

[صفحه ۴۱]

اینکه حضرت به این کنیه معروف است در بین فرزندان حضرت که مفید نام می برد فردی به نام محمد وجود ندارد. بر این اساس سخن طبقات در این راستا قرین تحقیق می باشد.

در هر صورت همسران و فرزندان حضرت را از منابع معتبر بدین گونه می توان نام برد: «خوله» که دو فرزند پسر به دامن آورد یکی به نام «محمدالاکبر» که حضرت به نام همین فرزندش مکنی به ابا محمد می باشد. دیگری «حسن». نام همسر دیگر حضرت «ام کلثوم» دختر فضل بن عباس که چهار فرزند به نام های محمدالصغر، جعفر، حمزه و فاطمه به دامن آورد. از «عقبه» معروف به «ام بشیر» سه فرزند به نام های زید، ام الحسن، ام الخیر نصیب حضرت شد.

نام همسر دیگر حضرت «جعد» دختر اشعث بن قیس کندی می باشد که از ایشان نیز دو پسر به نام های اسماعیل و یعقوب داشت.

از همسر دیگری به نام

«زینب» حضرت یک پسر داشتند که نام آن «عبدالله الاصغر» بود. و از «ام الحق» نیز خدای سبحان یک پسر به نام «طلحه» به حضرت عطا نمود.

از کنیزی به نام «قیله» سه پسر به نام های، قاسم، عبدالله، ابوبکر داشتند که هر سه در نهضت کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند.

از کنیز دیگر به نام «ظمیا» سه فرزند به نام های «حسین الاثرم» «عبدالرحمن» و «ام سلمه» خدای سبحان عطا نمود. و از کنیز دیگر پسری به نام «عمر» متولد شد.

از کنیزی دیگر به نام «صافیه» یک دختر به نام «ام عبدالرحمن» یا «ام عبدالله» خدای سبحان عطا نمود، که این بانوی بزرگوار (ام عبد

[صفحه ۴۲]

الرحمن) مادر امام باقر علیه السلام می باشد. بر این اساس فرزندان حضرت شانزده پسر و پنج دختر از شش همسر و چهار کنیز می باشند. برخی همسران حضرت نیز عبارتند از هند، عایشه خثعمیه [۳۰] گرچه ممکن است همسران حضرت بیش از این تعداد نیز باشند [۳۱].

شبهه افکنی

برخی نویسندگان با استناد و به شواهد تاریخی ازدواج های امام مجتبی علیه السلام را دست آویز قرار داده و برخی نویسندگان مغرض بر حضرتش خورده گیری نموده اند، که وی فردی بوده است که همواره به ازدواج و طلاق می پرداخته و حدود سیصد همسر به حضرت نسبت داده اند!

برخی این نسبت ها (هفتاد همسر) مربوط به نقل های ابوالحسن علی بن عبدالله مدائنی است. ابی الحدید بیشترین نقل ها را از ایشان روایت می کند. وی فردی است که حتی برخی محققان اهل سنت نیز به نقل های وی اعتماد نمی کنند. برخی دیگر در کتاب های روایی شیعه مانند بحار، کافی و مناقب آمده است (۲۰۰ تا ۳۰۰ مورد ازدواج)!!

از جانب دیگر با تأسف باید گفت

برخی نویسندگان نیز این گونه مطالب را پذیرفته اند. و حتی خواسته اند با استناد به برخی روایاتی که در این راستا رسیده است، این مطلب را مستند نمایند. مانند روایتی که مناقب عنوان می کند. [۳۲] و یا روایتی که در کافی آمده است که امام

[صفحه ۴۳]

علی علیه السلام بر فراز منبر به مردم هشدار دادند که دختران خود را به همسری حسن در نیاورند، زیرا وی فردی است که زیاد همسران خود را طلاق می دهد. [۳۳].

پاسخ

در پاسخ این گونه مطالب می توان گفت آنچه از منابع معتبر تاریخی و روایاتی به دست می آید این است که امام مجتبی علیه السلام زنان متعددی را به همسری خویش انتخاب نموده اند و فرزندان متعددی را تربیت کردند. اما این گونه نسبت ها را هیچ منبع معتبر تأیید نمی نماید.

افزون بر این که نسبت این تعداد همسر به حضرت با شأن و منزلت حضرت ناسازگار است. زیرا این نسبت تناسب با افرادی خوش گذران که عمر خویش را صرف خواهش های نفسانی می نمایند دارد و از شأن امام همام و فرزانه و الگوی مؤمنان بدور است. این گونه رفتار با سیره انسان های مؤمن متوسط نیز ناسازگار است، تا رسد به سیره اهل بیت عصمت، ثقل اصغر همتای ثقل اکبر.

علاوه طلاق یکی از تنفرآمیزترین حلال های خدای سبحان است. چگونه عترت طاهره به دفعات به چنین رفتاری گرفتار می باشد؟!

این نسبت ها به یقین از جعلیات و شایعات بنی امیه می باشد که خلفای بنی عباس نیز بر آن دامن می زدند که منصور دوانقی در این باره وقیحانه می گوید: حسن بن علی بعد از واگذاری زعامت به معاویه روی به ازدواج نمود، هر روز یکی را به همسری انتخاب و روز

[صفحه ۴۴]

دیگر

در این راستا روایات و تاریخ باید به صورت دقیق پژوهش شود و هر مطلبی که در منبع تاریخی و یا حتی روایی آمده نمی توان ملاک قرار داد. زیرا همان گونه که در پیش گفتار نوشتار «امام علی علیه السلام الگوی زندگی» مطرح است، سیره و رفتار ائمه مشتمل بر محکمت و متشابهات می باشد، که متشابهات از رفتار و گفتار آنان باید به دامن محکمت بازگشت داده شود، تا تفسیر صحیح از آنها به دست آید.

این گونه نسبت ها حتی اگر در روایت صحیح هم آمده باشد در صورتی که با رفتار و گفتار و سیره محکم اهل بیت ناسازگار باشد باید برای آن چاره اندیشید. زیرا معیار رفتار و گفتار صریح و شفاف اهل بیت است. در این موارد هر مقدار محتوای روایت با رفتار شفاف عترت ناسازگار باشد، سند هر اندازه قوی هم باشد، سبب سستی آن روایت خواهد بود: کلما ازداد قوه ازداد ضعف. پذیرش این گونه مطالب باعث پیرایه بستن به دامن اهل بیت می شود. سیره نگار با هوشمندی باید پیرایه ها را پیراسته و خرافات را از اندیشه و گفتار و رفتار اهل بیت پالایش کند و تاریکی ها را بزدايد، نه این که هر مطلب تاریخی را بپذیرد! در هر صورت بر تعداد همسران حضرت بیش از مقدار یاد شده (شش همسر و چهار کنیز) دلیل نمی توان یافت.

[صفحه ۴۵]

برخی فضایل امام حسن علیه السلام

مقام عصمت

از فضایل مشترک امامان، عصمت از هر گناه و مصونیت از خطا در دایره دینی می باشد. در موضوع رهبری این شرط رکن و محور است. مدیریت جامعه را هر کس عهده دار نمی تواند باشد، بلکه افرادی شایستگی این مسؤولیت را دارند که در ابعاد گوناگون

توانمند بوده، که دو بعد مهم آن صیانت در اندیشه و رفتار از هر گونه عصیان و ناهنجاری است.

همین معیار است که اعتماد مردم را به رهبری دین تأمین نموده است. و مردم آشنا با شرایط امامت و رهبری موضع گیری های آنان را حق دانسته و با قلبی مطمئن آنان را شاخص های زندگی برگزیده اند.

بر این معیار بنیانی در امر رهبری افزون بر رهنمون عقل آثار دینی نیز رهنمون هستند، که یکی از بهترین شواهد آیه تطهیر می باشد. در آیه تطهیر سخن از عصمت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است که شرح آن در نوشتار «امام علی علیه السلام الگوی زندگی» مطرح است. [۳۵].

[صفحه ۴۶]

اما این که مقصود از اهل بیت چه کسانی می باشد. به شهادت روایات متواتر از شیعه و سنی بعد از فرود آمدن آیه تطهیر رسول اله صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را در زیر کسا گرد آورد و فرمود: هؤلاء اهل بیتی. [۳۶] که منظور قرآن را رسول الله صلی الله علیه و آله آشکار کرد که حتی همسران رسول الله صلی الله علیه و آله را شامل نمی شود. بلکه افراد خاص منظور قرآن است. آنان که در تقوا و طهارت به مقام عصمت بار یافته اند. نام و نشان آنان در زبان رسای رسول الله صلی الله علیه و آله شفاف بیان شده اند. آن فرزندگان علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین می باشند [۳۷]، که مجموع اهل بیت علی و فاطمه و یازده امام همام از نسل فاطمه می باشد. روایات از دو طایفه شیعه و سنی به طور

یقین وارد شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که اهل بیت را زیر کسا گرد آورد و همسرش ام سلمه نیز خواست در جمع آنان وارد شود، حضرت در حق وی دعا کردند، لیکن همسرش را در جمع اهل بیت راه نداد. [۳۸] با این که ام سلمه از شایستگان بود. بر این اساس این نکته مهم از آیه تطهیر شفاف می گردد که اهل بیت رسول الله صلی و الله و آله از مقام مخصوص بهره ورنند که هیچ کس به آن مقام بار نیافته است و آن مقام عصمت است. ره یافتن به این مقام گرچه بر همگان ممکن است، لیکن آنان که به طور قطع به این مقام رسیده اند و مورد تأیید خدای سبحان می باشند، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند.

[صفحه ۴۷]

پارساترین

پارسایی امام مجتبی علیه السلام را چه بهتر که از زبان گویای عترت آشنا شویم. در حدیث آمده است که حضرت هنگامی که برای وضو گرفتن آماده می شد، چهره اش دگرگون و بدنش لرزان می شد: الحسن بن علی علیه السلام کان اذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفر لونه... [۳۹] هنگامی که به سوی مسجد روان می شد در هنگام ورود به مسجد با کمال تواضع این جمله ها را به زبان می آورد: الهی ضیفک بیابک یا محسن قد أتیک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. [۴۰] «خدایا مهمان تو بر در خانه ی تو است، ای مظهر احسان! گناهکار در پیشگاه تو قرار گرفته است، به آنچه از زیبایی در پیشگاه تو است از هر چه از زشتی از اندیشه و رفتار من است در گذر

که تو کریم و بخشنده ای.»

امام صادق علیه السلام نیز از زبان پدرش و او از امام سجاد علیهم السلام این گونه سخن می گوید: حسن بن علی بن ابی طالب کان اعبد الناس فی زمانه و ازهدهم و افضلهم و کان اذا حج حج ماشیا و ربما مشی حافیا و کان اذا ذکر الموت بکی و اذا ذکر القبر بکی و اذا ذکر البعث و النشور بکی و ذا ذکر الممر علی الصراط بکی... و کان اذا قام فی صلاته ترتعد فرائضه بین یدی ربه عزوجل... [۴۱] «حسن بن علی عابدترین پارساترین برترین فرد زمان خویش بود. پیاده عازم حج می شد و چه بسا با پای برهنه راهی حج می شد. هنگامی که به یاد مرگ می افتاد می گریست. هنگامی که به یاد قبر می افتاد می گریست و هنگامی که به یاد رستاخیز و برانگیخته شدن در قیامت می افتاد می گریست. هنگامی که به یاد لحظه گذر از صراط می افتاد می گریست. هنگامی که به نماز می ایستاد

[صفحه ۴۸]

ارکان بدنش در پیشگاه خدا می لرزید.» پارساترین فرد این گونه عبادت می کند. وی بارها به حج بیت الله عزیمت می کند. مسافت بین مدینه و مکه را که بیش از پانصد کیلومتر در آن زمان بوده است، بیش از بیست بار می پیماید. در مورد تعداد سفرهای حج حضرت بیست تا ۲۵ بار روایت نقل شده است. [۴۲] آن هم با پای پیاده و در برخی موارد پا برهنه. و این در شرایطی بود که تندروترین اسب ها همراه امام بودند. [۴۳] زیرا تحمل زحمت در راه کوی دوست شیرین تر بر کام دوست خواهد بود. حضرت نه برای پاداش و بلکه اظهار محبت بیشتر به خدای سبحان پیاده

و پا برهنه زحمت این سفر را بر خویش هموار می نمود.

سفر حج شکوهمندترین صحنه عبودیت است. انجام مناسک ابراهیمی بیشترین تأثیر در تربیت و پرواز روح به ملکوت را عهده دار است. سفر حج بازگشت به خویشتن و بازگشت به اصل خویش و خدای خویش است. امامان شیعه به همین جهت بارها رنج و زحمت این سفر را با آن شرایط طاقت فرسا بر خویش هموار ساختند. آنگاه می فرماید: امام مجتبی هر گاه از قبر و قیامت و پل صراط یاد می کرد می گریست. پاکترین و برجسته ترین فرد است که این گونه از عالم برزخ و قیامت در هراس است! و این گونه متأثر از هول و هراس های آن سرا می باشد. وی از هنگام گذر از پل صراط نگران است مبادا لغزش باشد. امام معصوم این گونه از قیامت در هراس است که در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله نیز روایت است هنگامی که خبر از

[صفحه ۴۹]

قیامت می دادند چهره ی حضرت گلگون می شد. که این تأثر به لحاظ شناخت آنان از آن سرا می باشد که آنان به ویژگی های مسیر انسان تا به لقاء الله رسیدن به خوبی آگاهند. آنان خوب می دانند در پیمودن این راه چه خطرهایی ره گذران را تهدید می نماید، که این گونه تلاش می کنند خویشتن را از خطرها حراست نمایند. آنگاه امام صادق علیه السلام در ادامه می فرماید: و کان علیه السلام لایقرء من کتاب الله عزوجل یا ایها الذین آمنوا الا قال لیبک اللهم لیبک و لم یر فی شیء من احواله الا ذاکرا لله سبحانه و کان اصدق الناس لهجه و افصحهم منطقا... [۴۴] «هر گاه امام مجتبی در هنگام قرائت قرآن آیه ای

مانند یا ایها الذین امنوا را تلاوت می نمود می گفت: لیکن اللهم لیکن. همواره حضرت در تمام شؤون زندگی به یاد خدا بود. وی راستگوترین و از رساترین بیان بهرمنند بود. این جمله که حضرت در همه حال به یاد خدا بوده است، تمام زندگی حضرت را فرا می گیرد که لحظه لحظه ی زندگی حضرت با یاد خدا سپری می شده است.

حضرت سه نوبت اموال خویش را با خدا به نصف تقسیم نمود. [۴۵] و دو مرتبه تمام اموال خویش را در راه خدا ایثار نمود. [۴۶].

سفره کرمش همواره گسترده بود، فقیر و غنی از آن بهره مند بودند. لباس زیرین وی خشن، لباس رو فاخر بود.

در مورد علت گریه ای حضرت از زبان امام رضا این گونه سخن رسیده: هنگامی که از حضرت پرسیدند شما که بیست مرتبه پیاده به حج مشرف شده ای و شما که سه نوبت اموال خویش در راه خدا

[صفحه ۵۰]

انفاق نموده ای چرا این گونه از آخرت نگران می باشی و گریه می کنی. در پاسخ اظهار می دارد به دو مهم؛ یکی فراغ و جدایی دوستان، دیگری خطر موقف های قیامت: لهول المطلع و فراغ الاحبه. [۴۷].

حق محوری

حق محوری از ویژگی های عترت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. چون عترت از مصونیت از خطا در اندیشه و معصومیت از گناه در رفتار بهره ور است، شاخصی حق محور در رهنمون انسان ها می باشد. حق محوری در صورتی شکل می گیرد که هیچ گونه خطری اندیشه و رفتار و موضع گیری فرد را تهدید ننماید.

اگر خطا در رهنمون و نیز انحراف در رفتار کسی ولو اندک رخ دهد، چنین فردی هیچ گاه صراط مستقیم و به تعبیر قرآن صراط اقوم نخواهد

بود. راه مطمئن و استوار در آن رهنمون و آرمان و در آن فردی شکل می گیرد، که در تمام شؤون در شرایط متفاوت زندگی از هر خطر مصون باشد. در این صورت است که چنین افراد الگوی مطمئن در تمام عرصه های قرار می گیرند. در اندیشه و رفتار، در موضع گیری های اجتماعی و سیاسی آنان تردید راه نخواهد داشت. و این همان حقیقتی است که در مورد علی علیه السلام به عنوان یک مصداق عترت، و دیگر معصومان عنوان شده است که: علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار. [۴۸] برآیند عصمت رهبران الهی حق محوری آنان است. هنگامی که مفرد از هرگونه لغزش مصون باشد تمام اندیشه ها، موضع گیری ها و رفتار و گفتار وی حق خواهد بود. حق مداری

[صفحه ۵۱]

شاخص های زندگی این حقیقت را در باورها تثبیت می نماید، که بدون دغدغه از آنان الگو بگیرند.

و این محور در نهاد رهبری و سیاسی و اجتماعی از اهتمام بزرگ برخوردار است. زیرا انسان ها همواره در صدد الگویابی هستند. و در پی آنند که تکیه گاه مطمئن فراهم آورند، تا با اعتماد به آن از آسیب پذیری خویش بکاهند و یا اگر توانمند باشند آسیب پذیری را به صفر برسانند.

خدای سبحان برای ایجاد اطمینان در میان مردم از افرادی مطمئن و مصون در طول زندگی برای بشر برگزیده است. و به همین لحاظ که از اهتمام برتر بهره ور است، هیچ گاه جامعه را به نیاز از این الگوها نمی داند و حتی بعد از بی نیازی به پیامبر موضوع رهبری به گونه دیگر مطرح است که «امامت» نام گرفته است.

این حقیقت بر زبان رسول الله صلی و الله و آله در مورد

برجسته ترین شاخص اهل بیت پدیدار گشته که: علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار. لیکن این فضیلت تنها در خصوص علی علیه السلام نیست بلکه عترت به لحاظ باریابی به مقام عصمت از این ویژگی بهره ور است.

همین حقیقت به گونه دیگر در مورد موضع گیری های سایر عترت از جمله امام مجتبی از زبان رسول الله صلی و الله و آله پدیدار است، که از رسول الله صلی و الله و آله روایت است که در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم. [۴۹]. «ما با آنان که همراه اهل بیت می باشند، همراهم و با آنان که یا اهل بیت در ستیز

[صفحه ۵۲]

باشند در ستیز خواهیم بود.» این حقیقت از زبان رسول الله صلی و الله و آله همان تثبیت همه شؤون عترت است. تثبیت این ویژگی اهل بیت می باشد، که اهل بیت یعنی عترت رسول الله صلی و الله و آله حق محض و تمام موضع گیری های آنان در فضاهای متفاوت حق است. فریاد آنها، سکوت آنها، جنگ آنها، صلح آنها بر پایه حق در گردش است.

عترت رسول الله

عترت رسول الله صلی الله علیه و آله همان عینیت قرآن در افرادی از بین انسان ها است. عترت تجلی قرآن در انسان یعنی قرآن مجسم همان عترت می باشند. عترت رهنمون به قرآن و قرآن و عترت همان بزرگراه مطمئن که رهرو را به مقصد می رساند، می باشند. منشأ و منبع عترت فرموده ی رسول الله صلی و الله و آله است که فرمود، انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی

ابدا. [۵۰] «من دو چیز گرانقدر در پیش شما به یادگار می نهم، تا هنگامی که به آن دو چنگ آویز باشید گمراه نخواهید بود.» رسول الله صلی الله علیه و آله شاخص های رهنمون را بر همگان معرفی نمود.

هنگامی که آیه تطهیر در شأن و مقام اهل بیت فرود آمد: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا. [۵۱] رسول الله صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر کسای یمانی گرد آورد آنگاه فرمود: هؤلاء اهل بیتی و ثقلی. [۵۲] «اینان اهل بیت گران قدر من می باشند.» و در مورد دیگر افراد، دیگری را که نه نفر از فرزندان

[صفحه ۵۳]

حسین علیه السلام می باشند و به این تعداد افزود. [۵۳] و نیز از رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه نقل است که: الحسن و الحسین فی عترتی و اوصیایی و خلفایی. [۵۴].

بااین بیان عترت رسول الله صلی الله علیه و آله عبارتند از دوازده نور پاک امامت و فاطمه زهرا علیهاالسلام. مقام بلند عترت همان عروه الوثقی، و صراط مستقیم بودن آنان است. هیچ گونه گرایش به باطل در زندگی آنان راه ندارد. عترت یعنی شاخص های رهنمون الهی و حجت خدا در میان انسان ها. عترت از مقام رفیع عصمت بهره مند و بلکه به بالاترین مرحله عصمت بار یافته است. حسن مجتبی علیه السلام از زمره این عترت است و از این مقام والای منحصر به عترت بهره مند است. برترین مقام عصمت و معنویت که کسی از بنی آدم در این مقام سهیم و شریک نمی باشد.

نیاز به عترت

اشاره

با توجه به شأن و مقام عترت که همتای قرآن

می باشد، که همانند قرآن حق خالص و وحی ملکوتی هستند؛ نیاز جامعه به عترت نیز آشکار می گردد، علت این نکته که رسول الله صلی الله علیه و آله به دستور وحی این مقدار در تشبیه موقیعت عترت تلاش می نماید نیز شفاف می شود. زیرا گرچه قرآن و عترت از جهت شأن مقام یک حقیقت می باشند و در ویژگی های محوری با هم تفاوت ندارند. یعنی هر دو صراط مستقیم و خلل ناپذیر و مصون از هر کاستی اند، لیکن به لحاظ تفاوت های این دو، نیاز به عترت نیاز اساسی خواهد بود که این مهم در سه محور توضیح داده می شود.

[صفحه ۵۴]

تبیین دین

قرآن همانند قانون اساسی اسلام است و هر قانون اساسی مشتمل بر حقوق اساسی و محوری و کلان جامعه خواهد بود، و به همین جهت برای مدیریت جامعه افزون بر قانون اساسی به قانون های عادی نیز نیاز است. بسیاری از قانون های دین از منبع عترت سرچشمه می گیرد. که در سرتاسر فقه این نکته شفاف می درخشد، که در بسیاری موارد در احکام فرعی و فقهی از آثار رسول الله صلی و الله و آله عترت کمک گرفته می شود، دلیل قرآنی در بسیاری موارد وجود ندارد. عترت همانند قرآن وحی و مبین معارف و احکام و قانون های وحیانی می باشد.

اصلاح کژ راه ها

قرآن که قانون اساسی دین و مشتمل بر معارف و احکام وحیانی است، در مجموعه الفاظ عربی شکل گرفته است، تا در فکرس اندیشه بشری باشد: انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون [۵۵] «ما قرآن را به صورت واژگان عربی فرود فرستادیم تا در فکرس شما قرار گیرد شاید شما در آن بیاندیشید.» قرآن یک مجموعه الفاظ گویا و رسا و در عین حال صامت و ساکت و نیز ناطق است: فالقرآن آمر و زاجر و صامت و ناطق. [۵۶] قرآن در عین حال که ناطق است صمات است! سخنگوی ساکت است، اما عترت که همتای قرآن است سخن گوی ناطق است: ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لکن اخبرکم عنه. [۵۷].

[صفحه ۵۵]

«شما توان آن را ندارید که به تمام مقاصد و مفاهیم قرآن دست رسی پیدا کنید من (علی علیه السلام از قرآن با خبر هستم و خبر می دهم».

این نکته لزوماً به این معنا نیست که در فهم مفاهیم واژگانی قرآن نیاز به عترت است. زیرا

قرآن آنگونه ساده و روان سخن گفته که در بدست آوردن مفاهیم واژگانی آن نه به عترت و نه به هیچ منبع دیگر نیازی نیست. با همه ی این ویژگی ها در بدست آوردن مقصود قرآن در بسیاری از موارد نیاز به عترت است که عترت به عنوان سخن گوی قرآن و قرآن ناطق از مقاصد قرآن خبر می دهد.

به دیگر سخن قرآن کتابی است روان و رسا که برای اندیشیدن و تفکر در آیات آن فرود آمده است. و همگان می توانند از این منبع عظیم با فراهم آوردن شرایط [۵۸] بهره وری نمایند. لیکن چون ممکن است برداشت های ناروا و تفسیر به رأی های گوناگون از قرآن انجام گیرد. در حقیقت کثر راهه ها و پیش داوری ها به قرآن تحمیل شود، عترت به عنوان سخن گوی قرآن اصلاح گر کثر راهه ها خواهد بود. در واقع برای جلوگیری از برداشت های غلط از قانون اساسی منبعی به عنوان مفسر قانون اساسی معرفی می شود که با اشراف به قانون اساسی مقصود آن را ابراز می نماید، که دیدگاه این منبع در برداشت های گوناگون از قانون اساسی آخرین سخن و فصل الخطاب خواهد بود. عترت چنین نقشی را در برداشت های گوناگون از قرآن دارد که هنگامی که کثر راهه پدیدار می شود، عترت آنها را اصلاح نموده و تفسیر به رأی ها را رسوا می سازد.

[صفحه ۵۶]

تفسیر به رأی ها نیز در اثر این که طرف شرایط لازم را در بهره وری از قرآن فراهم نیاورده پدید می آید، نه این که قرائت های گوناگون از قرآن منشأ آن باشند. زیرا قرائت های گوناگون از قرآن مردود می باشد، تنها یک قرائت متواتر از قرآن که زبان به زبان نسل به نسل به صورت متواتر گردش

نموده است، و همواره به صورت تواتر تداوم می یابد، صحیح می باشد. بر این اساس برداشت های غیر از قرائت متواتر قرآن اصولاً- می توان گفت برداشت قرآنی نمی تواند باشد. که شرح این ماجرا در کتاب پژوهشی در علوم قرآن در بحث قرائت آمده است [۵۹].

تفسیر به رأی ها و سوء برداشت ها در اثر فراهم نشدن شرایط لازم برای بهره وری از قرآن است. برای تأمین این هدف مهم نیاز به عترت سخن گوی همیشه پایدار قرآن است، که به تعبیر امام علی علیه السلام افراط و تفریطها را به اعتدال بازگرداند: *اليهم يفئى الغالى و بهم يلحق التالى*. [۶۰].

بر این اساس هم در بیان، قانون های عادی که در قرآن نیامده اند و هم برای تبیین مراد و مقصود قرآن و اصلاح کثر راهه ها و برداشت های ناروا از قرآن، به منبعی مانند عترت نیاز همیشگی خواهد بود.

استقرار مدیریت کارآمد

و نیز این نکته شفاف است که هر مرامی ولو بهترین ها باشد در صورتی اصلاحگر جامعه می توان باشد، که در جامعه شکل بگیرد. اگر قانونی عینیت حاصل نکند هیچ گاه دردی را درمان نخواهد نمود.

اصلاحگری جامعه؛ مدیریت کارآمد پیوند خورده است، به همین جهت دین به مدیریت جامعه آن گونه اهتمام نهاده است که مجریان

[صفحه ۵۷]

آن را برگزیده از جانب خدای سبحان می داند. دین مدیریت و رهبری جامعه را افرادی که از هر جهت شایسته بوده و در هیچ شرایطی مغلوب خواهش های نفسانی قرار نمی گیرند؛ یعنی پیامبران و امامان معصوم و اگذار نموده است. با این گزینش کارآمدترین مدیریت را در جامعه شکل داده است، که شرح آن در کتاب «امام علی علیه السلام و جمهوریت» به طور کافی آمده است. [۶۱] و اگر این

گونه مدیریت از سوی خدای سبحان پیش بین نمی شد، هیچ قدرتی توان اجرای دین را به طور شایسته نداشت، که پی آمدن آن پدیدار شدن ناهنجاری ها می باشد.

بر این اساس مدیریت و رهبری جامعه نیز محور دیگر نیاز به عترت است که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان برترین و کارآمدترین افراد در آن عرصه پدیدار شده اند، تا دین خدا اجرا و جامعه را به گونه بالنده به جانب مقصد رهنمون شوند. به همین جهت هنگامی که موقعیت والای عترت به صورت رسمی و به دستور خدای سبحان در جریان غدیر خم تثبیت شد، قرآن این حقیقت را اعتراف و اعلان نمود که، امروز خدا دین را بر مردم کامل نمود: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. [۶۲]. زیرا عترت مسؤلیت امامت و اجرای دین را بر عهده دارد، افزون بر آن دو جهت یاد شده که مبین و مفسر دین می باشد. در واقع عترت مکمل قرآن است، هم در تفسیر مراد از قرآن و هم در بیان حقایق و احکامی که لازم نبوده در کتابی همانند قرآن آورده شود. و هم در تعیین مسیر رهبری و اجرای دین در جامعه. به همین جهت بارها از

[صفحه ۵۸]

زبان رسول الله صلی الله علیه و آله موقعیت آن تثبیت و شفاف شده است. بنابراین نیاز به عترت در سه محور یاد شده (بیان احکام و حیاتی، بیان مقصود قرآن و اصطلاح کثر راهه ها و استقرار مدیریت کارآمد) بر همگان آشکار می شود

ذوی القربی

قرآن همانند یک قانون اساسی حقوق اساسی جامعه را در فرایندهای گوناگون تثبیت نموده است. رهبری جامعه

سنگ زیرین و بنیانی حقوقی اجتماعی را شکل می دهد که به صورت متقابل در ترابط میان امام و امت مطرح است.

قرآن این حقوق را به گونه طرح نموده است که گذشت زمان توان فرسایش بنیان های آن را ندارد، بلکه معیارها همواره به صورت یک عنصر زنده و پویا خود را شاداب نمودار می سازند.

در فرآیند امامت و رهبری جامعه، به لحاظ اهمیت آن اهتمام لازم را نهاده و امر رهبری را شفاف ساخته و نگر جامعه را با شیوه های گوناگون به آن معطوف داشته است. در همین راستا یکی از شاگردهای قرآن در تثبیت رهبری جامعه این است که پاداش رسالت بزرگ و پرزحمت رسول الله صلی الله علیه و آله را روی کرد و مودت به «ذو القربی» عنوان می نماید. زیرا روی کرد به ذوالقربی و مودت به آنان همان استقرار نهاد رهبری در جامعه است.

طرح موضوع «ذو القربی» در قرآن نظر جامعه را به اهتمام مورد و نیز افراد مورد نظر آشکار می سازد: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده

[صفحه ۵۹]

فی القربی. [۶۳] «من بر انجام رسالت خویش هیچ گونه چشم داشتی جز مودت و محبت به خویشاوندان خویش ندارم.» این نکته آشکار است که پاداش رسالت با این گستره و بزرگی همانند تلاش حضرت چیز عادی نمی تواند باشد. متاع دنیایی و همانند آن ارزش را ندارند که پاداش رسالت رسول الله صلی و الله و آله قرار گیرد، بلکه مودت به ذو القربی که بازگشت آن همان استقرار دین و معیارهای الهی است می تواند پاداش رسالت قرار گیرد. و این گونه قرآن اهتمام موضوع رهبری مطرح ساخته است. که مودت به اهل بیت روی کرد

مردم به رهبری آنان و پذیرش ولایت آنان است؛ که بر ارزش های الهی و انسانی استوار است.

ذوی القربی چه کسانی هستند؟

از جانب دیگر افرادی که مودت به آنها پاداش رسالت قرار گرفته است، افراد عادی نیستند. مودت به آنان نیز مودت معمولی نمی تواند باشد. زیرا در این صورت تناسبی بین پاداش رسالت و مودت به برخی وجود نخواهد داشت. بلکه منظور از افراد عترت رسول الله صلی الله علیه و آله که برترین ها هستند می باشد و منظور از مودت نیز بازگشت به یک ارزش محوری (رهبری) که موجب تثبیت رسالت و استقرار اهداف آن می گردد می باشد.

به همین جهت نکته حساسی که رسول الله صلی الله علیه و آله و عترت به آن توجه داده و در تفسیر این آیه منظور را به خوبی شفاف نموده اند. که گرچه واژه «ذوالقربی» از لحاظ واژگانی به معنای صاحبان

[صفحه ۶۰]

خویشاوندی است و ممکن است هرگونه ارتباط و خویشاوندی با رسول الله صلی و الله و آله را شامل شود. لیکن عترت نظرها را به اصل مهم معطوف نموده است که منظور از «ذو القربی» هرگونه ارتباط خویشاوندی نیست، بلکه افراد خاصی مورد نظر آیه است که بازگشت به دور محور آنان تثبیت رسالت و استقرار دین در جامعه خواهد بود. آنان همان عترت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند که بعد از وی رهبری جامعه را به عهده دارند.

منظور از مودت چیست؟

واژه مودت همگون با حب و محبت است و تفاوت مهمی از نظر مفهوم واژگانی با حب ندارد، گرچه برخی تفاوت هایی در کتاب های لغت در کاربرد این دو واژه عنوان نموده اند. [۶۴] از لحاظ واژگانی میل به شخص یا چیزی محبت و مودت نامیده می شود. لیکن با توجه به لحن و سیاق و نیز توضیحاتی که از

زبان روایات در این راستا رسیده است، منظور تعاطف و محبت عادی نمی تواند باشد. چون تعاطف عادی به افراد تناسبی ندارد که به عنوان پاداش رسالت قرار گیرد. زیرا اولاً بر هر فرد مسلمان که رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله را باور دارد مودت عادی به خاندانش دارد مودت عادی به عنوان پاداش رسالت نمی تواند باشد. آنچه به عنوان مزد رسالت می توان مطرح شود مودتی است که رسالت و دین را در جامعه مستقر سازد. تا با استقرار آن پاداش رسالت شکل گیرد. رسالت پیامبر برای استقرار دین می باشد. بر همین اساس منظور از مودت پی آمد آن یعنی رهبری و

[صفحه ۶۱]

اطاعت و در واقع پذیرش امامت و رهبری «ذو القربی» می باشد، که دین را در جامعه شکوفایی می سازد و در روایات نیز بر آن پافشاری شده است.

با این دو نکته تناسب بین مودت و پاداش رسالت هماهنگ و برقرار می شود، که منظور از افراد برترین های جامعه و مقصود از مودت پذیرش رهبری و امامت آنان است. پذیرش این دو نکته با نگاهی کوتاه به برخی آثار روایی بهتر شفاف می شود. در توضیح آیه مبارکه از دو گروه شیعه و سنی روایات فراوانی رسیده است که، بر دو نکته یاد شده پافشاری دارند.

روایات و ذوی القربی

از امام صادق علیه السلام رسیده است که آیه در مورد خصوص ما اهل بیت سخن می گوید: انما نزلت فینا خاصه اهل البیت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین و اصحاب الکساء علیهم السلام. [۶۵].

عبدالله بن عباس روایت می کند وقتی آیه فرود آمد در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد منظور از ذوالقربی چه کسانی می باشند: قالوا

یا رسول الله صلی الله علیه و آله من هؤلاء الذین امرنا الله مودتهم قال علی و فاطمه و ولدهما. [۶۶] در پاسخ می فرماید: مقصود علی و فاطمه و فرزندان فاطمه می باشد.

و امام مجتبی علیه السلام می فرماید من از همان اهل بیتی هستم که خدای سبحان مودت به آنها را بر هر مسلمان لازم نموده است: انا من اهل البيت الذین افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال لا اسئلكم علیه اجرا

[صفحه ۶۲]

الا الموده فی القربی. [۶۷] و نیز طبرسی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نقل می کند که خدای سبحان پیامبران را از درخت های متفاوت آفرید و من علی را از یک درخت آفرید. من ریشه آن درخت و علی شاخه آن و فاطمه لقاح آن درخت و حسن و حسین میوه آن درختند. پیروان ما برگ های آن درختند... آنگاه اضافه می کند اگر کسی هزاران سال در بین صفا و مروه خدا را عبادت کند... لیکن از محبت ما محروم باشد، در قیامت گرفتار آتش است. [۶۸].

از امام باقر علیه السلام بیان دیگری رسیده است که منظور از اهل بیت همان ائمه می باشد. قال هم الائمة علیهم السلام [۶۹].

جالب این است که همین اظهارات در روایات اهل سنت آشکارا به چشم می خورد که شخص از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید منظور از ذوالقربی که مودت به آنها لازم است چه کسانی اند، فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند وی: علی و فاطمه و ولدهما. [۷۰] و نیز سیوطی روایت می کند هنگامی که امام سجاد را در سفر اسارت به شام آورند، وقتی فرد شامی نادان اظهار سپاس به درگاه خدا

نمود که آنان آن گونه اسیر دشمن شده اند! امام سجاد به وی رو کرد و فرمود قرآن خوانده ای آن شخص می گوید آری، از وی می پرسد این آیه را خوانده ای: قل لا استلکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی. پاسخ می دهد آری، آنگاه می فرماید منظور از ذوالقربی ما هستیم! [۷۱].

و نیز مفسر بزرگوار سنی زمخشری در توضیح آیه روایاتی را می آورد که مورد دقت و اهتمام است و حکایت از انصاف و تدبیر به

[صفحه ۶۳]

دور از تعصب این مفسر دارد. وی می گوید وقتی این آیه فرود آمد از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند ذوالقربی که مودت به آنها بر مردم لازم است چه کسانی می باشند جواب می دهد: علی و فاطمه و دو پسرش: علی و فاطمه و ابناها. [۷۲].

زمخشری بعد از بیان چند روایت دیگر به بیان روایت می پردازد. که به لحاظ مفاد بلند و زیبایی آن در مورد محبت و مودت عترت و آل محمد ترجمه آن آورده می شود.

وی می گوید رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، کسی که بر محبت آل محمد بمیرد، بخشیده شده مرده است، هر کس بر محبت آل محمد بمیرد توبه نموده است و مرده است. کسی که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر کسی بر محبت آل محمد بمیرد همان گونه که عروس به خانه بخت هدیه می شود، بهشت به او هدیه می شود. کسی که بر محبت آل محمد بمیرد، دو در از بهشت برای وی گشوده می شود. کسی که بر محبت آل محمد بمیرد، قبرش را خدا زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار

می دهد. کسی که بر محبت آل محمد بر روش سنت و جماعت مرده است. کسی که بر بغض و کینه آل محمد بمیرد، در قیامت در حالی مشهور می شود که به وسط دو چشم وی نوشته شده است: از رحمت خدا ناامید است. کسی که بر بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است، کسی بر بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. [۷۳].

[صفحه ۶۴]

فخر رازی نیز روایاتی را در مودت ذوالقربی می آورد. وی می گوید وقتی اقارب رسول الله صلی الله علیه و آله چهار نفرند که به منزلت ویژه بار یافته اند. بدون تردید و به نقل متواتر رسول الله صلی الله علیه و آله حسن و حسین و فاطمه و علی را بر همگان واجب است، که آنان را دوست بدارند. و نیز دعا و طلب رحمت و برکت بر آل رسول بر همگان لازم است. همان گونه که در تشهد نماز بر آنها دعا می شود. آنگاه می گوید آیه دلالت بر محبت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله دارد. آنگاه نقل می کند که حضرت فرموده مثل اهل بیت من همانند جریان کشتی نوح است که هر کس در درون آن قرار نگرفت، نتوانست خویش را نجات دهد. [۷۴].

با بیانی که از رسول الله صلی الله علیه و آله و عترت در توضیح آیه از دو گروه شیعه و سنی آورده شد، این نکته شفاف است. که منظور «ذوالقربی» افراد خاص می باشند که از آنها تعبیر به عترت می شود. ذوالقربی از لحاظ مقصود شامل هر نوع خویشاوندی نمی شود. گرچه مفهوم واژگانی آن

شامل هر نوع خویشاوندی باشد.

بنابراین دیدگاه‌های دیگر در مورد آیه مانند این که منظور هر خویشاوندی نسبت قریش که حضرت با کل قریش خویشاوندی داشت. یا منظور از مودت اعمال صالح و خیر و... می باشد، مردود خواهند بود. زیرا هیچ کدام از این دیدگاه‌ها هماهنگ با مفاد آیه

[صفحه ۶۵]

نمی باشند، زیرا که مودت به ذوالقربی را پاداش رسالت قرار داده است و نیز سازگار با دیدگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و عترت علیه السلام نمی باشد. به همین جهت می توان گفت این آیه نیز همانند بسیاری از آیه های قرآن مقام و شأن ویژه وی برای اهل بیت طرح می کند که دیگران در آن مشارکت ندارند.

و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله که مودت آنها پاداش رسالت است. و پی آمد مودت به آنها اطاعت از رهبری آنها است. که این دو هماهنگ با مفاد آیه هستند که مودت را این گونه سبب استقرار رسالت و دین در جامعه می باشد. و تناسب دارد که پاداش رسالت عظیم رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گیرد.

و امام مجتبی علیه السلام به نص صریح روایات از زمره همین ذوالقربی است که از مقام و شأن ویژه بهره مند است. و آیه فضیلتی بس منیع و مقامی بس رفیع برای امام مجتبی علیه السلام تثبیت می نماید.

اصحاب کسا

این حادثه را دو فرقه شیعه و سنی فراوان نقل نموده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله چهار نفر را که با حضرتش پنج نفر می شدند در زیر کسایی (عبا و لباسی که تمام بدن را پوشش دهد) گرد آورد. در مورد مقام آنها نکته مهمی مطرح نمود. این پنج نفر عبارتند

از رسول الله صلی الله علیه و آله علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

در روایات اهل سنت چند نوبت تعبیر کسا و موارد متعددی هم کسای خیبری آمده است. [۷۵] در روایات شیعه نیز هم این دو عنوان

[صفحه ۶۶]

«کسا و کسای خیبری» و هم عنوان «کسای یمانی» آمده است. [۷۶] این جریان به گونه ای گسترده در تاریخ و منابع روایی مطرح است، که اگر منابع آن به حد تواتر نرسد، در حدی مآخذ فراهم است که از آن تعبیر به مستفیض می شود. گرچه در جزئیات آن تفاوت هایی نیز وجود دارد. و شاید برخی جزئیات مانند سند حدیث کسا به این صورت که معروف است معتبر نباشد. لیکن این جزئیات مهم به نظر نمی رسد بر فرض اگر حدیث کسا به این گونه سند قطعی برای آن نتوان فراهم آورد؛ لیکن اصل داستان و محتوای آن کسی را نمی تواند انکار کند.

آنچه حایز اهمیت است، اهتمام رسول الله صلی الله علیه و آله به طرح نکته ای است، که حضرت در شأن اصحاب کسا عنوان نموده اند، حال کسای یمانی باشد یا خیبری و یا... مهم محتوای این روی داد است که شأن و منزلت منحصر به فرد افراد یاد شده را طرح می کند.

در جمع این افراد که در خانه فاطمه علیها السلام یا ام سلمه رخ داده است. افراد دیگر اجازه ورود نیافتند، حتی ام سلمه که همسری پاک و دارای شأن و منزلت ویژه بود، وقتی خواست وارد جمع شود حضرت در حق وی دعا کرد، لیکن وی را در جمع یاران راه نداد. و در برخی روایات آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی فاطمه

بر وی وارد شد دستور داد تا فاطمه شوهرش و فرزنداناش را فراخواند و آنگاه از آنان خواست در زیر کسا قرار گیرند [۷۷] و هنگامی که زیر کسا قرار گرفتند به خدای سبحان عرض هولاء اهل بیته... آنگاه آیه تطهیر یعنی: انما یرید الله

[صفحه ۶۷]

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [۷۸] فرود آمد.

آیه تطهیر سند مقام والای عترت یعنی عصمت آنان از هر گناه و مصونیت آنان از خطا و اشتباه است. این آیه بر این نکته پافشاری می نماید که اهل بیت پیامبر از هر گونه خطا و گناه صیانت دارند. و به همین جهت مقام و منزلت ویژه را دلالت دارد، که خدای سبحان این منزلت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را تأیید می نماید.

البته این سخن به این معنا نیست که راه عصمت بر دیگران بسته است، هرگز! بلکه راه تکامل و پاکی حتی به مقام والای عصمت بار یافتند بر همگان هموار است. همه می توانند در زندگی همانند معصوم زندگی کنند. لیکن آنچه مهم است، این که چه افرادی این گونه زیسته اند و چگونه این مطلب برهانی است که افراد به این مقام رفیع دست یازیده اند.

برای به اثبات رساندن این نکته بهترین دلیل تأیید خدای سبحان است و خدای سبحان هم افزون بر انبیا، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله [۷۹] را به این مقام می ستاید و اصحاب کسا، از این مقام منیع و ویژه بهره ورنند. و مجتبی حسن علیه السلام از این گروه است و به این مقام بلند بار یافته است که به برخی از این شواهد در بحث عصمت اشاره شد.

شُرکت در مباحله

در برخورد اندیشه ها

میان رسول الله صلی الله علیه و آله و دگراندیشان، بسیاری از گفتمان‌ها بین رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل کتاب شکل می‌گرفت. از میان این

[صفحه ۶۸]

گفتمان‌ها گفتمان میان رسول الله صلی الله علیه و آله و نصارای نجران بسیار برجسته می‌باشد که در خصوص آن قرآن رهنمود و اظهار نظر دارد.

با اینکه حقانیت رسول الله صلی الله علیه و آله، بخصوص بر اهل کتاب بسیار شفاف بود؛ که هیچ‌گونه ابهام و بهانه‌ای باقی نگذاشته بود و علمای آنان از ویژگی‌های رسول الله صلی الله علیه و آله همانند ویژگی‌های فرزندان‌شان آگاه بودند: یعرفونه كما یعرفون ابنائهم. [۸۰] در عین حال دانشمندان اهل کتاب در اثر عناد، حق را کتمان نمودند و پیامبری حضرت را نپذیرفتند و گفتگوهای فراوان با حضرت انجام می‌دادند، که حضرت آنان را به صورت مستدل مجاب می‌ساخت.

با این حال آنان بر موضع باطل خویش پافشاری می‌نمودند. تا آن حد که خدای سبحان پیشنهاد مباحثه (اجرای مراسم دعا و نفرین بر علیه یکدیگر) نمود که دو گروه مسلمان و مسیحی در مراسم شرکت کنند و بعد از انجام نفرین هلاکت طرف مقابل را از خدای سبحان درخواست نمایند. پیشنهاد قرآن در این راستا این بود که: من حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین. [۸۱] «هر گاه در مورد مسیح علیه السلام کسی با تو به گفتگو نشست به آنان بگو که بیایید ما با فرزندان خود شما نیز با فرزندان خود، ما با زنان خود

و شما نیز با زنان خود، و ما خویشتن خویش و شما نیز خویشتن خویش حاضر شویم، آن گاه بر یکدیگر مباحله و نفرین نموده و لعنت خدا بر دروغ گویان بنهیم».

شرکت در این گونه مراسم بر کسی مقدور است که بر حقانیت

[صفحه ۶۹]

خویش باور داشته باشد. کسی که در حق محوری خود اندکی تردید دارد، هیچ گاه راضی به شرکت در چنین مراسمی نخواهد شد. به همین جهت نصاری نجران گرچه نخست با این پیشنهاد موافقت نمود لیکن رهبر روحانی آنان پیشنهاد کرد که در روز موعود بررسی کنید که محمد با چه کسانی در این مراسم شرکت می کند. اگر با عموم مسلمانان شرکت نمود، با آنها مباحله انجام دهید، لیکن اگر مشاهده نمودید که محمد با برگزیدگان خاندان خویش در مباحله شرکت می نماید از مباحله با وی بر حذر باشید که جز تباهی چیزی به بار نخواهد آورد.

لحظه موعود فرا رسید. دیدبانان نصاری که مراقب حرکت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، مشاهده کردند رسول الله صلی الله علیه و آله با عزیزترین افراد خویش از منزل خارج شده به صحرای اطراف مدینه روان است! از بین زنان تنها فاطمه علیهاالسلام همراه است، حتی همسران حضرت شرکت ندارند. از میان فرزندان تنها حسن و حسین همراه هستند. و فرد دیگری که همانند جان رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام همراه است. مجموع افراد شرکت کننده در مراسم مباحله عبارتند از رسول الله صلی الله علیه و آله، علی فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. نصارای نجران هنگامی که افراد شرکت کننده و حالت ملکوتی

و تضرع آنان را دیدند، از شرکت در مباحله خودداری نمودند و پیشنهاد رهبر دینی خود را عملی ساختند. آنان به حضور حضرت رسیدند پیمان «جزیه» امضا نمودند و در کنار مسلمانان به زندگی مسالمت پرداختند. [۸۲].

زمخشری می گوید اسقف نجران هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و

[صفحه ۷۰]

همراهانش را در مراسم مباحله دید گفت: صورت هایی می بینم که اگر خدا بخواهد بوسیله آنان کوه را از جابر بر می کند، اگر آنان نفرین کنند تا قیامت نسل نصاری ریشه کن خواهد شد. [۸۳] انتخاب پاکترین و شایسته ترین افراد برای شرکت در مراسم مباحله می باشد. که تضرع و دعای آنان در درگاه خدای سبحان پذیرفته می شود. و به همین جهت رسول الله صلی الله علیه و آله عموم مسلمانان را اجازه شرکت نداد، بلکه شایسته ترین افراد را که از نظر خویشاوندی نیز نزدیکترین به حضرت بودند برگزید. همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله از آنان به عنوان بهترین های روی زمین یاد می کرد: انا اباهلکم بخیر الارض.

و امام مجتبی علیه السلام خود روایت می نماید که رسول الله صلی الله علیه و آله و، پدرم علی و مادرم فاطمه و من و برادرم حسین را از منزل بیرون بردند: فأخرج رسول الله صلی الله علیه و آله من الانفس ابی و من البنین انا و اخی... [۸۴].

زمخشری در این باره اظهار میدارد که بهترین دلیل بر فضیلت اصحاب کسا شرکت آنان در مباحله می باشد. [۸۵].

شرکت کنندگان در این مراسم شایسته ترین و برترین و نزدیکترین افراد به رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، گرچه برخی از آنان مانند حسن و حسین کودک خردسال بودند،

لیکن خردسالی سن در شایستگی معنوی دخیل نیست زیرا شایستگی افراد به سن آنان ارتباط ندارد چه بسیار افرادی که در سن کودکی تا آن مرحله از مقام بار می یابند، که شایسته مقام پیامبری باشند، چنانکه در مورد حضرت «یحیی» قرآن

[صفحه ۷۱]

می فرماید: یا یحیی خذ الكتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیا. [۸۶] «ای یحیی کتاب آسمانی را با توان خویش برگیر و در زمان کودکی نبوت را بر وی ارزانی داشتیم.» در مورد حضرت مسیح می فرماید: قال انی عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا. [۸۷] مسیح در کودکی که تازه از مادر متولد شده بود به صورت اعجاز به سخن آمد «گفت من بنده خدا می باشم که خدای سبحان به من کتاب آسمانی ارزانی کرده و مرا به پیامبری برگزیده است.» با این سخنان هم افتراء ناروا را از دامن مادرش مریم، زدود و هم شایستگی خود را بر مقام پیامبری اثبات کرد.

با توجه به بیان آیه مباهله و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله در پیرامون آن امام مجتبی برگزیده ترین فرد می باشد. و این یکی از بزرگترین افتخارهای وی است که هم قرآن و هم رسول الله صلی الله علیه و آله آن را تأیید می نمایند.

مقربان

فرزندان فاطمه علیهاالسلام بیمار شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله از بیماری حسن و حسین با خبر شده به خانواده آنان پیشنهاد نمود، برای شفای فرزندان در درگاه خدای سبحان نذر نمایند تا در صورتی که حاجت آنان روا شود به نذر خود وفا کنند. علی و فاطمه علیهماالسلام نذر نمودند در صورتی که خدا حسنین را شفا دهد سه روز روزه بگیرند. خدای

مهربان عافیت را نصیب فرزندان زهرا نمود. اینک باید به پیمان خویش وفا کنند. خانواده و نیز فضا خدمت گزار فاطمه علیها السلام نیز با آنان همراه شد. روز اول را که روزه گرفتند در خانه علی چیزی برای افطار فراهم نبود.

[صفحه ۷۲]

حضرت یک یا سه صاع (هر صاع تقریباً سه کیلو) آرد فراهم آورد.

فاطمه مقداری از آن را برای تهیه افطاری خمیر نمود و به تعداد افراد خانواده پنج گرده نان فراهم آورد. در دمام افطار که خواستند افطار نماید مسکینی کوبه در خانه را کوبید. هر پنج گرده نان نصیب وی شد! روز دوم همانند روز اول روزه گرفتند در هنگام افطار حادثه شب قبل تکرار شد. این بار در هنگام افطار یتیمی در خانه را کوبید و نیازمندی خویش را اظهار نمود. آنان همانند شب پیش گرده نان ها را به یتیم دادند، برای روز سوم روزه گرفتند. هنگام افطار که فرا رسید فاطمه پنج گرده نان فراهم آورد. در روز سوم اسیری اظهار حاجت نمود! همانند دو شب قبل هر پنج گرده نان نصیب اسیر شد. روز چهارم فرا رسید. رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه درآمد. رخسار آشفته فرزندان را مشاهده کرد، برآشفست و فرمود چگونه است خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه در گرسنگی به سر می برند! هنوز سخن رسول حق تمام نشده بود که امین وحی به وی این گونه بشارت داد [۸۸]: ان الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافورا عینا یشرب منها المقربون یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطمعون الطعام علی حبه مسکینا و

یتیم و اسیرا. [۸۹] «خوبان از جامی که مزه ی آن کافور است می نوشند. آن کافور چشمه ای است که مقربان و والا مقامان درگاه با اراده خویش آن را هر گاه بخواهند پدید می آورند.

هم آنان که به نذر خویش وفا می کنند و از روزی که عذاب و شر آن فراگیر است در هراسند. هم آنان که به پیمان نذر خود وفا می کنند، و با علاقه و نیاز شدید که به طعام دارند آن را برای رضای خدا به مسکین

[صفحه ۷۳]

و یتیم و اسیر ایثار می کنند».

این ستایش خدای سبحان از ایثار اهل بیت است، که آن گونه ایثار و فداکاری در راه خدا این گونه ستایش را شایسته می باشد. خدای سبحان از مقام ایثار و اخلاص اهل بیت این گونه ستایش می نماید. اهل بیت هم مقام ابرار و خوبان را دارند و هم بالاترین مرحله مقام مقربان را. زیرا که آنان والانشینان عرش برینند. علی و فاطمه و حسن و حسین مقربان الهی اند.

کشتی بر امواج

جامعه همانند اقیانوس پرخروشی است که زندگی انسان در تلاطم آن شکل می گیرد. فتنه ها همانند طوفان های فراگیرند، که سطح اقیانوس را پوشش می دهند. خیزش موج های پرفراز در اثر طوفان ها امر بایسته این زندگی است. طوفان ها آن گونه امواج را خیزش می دهند، که قامت امواج فراتر از قامت انسان ها بوده و همواره زندگی وی را تهدید می نمایند. و البته که این خیزش ها نتیجه خروش زندگی می باشد. انسان در میان چنین دریای پهناور و مواج نیازمند دست آویز نجات است، که بتواند خویش را از خطر امواج رهانیده و به ساحل رساند. و چون اقیانوس بسیار گسترده و فراگیر است دست آویزهای کم توان، مانند آشنایی

با فن شنا در نجات انسان توانمند نیست. و به همین جهت در نجات از خطر این طوفان ها و گرداب ها امید به اندیشه های کوتاه پناهگاه مطمئن به نظر نمی رسد. همان گونه که با شنای دستی نمی توان خویشتن را از میان اقیانوس به ساحل رساند.

برای رهایی از طوفان این اقیانوس انسان به پناهگاهی مانند کشتی

[صفحه ۷۴]

نیازمند است، تا با قرار گرفتن در درون آن خود را از خطر طوفان ها برهاند. البته کشتی نیز در صورتی وسیله نجات خواهد بود که خود مطمئن بوده و گرفتار گردآب های طوفان نگردد.

از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله سخن شفافی پدیدار است که مقام اهل بیت خویش را همانند کشتی مطمئن که سرنشینان خویش را به ساحل می رساند نموده است. و حضرت در مورد اهل بیت فرمودند: مثل اهل بتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق. [۹۰] «مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس درون آن قرار گرفت نجات یافته به ساحل رسید. و هر کس به آن بی اعتنایی نمود غرق شد.» برای توضیح فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله نخست باید دانست ممثل یعنی حادثه کشتی نوح چه ویژگی ها دارد.

در جریان کشتی نوح دو ویژگی وجود دارد، نخست این که طوفان که پدیدار شده بسیار عظیم و گسترده و فراگیر بود و به گونه ای که از لحاظ گستردگی تمام سطح خاکی کره ی زمین را فرا گرفت و ارتفاع هم از بلندی کوه ها فراتر رفت.

دو دیگر اینکه برای نجات از خطر این طوفان تنها یک راه وجود داشت و آن کشتی مطمئن بود که نوح علیه السلام

آورده بود. غیر از این کشتی راه دیگری برای نجات نبود. و به همین جهت هر کس به آن بی توجه نمود و در درون کشتی قرار نگرفت دچار امواج خروشان طوفان گشت و غرق شد.

این دو ویژگی در مثال هم شکل گرفته است. که طوفان ها، ضلالت ها و انحراف ها آن چنان فراگیر هستند که همه جامعه را تهدید

[صفحه ۷۵]

می نمایند. امواج آن گونه سهمگینند که همه افراد را تهدید می نمایند. و اگر دست آویز نجات در میان نباشد. همگان در این گرداب ها به هلاکت و تباهی خواهند رسید.

و نیز از فرموده ی حضرت این حقیقت پدیدار است، که برای رهیدن از خطر این طوفان ها تنها یک وسیله وجود دارد و آن گرد آمدن و پناه بردن به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. خطر فتنه ها و انحراف ها آن گونه توفنده است که همگان را در می نوردد. تنها افرادی که از اندیشه های بالنده و راه یافتگان الهی بهره ورنند، نجات می یابند. راهی غیر از راه اهل بیت بی راهه است. خودکامگی، خویش اندیشی براساس خود محوری بی ثمر است. راهی که مقصد می رساند راه عترت و اهل بیت علیهم السلام است.

جبل الله

این فضیلت بزرگ عترت را با نقل حدیثی توسط یکی از علماء بزرگ اهل سنت (زمخشری) آغاز می نمایم: عن النبی قال فاطمه مهجه قلبی و ابناها ثمره فؤادی و بعلها نور بصری و الائمہ من ولدها امناء ربی جبل ممدود بینہ و بین خلقه من اعتصم بهم نجی و من تخلف عنهم هوی. [۹۱] «پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید فاطمه عصاره و خون قلب من است و پسران وی میوه ی دل من می باشند و همسرش نور چشم من

است، و امامان از فرزندان فاطمه امین های خدای من هستند آنان طناب آویخته بین خدا و مردم می باشند هر کس به آنان چنگ آویزد نجات می یابد و هر کس از آنان روگرداند سقوط خواهد نمود.».

[صفحه ۷۶]

در این حدیث فرزندان فاطمه علیهاالسلام امین های خدا و عروه الوثقی معرفی شدند، که تنها راه نجات از امواج پرتلاطم خطرها تمسک به عترت معرفی شده است، تنها صراط مستقیم راه عترت عنوان شده است. در این حدیث سخن از امامان و پیشوایان از نسل و فرزندان فاطمه علیهاالسلام است. گرچه حدیث به این مضمون فراوان وجود دارد، لیکن ویژگی این حدیث از آن جهت است که یک عالم بزرگ اهل سنت مانند زمخشری آن را نقل می نماید. آن هم باین فضایل محوری که اهل بیت و عترت را حبل الله، و امین خدا، و تنها راه نجات از گزراه ها معرفی نموده است! و نیز این حدیث سخن از امامت فرزندان فاطمه دارد که خاستگاه باور تشیع را شکل می دهد. و زمخشری هم گرچه همانند دیگر اهل سنت محب اهل بیت است، لیکن گرایش تشیع ندارد در عین حال این حدیث را با این محتوای عظیم و ملکوتی اش از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در شأن عترت از جمله امام مجتبی علیه السلام نقل می نماید!

ریحانه الرسول

رسول الله صلی الله علیه و آله را فرزندان متعدد بود. لیکن تمام آنان قبل از رحلت حضرت از دنیا رفتند. تنها یادگار حضرت که نسل وی از آن شجره طیبه تداوم یافت، فاطمه علیهاالسلام می باشد. فاطمه به لحاظ دردانه بودن و ویژگی های منحصر به فردی که داشت وجودش هم عزیزترین برای

رسول الله صلى الله عليه و آله بود. فاطمه همان گونه که خود برترین انسان بود برای رسول الله صلى الله عليه و آله فرزندان فاطمه نیز محبوبترین رسول الله صلى الله عليه و آله بودند. رسول الله صلى الله عليه و آله با فاطمه خانه یکی بود. رسول الله صلى الله عليه و آله دامن گستراند و

[صفحه ۷۷]

ستاره های فاطمه بر آن دامن پر مهر لبخند زدند. انس و الفت تا آن مقدار که از سر و کول حضرت بالا و پایین می شدند. فاطمه شکوفه باغ هستی رسول الله صلى الله عليه و آله بود. شکوفه ای از بر میوه بهشتی، که هر گاه مشتاق بهشت می شد، فاطمه را می بویید فرزندان فاطمه به ویژه حسن و حسین نیز گل های و گیاه های خوشبوی بهشتی رسول الله صلى الله عليه و آله بودند که همواره آنان را می بویید و می بوسید.

رسول الله صلى الله عليه و آله آن گونه از بوی خوش کودکان بهره می جست که گل های باغ رسول الله صلى الله عليه و آله حسن و حسین بودند که در بوستان فاطمه سبز شده بودند. به دنیایی حضرت و بوستان آخرتش حسن و حسین می باشند. که خود به این حقیقت اعتراف نمود که گل ها و گیاهان خوشبوی من از دنیا حسن و حسین هستند. هما ریحانتی من الدنيا. [۹۲].

در خصوص امام مجتبی علیه السلام نیز آمده است انه ریحانتی من الدنيا [۹۳] «حسن گل و گیاه خوشبوی من در دنیاست».

زینت عرش

صحنه قیامت تجلی و تمثیل حقیقت های این سوئی است. از قیامت خدای سبحان با عنوان روز آشکار شدن پنهان ها یاد می کند: یوم تبلی السرائر. [۹۴] وجود انسان را صورت

و سیرت آن شکل می دهد. البته صورت لایه نازک این حقیقت است، که به آن نشانه ها شناخته می شود. اما سیرت همان پنهان ها و روحیات و در واقع

[صفحه ۷۸]

حقیقت انسان است. گرچه آثار سیرت در این سرا نیز در رفتار شخص پدیدار است. لیکن تجلی این حقیقت در سرای دیگر است که انسان همگون با سیرت خویش محشور می شود.

انسان هر گونه خویش را در این سرا آراسته باشد در آنجا همان گونه به صحنه می آید. اگر با نیات و باورهای حق و رفتار شایسته خود را آراسته نمود، در آن سرا نورانی محشور می شود که صحنه قیامت با نور آفتاب و ماه روشن نیست، با نور ایمان انسان های مؤمن روشن است: یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و عن ایمانهم. [۹۵] «روزی که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و سمت راستشان افشان است».

همان گونه که اگر انسان با باورهای باطل و رفتار تیره خود را تباه ساخت، آنجا نیز تاریک و بی فروغ خواهد بود: کانما اغشیت وجوهم قطعاً من اللیل. [۹۶] «تبهکاران همانند کسی می باشند که صورت آنان با قطعه ای از شب تاریک پوشیده شده است.» انسان تبهکار نیز به سیرت حقیقی محشور است. در توضیح آیه مبارکه فتأتون افواجا [۹۷].

روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که تبهکاران امت وی به ده گروه محشورند، سخن چین ها به صورت میمون. حرام خورها به صورت خوک. ربا خوارها منکوس (سرنگون) در حالی که کشیده می شوند.

قضاوت جور به صورت نابینا. افراد خودپسند، کر و لال. علمای بی عمل، در حالی محشور می شوند که زبان های خویش را می شوند و

گند از دهان آنان بیرون می آید. همسایه آزارها دست و پا بریده محشور می شوند. درباریان ظلم و ستم به شاخه های آتش آویخته

[صفحه ۷۹]

شده اند، افراد بزهکار با بوی گنده تر از مردار محشورند. افراد متکبر و خیال باف محشور می شوند در حالی که پیراهن های بلند از مواد چسبنده سریع الاشتعال بر اندام آنان چسبیده است [۹۸] و شاید آیه: و اذا الوحوش حشرت [۹۹] «روزی که وحوش محشور می شوند» اشاره به همین گروه های تبهکار از انسان ها باشد که به سیرت وحشی خویش به صحنه قیامت می آیند!

انسان مؤمن براساس سیرت نورانی خویش متمثل است. خود و اندیشه و رفتارش نور افشانی می نمایند، و هر مقدار زلالی در اندیشه و خلوص در رفتار برتر باشد، آن سرا شفاف تر و نورانی تر خواهد بود. اگر انسان آن مقدار به ساختار روح و جسم خویش پرداخت، که همه ی ناخالصی ها را زدود. زنگارها را آن گونه شستشو داد که هیچ گونه آلودگی در دامن وی نماند و یا آن گونه زیست که هیچ گاه زنگار بر دامنش ننشست، و یطهرکم تطهیرا شد. قیامت که صحنه تجلی این سیرت زلال است به گونه ای روشن شفاف آشکار می شود نه تنها خویشان نورانی، بلکه به دیگران نیز پرتو افکنی می نماید. همان گونه که اینجا در فضایل و سجایا برترین بود در آنجا نیز برترین ها خواهد بود.

اهل بیت همانند مجتبی حسن علیه السلام از این مقدار پاکی بهره ورنند، در قیامت نیز از مقام شامخی برخوردارند که دیگران را با شفاعت و نورانیت خود مورد عنایت قرار می دهند قالب های واژگانی نارسا و ناتوان است که حقایق آن سویی را پدیدار سازد. در عین حال گویای نمادین آن حقایق

می تواند باشد.

[صفحه ۸۰]

در مورد حسن و نیز حسین علیهما السلام این گونه آمده است که خدای سبحان در قیامت عرش برین خویش را با نورانیت حسن و حسین آزرین بندی می نماید. که نورانیت امامان معصوم این گونه پدیدار می شود که صحنه قیامت را نورانی نموده تا آن مرحله که خدای سبحان از تجلی نور آنان عرش خویش را تزئین می نماید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا کان یوم القیمه زین عرش رب العالمین بکل زینه ثم یؤتی بمنبرین نور... فیوضع اهدهما عن یمین العرش و الآخر عن یسار العرش ثم یؤتی بالحسن و الحسین علیهما السلام فیقوم الحسن علی احدهما و الحسین علی الآخر، یزین الرب تبارک و تعالی بهما عرشه. [۱۰۰].

«هنگامی که قیامت رخ می دهد، خدای سبحان عرش خویش را به هر زینتی می آراید، آنگاه دو منبر از نور یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ عرش نهاده می شود. سپس حسن و حسین را می آورند، حسن بر یکی از آن دو منبر و حسین بر دیگری قرار می گیرند، خدای سبحان بوسیله این دو عرش خود را به برترین و آخرین زینت می آراید! که حسن و حسین در این سرا زینت دوش نبی و در آن سرا زینت عرش خدا می باشند.

برترین بهشتیان

عنوان «برترین بهشتیان» به یقین بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد حسن و حسین جاری شده است. حدیث: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة. این حدیث در آثار دینی شیعه و سنی مملو است.

می توان گفت از احادیث متواتر رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. این بیان رسول الله صلی الله علیه و آله

ویژگی را درباره حسن و حسین طرح می کند که دیگران همراه ایشان نیستند. در آثار دینی این نکته شفاف است که تمام بهشتیان (به جز اطفال) [۱۰۱] در سن جوانی خواهند بود. سن جوانی بهترین عنفوان لذت جویی و کامیابی است و بهشت عرصه کامیابی بهشتیان است به گونه ای که از هر چیزی که خواهش های نفسانی لذت ببرد برای بهشتیان فراهم است: فیه ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین [۱۰۲] «در بهشت آن چه انسان بخواهد و چشم از آن لذت ببرد فراهم است.» در کنار بهره های معنوی و خوشنودی خدا که برترین پاداش بهشتیان است: و رضوان من الله اکبر. [۱۰۳] لذت های نفسانی نیز وجود دارد.

و چون سن جوان بهترین هنگام بهره گیری از لذت هاست، فرد

[صفحه ۸۲]

بهشتی این خواهش را دارد که در سن جوانی باشد. بر این نکته ظریف هم آیه اشاره دارد که تمام خواهش های بهشتی مورد عنایت خدای سبحان است. و هم چنین روایات بر آن رهنمون می باشند، چنانچه از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است که: اهل الجنة جرد مرد. «اهل بهشت مجرد و جوان هستند.» یدخل اهل الجنة الجنة جردا مردا بیضا جعاد مکحلون أبناء ثلاث و ثلاثین. [۱۰۴] «اهل بهشت مجرد و جوان سفید اندام و موها به هم پیچیده و آرایش شده می باشند. و نیز از حضرتش روایت است که لباس های بهشتی ها کهنه نمی شود و جوانی آنها به پیری نمی گراید: لا یبلی ثیابه و لا یفنی شبابه. [۱۰۵].

با توجه به این نکته برتری و فضیلت حسن و حسین به خوبی آشکار می شود که معنای حدیث: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة این است که این دو

ریحانه الرسول، برترین جوانان بهشتیان هستند و بر همه بهشتیان فضیلت دارند. سرور جوانان بهشتی ها بودن یعنی سرور همه بهشتیان بودن. زیرا بهشتیان همگی جوان می باشند و این دو سرور و مهتر و آقای همه بهشتیان خواهند بود.

البته این برتری در آن سرا برآیند برتری در این جهان می باشد. چون اینان در این دنیا در فضایل و ارزش های انسانی بر همگان برتری دارند، در آنجا نیز بر همگان افضلند. برتری آنجا ریشه در زمینه هایی است که در این دنیا فراهم آورده اند. ائمه همان گونه که در این سرا امام و حجت بر زمینیان می باشند در آن سرا نیز حجت و برترین بهشتیانند. و حجج الله علی اهل الدنيا و الاخره. [۱۰۶]، گرچه فضیلت

[صفحه ۸۳]

برترین بهشتیان بودن از ویژگی های امام مجتبی و برادرش سالار شهیدان است که دیگران در آن سهم نمی باشند.

تدبیر

لو كان العقل رجلا لكان الحسن.

رسول الله صلی الله علیه و آله [۱۰۷].

گاهی سخن ور برای رساندن یک مطلب معنوی و معقول از یک مثال محسوس بهره می گیرد، تا مقصود خودش را رسا و شیوا به مخاطب خود انتقال دهد. و این تمثیل به لحاظ این است که محسوس در دسترس بوده و آشنایی به ویژگی های آن آسانتر از معقول است.

برای بیان ویژگی های امر معقول و معنوی از همانندی آن در محسوس کمک گرفته می شود. از این شیوه تعبیر می شود به «تشبیه معقول به محسوس».

تدبیر عقلانی در شؤون

تدبیر اجتماعی و عقلانیت سیاسی و شؤون دیگر زندگی از بنیان های مدیریت اجتماع است که بدون آن زندگی فردی و خانوادگی و زندگی عمومی جاری نخواهد شد. برآیند تدبیر صحیح عقلانی در شؤون اجتماعی پدیدار است. همان گونه که کاستی در آن نیز موجب ضایعات و فرسایش ها و ناهنجاری ها در شؤون متفاوت انسانی می گردد. البته شفاف نمودن ابعاد این موضوع با یک موضوع اجتماعی تناسب دارد، که در تبیین سیره رفتاری ائمه به موضوعات اجتماعی کاملاً باید توجه شود و جامعه شناختی خود بخش مهم از

[صفحه ۸۴]

سیره انبیاء و ائمه را شکل می دهد که از معیارهای آن می توان کاملاً بهره جست. برای بهره وری و پرثمر شدن زندگی اجتماعی، تدبیر عقلانی باید در تمام شؤون پدیدار شود هر انسانی که بهره بیشتری از این نعمت الهی داشته باشد برآیند

فراوان تری عاید وی خواهد شد. و روشن است که فردی که منصب اجتماعی را عهده دار است از این ویژگی باید بهره کافی داشته باشد.

رهبران دینی همانند انبیا و ائمه به جهت این که برترین منصب اجتماعی را به عهده گرفته اند. باید در حد کمال از تدبیر

عقلانی بهره ور باشند. در غیر این صورت توانمند در انجام مسؤولیت خویش نخواهند بود. [۱۰۸].

به همین سبب در تمام شؤون اجتماعی که به تدبیر عقلانی نیاز است، ائمه برترین افراد بوده اند این ویژگی رهبران دینی است که به فرد خاصی از آنان هم نمی باشد، بلکه یک ویژگی عمومی آنان است که همه در سطح بالایی از آن بهره ورنند. گرچه ممکن است تفاوت هایی هم وجود داشته باشد. به همین جهت اگر این ویژگی در مورد امام مجتبی از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله پدیدار شده است، هرگز به این معنا نیست که دیگر فرزندان وحی از آن بی بهره اند. بلکه بیان ویژگی همگان است.

انی عقلانیت از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد یک فرد عترت این

[صفحه ۸۵]

گونه پدیدار شده است که حضرت فرمودند: اگر عقل و تدبیر می توانست به صورت یک انسان متمثل شود، همانند فرزندم حسن می شد: لو كان العقل رجلا لكان الحسن. [۱۰۹] رسول الله صلی الله علیه و آله در این سخن برای رساندن مقصود از یک همانند آوری و تشبیه بهره جسته است. تدبیر و عقلانیت را به فرد انسان تشبیه نموده است. اگر عقل می خواست به صورت انسان درآید همانند مجتبی حسن می شد.

یعنی مجتبی حسن علیه السلام تبلور تمثیل عقلانیت است. تدبیر تمام شؤون زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی حضرت را فراگرفته است.

این حقیقت وقتی شفاف تر و جلوه گر می شود که به موضع گیری های حضرت به ویژه در فرآیند اجتماعی و سیاسی آن آگاهی بیشتر حاصل شود. که امام در میدان های گوناگون زندگی چگونه با تدبیر در مقابل تهاجم ها ایستاده و اهداف و حیانی را پیش برده است.

رخدادهای اجتماعی زمان امام مجتبی بسیار حساس و بنیانی می باشد. امام همام در این فرازها توانسته است با عقلانیت و تدبیر بر بسیاری از تهاجم ها چیره شود و بر سیاست های معاویه زمان خویش فائق آید. و آنان را در دام ها و تارهای عنکبوتی خودشان گرفتار سازد.

تدبیر و تحملی که از امام مجتبی علیه السلام پدیدار است سبب اعجاب هر انسان متفکر می شود که چگونه در سخت ترین شرایط و پیچیده ترین امواج بلند فتنه که می رود این امت نو پای مسلمان را پوشش دهد، امام، کشتی دین را که امت سرنشین آن است به ساحل رهنمود می نماید. و اعجاب انگیزتر این که این تدبیر از همان کودکی در وجود امام مجتبی علیه السلام پدیدار است که به گونه ای که این سخن با

[صفحه ۸۶]

محتوا در مورد ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله صادر می شود.

این ها برخی از فضایل بی شمار ریحانه الرسول می باشد که در این بخش به صورت فشرده بررسی شد. با امید الگوگیری از مناقب حضرت به بخش سوم یعنی موضع گیری های اجتماعی حضرت می پردازیم.

[صفحه ۸۷]

امام حسن علیه السلام و جریان اجتماعی

امام حسن پیش از امامت

عمر شریف امام مجتبی علیه السلام حدود ۴۷ سال است که از این مدت حدود ۱۰ سال (از ۴۰ تا ۵۰ هجری) مدت امامت حضرت را شکل می دهد. اما سی و هفت سال دیگر عمر امام را به دو دوره می توان تقسیم نمود، نخست دوران خردسالی و نوجوانی که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و خلیفه اول و دوم سپری شده است. در این باره در بخش نخست گفتگو شد.

دوم دوران جوانی و میان سالی حضرت که از اواخر دوران عمر شروع تا پایان حکومت داری امام علی علیه السلام

پایان می پذیرد. این دوران یکی از حساس ترین دوران از لحاظ جریان های اجتماعی بوده است. و به همین لحاظ عرصه ی بروز موضع ها و هویت های افراد سرشناسی مانند امام همام می باشد.

موضع امام مجتبی در دوران خلفا و دوران امام علی علیه السلام همان موضع امام علی علیه السلام می باشد که در سیاست های عمومی کشورداری دخیل و در عرصه های متفاوت نقش آفرینی می نمود. در دوران خلفا

[صفحه ۸۸]

حسن بن علی در مسائل سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی با اشراف پدرش نقش داشتند. وی گرچه خلافت خلفا را مشروع نمی دانستند، لیکن این گونه نبود که مصالح عمومی جامعه را نادیده انگارند و از صحنه های اجتماعی منزوی باشند. سیاست عمومی حضرت مشارکت در امور اجتماعی بود، حتی در صحنه های جهاد علیه دشمنان اسلام مشارکت می نمود و در فتوحات امت اسلامی سهمیم بودند.

سردار سپاه

شرکت در جبهه ی نبرد و فتوحات زمان خلفا یکی از موضوعات در خور اندیشه است. زیرا بسیاری از نبردها تحت اشراف امام علی علیه السلام شکل می گرفت و خلفا در موضوعات مهم با حضرت مشاوره و نظر وی را جلب می نمودند. به همین جهت جهاد مشروعیت خود را با اذن امام معصوم علیه السلام حاصل می نمود. به همین سبب مشاهده می شود که حضرت راضی می شوند فرزندانشان مانند حسن و حسین که بسیار برای وی عزیز و معتنم بودند، جانشان را در خطر قرار داده، در جبهه شرکت نمایند.

تاریخ نمونه های فراوان از این خاطرات را در حافظه خود ضبط نموده است. چنانچه در سال ۲۶ هجری در زمان عثمان که آفریقا به دست سپاه اسلام فتح شد از جمله فرماندهان سپاه، حسن و حسین بودند، عبدالله بن ابی السرح فرمانده سپاه از عثمان یاری

جعفر را به همراه سپاه اعزام نمود. [۱۱۰].

و نیز در فتح طبرستان در سال ۳۰ هجری که فرماندهی سپاه به عهده سعد بن عاص بود، حسن و حسین و عبدالله بن عمرو عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمرو عاص از جمله فرماندهان سپاه اسلام بودند. [۱۱۱].

در انقلاب مردم بر علیه عثمان تلاش امام علی علیه السلام این بود که فتنه را مهار نموده تا منجر به قتل خلیفه نشود. و در این راستا تا آن مقدار پیش رفت که برای حراست از خانه عثمان که در محاصره انقلابیون قرار داشت فرزندان دلبندش یعنی حسن و حسین را به نگهبانی خانه گماشت و امام مجتبی علیه السلام در انجام این مسؤلیت سخت مجروح شد که خون از سر و صورت حضرت سرازیر شد. [۱۱۲] نقش مشارکت امام مجتبی و برادر بزرگوارش با اشراف امام علی تا این حد می باشد که جان خود را در معرض خطر جدی در جهت حفظ آرمان امت اسلامی و صلاح مسلمانان قرار می دادند.

در زمان حکومت داری علی علیه السلام نیز در کنار رهبری در رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی مشارکت داشتند. البته این نقش آفرینی امری طبیعی به نظر می رسد، زیرا در این زمان زعامت حق مداری علی شکل گرفته است و مشارکت در استقرار نظامی که علی زعامت آن را عهده دارد بسی افتخار بزرگ برای هر فرد مسلمان است.

از جانب دیگر امام مجتبی علیه السلام فردی مؤمن و پایدار در ایمان خویش و در زمینه های اجتماعی، فردی جسور و بسی شجاع می باشد. روشن است که

خواهد داشت. چنین فردی خطر پذیرترین و پیش گام در عرصه های اجتماعی و نظامی خواهد بود.

در زمان پرفراز و نشیب زمامداری علی علیه السلام روی دادای مهم و بس شگفت انگیزی رخ داده است. شکل گیری احزاب و جریان های اجتماعی و نیز پدیدار شدن فتنه ها بخشی از آن را شکل می دهد.

جریان های اجتماعی مانند تشکل همسو و همراه اهل بیت و احزاب چالشگر مانند قومیت حمراء، گسترش حزب عثمانیه و نیز سه فتنه مهم ناکثین و قاسطین و مارقین عمده ترین آنها می باشد. در مهار نمودن این فتنه ها بیشترین نقش را بعد از امام علی، حسن بن علی علیهما السلام به عهده دارد. در اولین جنگ داخلی «جمل» که امام همام به نیروی فراوان نیازمند بود، امام مجتبی بود که همراه عده ای مانند عمار و عبدالله بن عباس به کوفه و اطراف آن اعزام شدند و نیروی بسیاری را از کوفه بسیج جبهه نمودند. [۱۱۳] همان نیروی که تعادل جبهه را به سود علی علیه السلام تغییر داد و فتنه جمل را در کوتاهترین زمان از حدقه بیرون افکند.

در جنگ صفین حسن بن علی به همراه برادرش حسین فرماندهی سپاه را به عهده داشتند و در خط مقدم جبهه می خروشدند. آن گونه در آغوش خطر قرار گرفته بودند که امام همام بر جان آنان بیمناک شد و فرمود این دو فرزندم را دریابید، که اگر شهید شوند نسل رسول الله صلی الله علیه و آله منقطع خواهد شد: املکوا عنی هذا الغلام لا یهدنی فانی انفس بهذین یعنی الحسن و الحسین علیهما السلام لئلا ینقطع بهما نسل رسول الله صلی الله علیه و

رسول الله صلی الله علیه و آله بریده نشود و با شهید شدن آنها پشت من نشکنند.» و بعد از صفین نیز حسن بن علی همواره در کنار علی و در رکاب علی در برهه های حساس یار علی بود. [۱۱۵].

تاریخ زندگی امام مجتبی علیه السلام گواهی می دهد که حضرت برجسته ترین فرد بعد از پدر بوده است. در دوران قبل از امامت خویش در مسائل گوناگون اجتماعی و نظامی سهمیم بوده و بیشترین فداکاری را در راه استقرار دین و نیز حکومت علوی را به زمان و شناخت فتنه ها را گواهی می دهد. این صلابت حیدری همواره تداوم یافته و ارزش آفرینی نمود تا در زمان زمامداری خود حضرت به گونه های دیگر عرصه پدیداری و ظهور آن فراهم شد.

روش متفاوت امامان

تفاوت شناخت و ارزیابی امامان و سیره آنان در بین پیروان آنان سبب آن شده است که دیدگاه های متفاوت و قرائت های متضاد از رفتار آنها پدیدار شود. برخی بر این باورند که امامان ویژگی های متفاوت دارند. برخی رویکردشان به تبیین معارف و احکام دینی است.

اینان روش های متفاوت امامان را گواه بر باور خود می پندارند. روش امام حسن مجتبی را روشی آشتی جو! و امام همام سالار شهیدان را ستیزه جو و امامان مانند صادقین را علاقمند بر فقامت دانش و پژوهش می پندارند. به همین جهت برخی که خود با روش امام حسن

تمایل دارند سیره امام حسین را در ستیز با یزید بر نمی تابند. همان گونه که افرادی از شیعیان نیز که ستیزه جو می باشند روش امام مجتبی را بر نمی تابند. گروه اول زبان انتقاد باز می گشایند که نهضت

کربلا باعث هلاکت بدون ثمر امام و یارانش شده است. همان گونه که گروه دوم صلح امام مجتبی را سبب خواری و ذلت شیعه می پندارند! که از اصحاب خود امام نیز در حضور امام این گونه اظهار نمودند که با تو با سازش با معاویه سبب ذلت مؤمنان شدی! [۱۱۶].

نکته حایز اهمیت در این راستا این است که آیا خاستگاه روش های متفاوت تفاوت روحیه امامان می باشد؟! یعنی امام حسن روحیه سازش داشته و از شجاعت و جسارت بهره کافی نداشته از جنگ و ستیز در هراس بوده با معاویه سازش نموده است؟! اما امام حسین علیه السلام روحیه ستیزه جو و سترگ و فردی شجاع و جسور و بی هراس از جنگ بوده است که در برابر ظلم یزید قیام نموده است؟! اگر خاستگاه روش روحیات امامان باشد این شناخت می تواند صحیح جلوه گر شود. لیکن اگر خاستگاه تفاوت موضع گیری ها شرایط متفاوت زمان باشد نه روحیات امامان، آنگاه این دیدگاه باید درباره امام همام تغییر یابد.

اگر امامان در روحیات تقوا و طهارت و شجاعت و سخاوت و... و تعهد به آرمان های الهی یکسان باشند: کلهم نور واحد باشند که در شرایط متفاوت نورافشانی می نمایند. آنگاه تفاوت روش ها خاستگاهش شرایط زمان خواهد بود نه روحیات فردی امامان.

امام در برابر دفاع از این دین الهی متعهد است و با خدای سبحان

[صفحه ۹۳]

پیمان بسته در راه استقرار دین تلاش نماید، حال جان فدا کند یا پیمان صلح امضا کند. شرایط زمان به گونه متفاوت است که در یک زمان برای استقرار دین و حفظ کیان اسلامی و امت اسلامی باید قرارداد صلح امضاء نمود. و در شرایط دیگر باید برای رسیدن به همین

اهداف ستیز کرد. تفاوتی نمی کند رهبری به عهده چه فردی باشد. روش را بر اساس تفاوت زمان باید انتخاب کرد. یعنی امام حسن اگر در زمان امام حسین رهبری را به دوش داشت همان روش امام حسین را در پیش داشت. و اگر امام حسین در شرایط زمانی امام مجتبی بود او نیز برای مصالح اسلام و مسلمانان با معاویه سازش می نمود. وقتی اگر خاستگاه روش ها تفاوت و شرایط زمانی باشد، آنگاه آن دیدگاه مردود خواهد بود که امامان با یکدیگر تفاوت داشته باشند. یکی صلح جو دیگری ستیزه جو باشد.

بر این اساس اگر روحيات و ارزش های الهی امامان یکسان ارزیابی شد و تفاوت روش ها بازگشت به تفاوت زمانها نمود آن گاه هم روش امام حسن علیه السلام و هم روش امام حسین و سایر امامان را پیروان آنان برمی تابند و هم با ارزش ها و معیارهای الهی منطبق می دانند. با تحلیلی صحیح و اوضاع اجتماعی و سیاسی امام مجتبی این نکته شفاف می شود، که تفاوت روش ها خاستگاهش تفاوت جریان های اجتماعی زمان و توانمندی ها می باشد. همه امامان در حراست از آرمان الهی و استقرار دین خویشتن را متعهد می دانستند. مسؤولیت های متفاوت به روی کرد تفاوت زمان ها بوده است و این گونه نیست که اگر استقرار دین جهاد مبارزه بطلبند و امام همام مثل مجتبی حسن از آن سرباز زند و یا اگر اقدام صلح جویانه برآیندی پربار

[صفحه ۹۴]

برای دین و مردم داشته باشد امام حسین بدان تن ندهد. این برداشت ها انحرافی و کج راهگی است که ناشی از نداشتن شناخت صحیح از جریان های متفاوت زمان و ویژگی های یکسان امامان سرچشمه می گیرد.

مداوله حکومت ها

پیش از بررسی هویت معاویه و نیز جریان های اجتماعی زمان

امام مجتبی علیه السلام توجه به یک سنت اجتماعی الهی بایسته می نماید. و آن این که نهاد سیاسی یا حکومت یک ضرورت زندگی اجتماعی انسان است. اما حق بودن یا باطل بودن آن مشمول این معیار نیست، بلکه چنگ آویزی به حکومت و حراست از آن تابع معیارهای خاص اجتماعی و احیانا زورمداری است که بررسی آن فرصت دیگری را می طلبد.

آن چه در این فرآیند فعلا مورد نظر است، این که پی آمد حکمیت و داوری دومه الجندل پی ریزی و پایه نهادن حکومت بنی امیه می باشد. که به پادشاهی معاویه شروع می شود. عوامل تزویر و فریب کاری با بهره وری از جریان های اجتماعی مانند قومیت حمراء و حزب عثمانیه بویژه عامل نفاق و با بهره وری از جهل و نادانی مردم و با بهره وری از نمادهای دینی سبب ایجاد پراکندگی و شکستن صلابت تشکل همسو و همراه اهل بیت شده معادلات سیاسی را به سود بنی امیه گردش می دهد. آن عوامل که ذوالفقار علی را در ليله الحریر و یوم الحریر صنفین غلاف نمود همان عوامل صلح تلخ را بر کام سپاه حسن علیه السلام چکامید.

[صفحه ۹۵]

و این یک سنت اجتماعی الهی است، که اگر مردم از معیارهای حق فاصله گرفتند و از نهاد سیاسی همانند علی علیه السلام و اهل بیت حمایت نکردند آنگاه نهاد سیاسی دیگر همانند معاویه جایگزین خواهد شد. استقرار و نیز حراست از نهاد سیاسی دینی به عهده ی عموم مردم است. زیرا توانمندی نهاد سیاسی دینی از مردمی بودن آن که براساس شایسته سالاری است استوار می باشد.

همان گونه که در کتاب «امام علی علیه السلام و جمهوریت» این موضوع کاملا تحلیل شده است که نهاد سیاسی دینی بر دو پایه فخیم مشروعیت و

مقبولیت و پذیرش مردم استوار است و یک نهاد دو سویه است که مشروعیت آن از جانب خداست. و پذیرش آن و جمهوریت آن از جانب حضور مردم در صحنه های اجتماعی است. این دو پایه همانند دو بال پرنده می باشند که بدون هر کدام پرواز ممکن نخواهد بود. بدون هر کدام نهاد سیاسی دینی شکل نمی گیرد. حکومت همان گونه که اگر اسلامیت خود را کف نهد، حکومت دینی نخواهد بود؛ اگر حمایت مردمی و جمهوریت را از کف نهاد، حکومت دینی شکل نخواهد پذیرفت. بلکه قدرت سیاسی به جریان دیگر اجتماعی گردش خواهد نمود، که قرآن این حقیقت را شفاف تبیین می نماید: تلك الايام نداولها بين الناس [۱۱۷]. «ما قدرت ها را در درون مردم گردش و دست بدست می کنیم».

زمینه تشکل حکومت انبیا و دین، روی کرد مردم است. اگر مردم به هر دلیلی گریزان از مظاهر حق و سیاست مداری چون علی علیه السلام شدند، به یقین سیاست باطل همانند سیاست معاویه جایگزین

[صفحه ۹۶]

خواهد شد. و همان گونه که اگر مدیریت کارآمد علی مستقر می شد آبادگری و آزادی اجتماعی و اصلاحات فرهنگی و اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی و اقتصادی را در پی خواهد داشت. و بر مردم آن گونه حکم رانی خواهد نمود که خوشنودی خدا و رضایت مردم را فراهم آورد. اگر سیاست معاویه مستقر شود، طبیعی است که ذلت و بردگی، بر مردم تحمیل خواهد شد. و آن گونه حکومت خواهد نمود که خواهش های نفسانی خود می خواهد، نه رضایت مردم و نه خوشنودی خدا. و این حقیقت یک سنت تغییر ناپذیر الهی است.

معاویه را بهتر بشناسیم

اشاره

در شناخت صحیح از موضع گیری های اجتماعی امامان آشنایی با طرف مقابل آنان به

ویژه چالشگران علیه آنان بایسته می باشد. بدون آگاهی صحیح از اوضاع زمان و جریان های اجتماعی امامان، راهیابی به مواضع آن که مورد بهره وری و الگوی گیری در هر زمان باشد، ممکن نخواهد بود. به همین جهت در دستبازی به موضع گیری امام مجتبی علیه السلام شناخت صحیح از دشمنان وی به ویژه معاویه و جریان های مهم اجتماعی ضروری است. از این جهت به بررسی هویت و عمل کرد معاویه و جریان های مهم اجتماعی آن زمان می پردازیم.

در کتاب «امام علی الگوی زندگی» با هویت معاویه قدری آشنا شدیم، گمان بر این است که برای آشنایی با اوضاع سیاسی زمان امام مجتبی آشنایی بیشتر با هویت و رفتار معاویه نیاز می باشد. و چون بعد مهم اوضاع سیاسی زمان امام را سیاست های معاویه شکل

[صفحه ۹۷]

می دهد، بازشناسی آنها راه را در تحلیل صحیح دیدگاه های امام علیه السلام هموار می سازد. منظور از شناخت هم هویت دینی و اجتماعی معاویه مورد توجه است نه هویت شناسنامه ای.

معاویه در دوران نوجوانی همواره در صف مقابل اسلام بود تا در فتح مکه علی رغم خواست باطنی اش در اثر فشار اوضاع سیاسی و عرب، در صف مسلمانان ایستاد. وی از زمانی که در صف مسلمانان قرار گرفت به لحاظ موقعیت ابوسفیان خود را به دستگاه رهبری همواره نزدیک می ساخت و حتی از وی با عنوان نویسنده وحی یاد می شود، که این یک چهره رویین معاویه است. چهره اصلی وی که گریم شده است، در پشت این چهره پنهان می باشد. برای شفاف شدن چهره واقعی وی گفتارهای رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و نیز رفتار خود معاویه گویاترین گواه می باشد. این چهره را در چند محور

به تماشا می نشینیم.

نفاق معاویه

معاویه از روزی که به ظاهر مسلمان شد، نمی تواند ادعا کند یک قدم برای خدا برداشته باشد. معاویه از اسلام به عنوان وسیله و ابزار برای رسیدن به حاکمیت بهره های فراوان برد و سال های سال در شام آنگاه سال های متمادی در کل کشور پهناور اسلامی خود را به عنوان امیر المؤمنین بر مردم تحمیل نمود. آن گونه که عمل کرد معاویه گواهی می دهد به دین الهی باور نداشت. و دین و مظاهر آن را بازیچه سیاست های خویش قرار داده بود.

معاویه در چیره شدن به رغیب خود،(عترت رسول الله صلی الله علیه و آله) از

[صفحه ۹۸]

هیچ اقدام و خباثی فروگذار ننمود. برای معاویه حکومت داری هدف بود و در رسیدن به این هدف مانع اصلی عترت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. به همین سبب با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله سخت به ستیز برخاست! وی در هنگام ورود به شهر کوفه در «نخيله» سخنرانی نمود. با سخنان خویش این گونه چهره ی پنهان خویش را آشکار ساخت: انی و الله ما قاتلتکم لتصلوا و لالتصوموا و لاتحجوا و لالتزکوا انکم لتفعلون ذلک انما قاتلتکم لأتأمر علیکم. [۱۱۸] «من با شما ستیز نکردم که نماز بپا دارید یا روزه بگیری و یا حج انجام دهید و زکات پردازید (این کارها را خودتان انجام می دهید) من برای ریاست بر شما با شما جنگ کردم».

دین باوری معاویه را می توان از اظهار نظر دیگر وی نیز به دست آورد. معاویه هنگامی که می شنید مؤذن نام رسول الله صلی الله علیه و آله را به عظمت یاد می کند، گفت این نام بلند آوازه باید

دفن شود! [۱۱۹] از این رفتار و گفتار آشکار می شود که معاویه در باور خویش به اسلام صادقانه نبود و اسلام را پوشش برای رسیدن به اهداف خویش به اسلام صادقانه نبود و اسلام وی نفاقی بیش نبود همان گونه که در فرموده های رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است وی مسلمان از دنیا نمی رود. [۱۲۰].

پادشاهی معاویه

معاویه بعد از داوری نابحق دومه الجندل با عنوان حاکم افسار گسیخته کشور اسلامی بر اریکه قدرت تکیه نمود. گرچه تا زمان زنده

[صفحه ۹۹]

بودن علی علیه السلام جولان های وی در عراق ناکام ماند و تنها جنایاتی از خود به یادگار نهاد. اما در سایر بلاد اسلامی جولان فراوان داد و بعد از شهادت امام علی علیه السلام و بویژه بعد از صلح با امام مجتبی علیه السلام جنایات ماندگاری را در عراق و سایر بلاد مرتکب شد.

وی اولین کسی است که مدیریت امت اسلامی به صورت «آلیگاریشی» یعنی پادشاهی در آورد. معاویه اولین کسی است حتی از سیره ی خلفا فاصله گرفت و کاخ سلطنتی (کاخ سبز) بنا کرد و برای خودش نگهبان و محافظان فراوان برگزید. کاخ سبز و سفره ی سبزین و رنگین و ننگین را در کاخ سلطنتی پایه نهاد.

وی اولین کسی است که بر روی تخت نشست و پرده ها نصب کرد و خود را از مردم محجوب کرد. اگر کسی می خواست به ملاقاتش برود از پیش باید وقت تعیین می نمود. وی اولین کسی است در ساختن کاخ از مردم بیگاری کشید. و اولین کسی است که مسیحیان را به عنوان کارگزار نظام اسلامی برگزید. نیز اولین کسی است که زن را به گناه شوهرش زندانی کرد. در گرفتن

بیعت هم از اهرم زور بهره ها برد. [۱۲۱].

در اثر شکسته شدن صلابت تشکل همسو و هوادار اهل بیت در زمان امام مجتبی علیه السلام، معاویه به مدینه آمد برای این که بهتر بتواند در پای تخت (شام) عوام فریبی کند و از مظاهر دینی بهره برداری نماید، تلاش نمود منبر رسول الله صلی الله علیه و آله از جای در آورده به شام ببرد که شورش مردم و گرفتن خورشید و پدیدار شدن طوفان وی را از این کار منصرف ساخت، آنگاه بهانه آورد که قصد جابجایی منبر را داشتم تا موریانه آن را نخورد! [۱۲۲].

[صفحه ۱۰۰]

فرهنگ سازی معاویه

اشاره

از آنجا که تداوم حکومت ها متکی بر پذیرش و یا حداقل تسلیم مردم می باشد، حکومت داران مستبد سخت تلاش می نمایند که در مرحله نخست اندیشه و فرهنگ جامعه را به سمت اهداف خویش گسیل نمایند. این یک واقعیت اجتماعی است که قرآن به عنوان یک سنت اجتماعی از آن پرده بر می دارد، که سلطه فرعونیان در اثر فرهنگ سازی مستقر می شود. آنان نخست مردم را از فرهنگ باورهای حق تهی ساخته، آنگاه بستر سلطه را می گسترانند: فاستخف قومه فاطاعوه. [۱۲۳] «فرعون ملت خویش را از فرهنگ تهی نمود تا وی را پیروی نمودند».

این ویژگی در سیره معاویه بسیار شفاف می درخشد که وی با فرهنگ سازی ساختار اندیشه جامعه را آن گونه سمت و سو داد، تا توانست جریان های اجتماعی را پدیدار سازد و حکومت خویش را بر مردم تحمیل نماید. معاویه در فرهنگ سازی گسترده ی دو پایه را بسیار مستحکم و مرتفع بنا نهاد. از یک سو عوامل فرهنگی مانند ابوهریره و مغیره بن شعبه و عمروعاص و کعب الاخبارها... تا توانستند

در فضایل نداشته بنی امیه حدیث ساخته و نشر نمودند بسیاری از احادیث جعلی در مورد خلفا به خصوص معاویه فضا سازی شد. و در مورد فضایل و جهاد و... بنی امیه به خصوص معاویه فضا سازی نمودند. [۱۲۴]. از جانب دیگر با مخدوش نمودن چهره های تابناک صحابه ی سترگ

[صفحه ۱۰۱]

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه عترت رسول الله صلی الله علیه و آله معاویه سنگ تمام نهاد. از هیچ فرصتی نه در چهره سازی و گریم چهره های کریه بنی امیه و نه در مخدوش و واژگون جلوه دادن چهره اهل بیت فروگذار نمود.

معاویه دشنام و لعن بر علی و آل علی را به صورت رسمی در تمام فرصت ها حتی در اجتماعات نهادین و بزرگ دینی مانند نمازهای جمعه به صورت رسمی قانون مند کرد. و خطیب های نماز جمعه بدون لعن بر علی خطابه را به پایان نمی بردند و خطبه خود را بدون لعن بر علی باطل می پنداشتند!

معاویه این سنت زشت را تا آن مقدار رواج داد که مردم از شیوه معاویه منزجر شده و دیگر حاضر به نماز جمعه نمی شدند. در هنگام ظهر وارد مسجد شده نماز خود را فرادا بجا آورده مسجد را ترک می نمودند. معاویه برای بهره گیری از اجتماع مردم و مقابله با این اقدام شگرد دیگری به کار برد خطبه ها را قبل از اذان شروع می نمود تا هنگام ظهر که مردم برای نماز به مسجد روی می آوردند لعن بر علی و حسن بن علی را بشنوند و این سنت در تمام بلاد رواج داشت [۱۲۵].

معاویه هفتاد هزار منبر نصب کرده بود که بر فراز آنها علی و آل علی علیه السلام را نفرین می نمودند.

[۱۲۶].

آن گونه سب و ناسزا بر علی سنت شده بود که اگر منطقه و شهری از این رفتار زشت باز می ایستاد در کشور اسلامی شهره پیدا می کرد. چنان چه سمهودی در مورد مردم سجستان (سیستان) می نویسد تنها جایی که حاضر به لعن نشد منطقه سجستان بود. در سایر بلاد

[صفحه ۱۰۲]

حتی در حرمین شریفین (مکه و مدینه) بر علی لعن می نمودند. [۱۲۷].

شخص معاویه در خطبه های رسمی خویش امام همام را مورد لعن قرار می داد و حتی در مدینه النبی بر فراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله در حضور اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بر عترت رسول الله صلی الله علیه و آله اهانت می نماید! [۱۲۸].

معاویه در شام آن گونه تهاجم فرهنگی نمود که بر مردم شام کاملاً اوضاع اجتماعی و سیاسی و مذهبی مشتبه شد.

هنگامی که نائله (همسر عثمان) پیراهن خونین عثمان را برای معاویه فرستاد پنجاه هزار نفر در مسجد به مظلومیت عثمان اشک ریختند و از معاویه اظهار پشتیبانی نمودند تا در گرفتن انتقام خون عثمان از علی وی را یاری رسانند. [۱۲۹].

آشنایی مردم شام با فرهنگ و مسلمانان صدر اسلام تا این مقدار واژگون شده بود که از فردی شامی پرسیدند علی کیست گفت پدر فاطمه که در جنگ حنین کشته شد. فاطمه کیست، همسر رسول الله صلی الله علیه و آله دختر عایشه خواهر معاویه! [۱۳۰].

مردی از کوفه در هنگام بازگشت از صفین با جمل خود (شتر نر) وارد شام می شود. فردی شامی مدعی می شود که این ناقه (شتر ماده) از من است. فرد شامی پنجاه نفر شاهد اقامه می کند که ناقه از وی است و

معاویه هم به نفع فرد شامی داوری می کند. بعد از داوری معاویه فرد کوفی می گوید اینها که شهادت دادند این ناقه از شامی است این شتر جمل (نر) است!

[صفحه ۱۰۳]

معاویه که از رسوایی داوری اش با خبر می شود به فرد کوفی می گوید قضاوت انجام گرفته اعتراض مکن. آنگاه بعد از پراکنده شدن مردم فرد کوفی را می خواند قیمت شتر وی را همراه با هدایای دیگر به وی پرداخت می کند به فرد کوفی می گوید این پیام را در کوفه به علی برسان که معاویه با صد هزار نیرو آماده جنگ با تو است که شتر نر را از شتر ماده تشخیص نمی دهند! [۱۳۱].

در زمان ابی العباس سفاح، عبدالله بن علی برای دستگیری مروان وارد شام می شود، عده از بزرگان شام را نزد سفاح می فرستند. آنان در نزد سفاح سوگند یاد می کنند تا کنون خویشاوندانی و اهلی بیتی که بتواند از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث ببرند جز بنی امیه کس دیگری را نمی شناختیم. [۱۳۲] معاویه این گونه فرهنگ سازی نموده است که مردم به اصطلاح مسلمان خویشاوندانی جز بنی امیه نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله نمی شناسند. تهاجم فرهنگی این گونه فرهنگ ساخته که فاطمه علیها السلام را دختر علی و همسر رسول الله صلی الله علیه و آله می پندارند!

از این مردم عجیب نیست وقتی بشنود علی در مسجد مضروب شده تعجب کنند که علی با مسجد چه کار داشته! مسجد رفته چه کار کند! برای این مردم مسلمان می توان روز چهارشنبه نماز جمعه بپا کرد. فرهنگ وقتی تا این مقدار دگرگون شده هر جنایتی به نام دین شکل می گیرد. پشتیبانی توده هنگفت

ناآگاه این گونه پی آمدها را نیز به دنبال خواهد داشت. چنانکه معاویه از این گونه حمایت برخوردار بود. معاویه آن گونه فرهنگ سازی کرده بود که برای شامیان روز چهارشنبه نماز جمعه می خواند! [۱۳۳] این نقش چهره سازی و فرهنگ سازی

[صفحه ۱۰۴]

معاویه است که در مکه و مدینه فرزند مکه و مدینه و اهل بیت مانند مجتبی حسن به فراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله مورد لعن قرار می گیرد!

رسول الله صلی الله علیه و آله این روزگار را پیش بینی نموده بود که پیشاپیش حکم قتل معاویه را صادر کرده و فرموده بود هنگامی که معاویه را بر منبر من دیدید، شکم او را بشکافید. امام مجتبی علیه السلام بدین سبب فرمود که مردم دستور رسول الله صلی الله علیه و آله را اجرا نکردند. دچار سیاست های معاویه شدند.

آیا مظلومیت فراتر از این وجود دارد در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله در حضور فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله علی فرزند کعبه مورد لعن قرار گیرد؟!

آیا مظلومیت فراتر از این موجود دارد. آیا تلخترین زهر و جانکاه ترین از نیزه و شمشیری که بر سینه امام حسین فرود آمد، این نیست که بر سینه امام مجتبی فرود آمد؟! آن هم نه در بیابانهای طف کربلا، بلکه در مسجد نبوی کنار روضه نبوی! آیا شنیدن لعن بر علی در مسجد نبوی سخت تر از شمشیری نیست که بر فرق علی در مسجد کوفه فرود آمد؟! کدام امام همانند امام حسن علیه السلام مظلوم است؟!

رسول الله و بنی امیه

رسول الله صلی الله علیه و آله در رؤیا

مشاهده کردند که بوزینه‌ها (در برخی روایات بنی‌امیه) بر فراز منبرش بالا- می‌روند و فرود می‌آیند! از این رؤیا غمناک شدند. [۱۳۴] خدای سبحان از حقیقتی حضرت را با خبر

[صفحه ۱۰۵]

ساخت و از خواب وی این گونه سخن گفت: و ما جعلنا الرؤیا التي اريناك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونه في القرآن. [۱۳۵] «ما رؤیا را که بر تو ارائه کردیم و نیز درخت نفرین شده در قرآن را وسیله آزمون مردم قرار دادیم.» رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از این خواب خندان نشد. از امام باقر روایت نقل می‌نماید منظور از بوزینه‌ها بنی‌امیه هستند. و مصداق شجره نیز همان بنی‌امیه می‌باشد.

از امام سجاد علیه السلام نیز روایت می‌کند که از حضرت پرسیدند چگونه روزگار می‌گذرد. حضرت فرمودند همانند بنی اسرائیل که دچار عذاب فرعون بودند. مردان آنان را می‌کشت و زنان را بازنگه می‌داشت. این گونه صبح نمودم که بهترین انسان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله بر بالای منبرهای آتش مورد لعن است. افراد به جرم محبت ما حقشان غصب می‌شود. [۱۳۶] آری خواب رسول الله صلی الله علیه و آله تعبیر شد! آن زمان فرا رسید، خوک‌ها بر مسجدها درآمدند. محراب را با شراب بالا آورده آلوده کردند. بوزینه‌ها بر فراز منبرها فرارفتند. حرمت آل رسول یعنی آل الله را شکستند!

کشتار جمعی

اشاره

عملکرد معاویه با دگراندیشان و مخالفان خود به ویژه هواداران اهل بیت و شیعیان علی بن ابی طالب عبرت آموز است. معاویه و عمالش آن چنان رعب و وحشت در بلاد اسلامی مستقر ساختند که هر صدای مخالف را در گلو خفه

می نمودند. زندان و تبعید و شکنجه آسان ترین این روش هاست. معاویه دستور داد نام شیعیان از دیوان

[صفحه ۱۰۶]

بیت المال که سهم دریافت می کردند. حذف کنند. هر کس را متهم به شیعه بودن بود گرچه شاهی بر آن اقامه نشود، به قتل برسانند! [۱۳۷].

معاویه دستور داد شیعیان علی را هر جا دسترسی پیدا کردند دست و پای آنان را قطع و به چشمان آنان میل گذاخته بکشند و آنان را به دار آویزید. [۱۳۸] به برخی از جولان ها و جنایاتی توسط عمال دست نشانده و یا خود معاویه صورت گرفته اشاره می کنیم.

در سال ۳۹ هجری نعمان بن بشیر را با دو هزار مسلح به عین التمر (نزدیک انبار) اعزام کرد این گروه با گروه هزار نفری مالک بن کعب درگیر می شوند و یاران مالک دلاورانه می ستیزد و تنها صد نفر از آنان زنده می مانند. [۱۳۹].

در همین سال عبدالله بن مسعود فزازی را به همراه هزار و هفتصد نیرو به «تیماء» (منطقه ای در مسیر طریق الحج شام به مکه) گسیل می دارد که امام علی علیه السلام مسبب بن نخبه فزازی را به همراه گروهی به سوی آنان اعزام می نماید در درگیری شدید نیروهای معاویه شکست خورده و طرف شام فرار می کنند. [۱۴۰].

در همین سال معاویه ضحاک بن قیس را با سه هزار نیرو به «واقصه» (مکانی در مسیر مکه) بسیج می نماید و دستور قتل و غارت به خصوص پیروان علی علیه السلام به وی می دهد که هنگامی که امام علی علیه السلام با خبر می شود نیروی چهار هزار نفری به فرماندهی حجر بن عدی به سوی آنان بسیج می کند که آنان را منهدم نموده ضحاک به سوی شام فرار می نماید. [۱۴۱] که

زمان امام علی صلابت تشکل همسو آسیب ندیده است و به تهاجم ها و جولان های معاویه پاسخ مناسب می دهد.

بسر بن ارطاه

بعد از تحکیم موقعیت معاویه با داوری عمروعاص معاویه شروع به جولان نمود و دستور قتل و شیعیان علی علیه السلام را صادر نمود و جنایات را به صورت آشکار مرتکب شد وی بسر بن ارطاه را در سال ۴۰ هجری (قبل از شهادت علی علیه السلام) با سه هزار نیرو مسلح برای قتل و غارت بسیج نمود.

دستور معاویه این بود که مردم را برای بیعت من فراخوان هر کس سرپیچی کرد بکش و شیعیان را هر جا یافتی به قتل برسان: و اقتل شیعه علی حیث کانوا. و مردم را تهدید کن و اموال هر کس را دسترسی حاصل نمودی غارت نما: اخف من مررت و انهب اموال کل من اصبت له مالا.

بسر با نیروی همراه روانه بلاد شد از هر منزل که عبور می کرد اموال را غارت می نمود شتران را از هر منزل تا منزل دیگر همراه می برد در آنجا شتران دیگر غارت می کرد و مردم را همواره به قتل می رساند.

وقتی وارد شهر مدینه شد ابویوب انصاری استاندار امام علی علیه السلام فرار می کند. بسر وارد شهر می شود مردم را تهدید نموده و تعداد زیادی خانه ویران می سازد و براساس برخی نقل ها [۱۴۲] تعداد زیادی را به قتل می رساند. از مدینه روانه مکه می شود مشابه رفتار مدینه در

مکه هم به ارباب مردم می پردازد آنگاه به طرف یمن می رود در صنعا استاندار امام علیه السلام عبیدالله بن عباس فرار می کند. بسر تعداد زیادی را به قتل می رساند در یمن به هر شیعه

دسترسی حاصل می کند، به قتل می رساند.

در یمن دو فرزند خردسال عبیدالله به نام های عبدالرحمن و قثم را به طرز فجیع در جلو چشم مادرشان ذبح می کند و هر چه مادر و سایر زنان التماس می کنند که از کشتن خردسال صرف نظر کند نمی پذیرد. که همسر عبیدالله می گوید شما جنایتی کردید که در جاهلیت هم سابقه نداشت. در همدان یمن بعد از کشتن مردان و زنان مسلمان را اولین بار در تاریخ اسلام به اسارت می گیرد. [۱۴۳].

زیاد بن ابیه

مادر زیاد «سمیه» است که کنیز یک کشاورز فارس بوده است. وی به حارث بخشیده شده و حارث وی را به عقد غلام و برده خویش «عبید» در آورده است. سمیه از زنان مشهور به فجور عرب بوده است که بر در خانه خود پرچم فساد نصب می نموده است. [۱۴۴] زیاد از این زن متولد شده در حالی که نسبت پدری وی مشخص نیست. به همین جهت زیاد بن سمیه، زیاد بن ابیه، زیاد بن عبید و... نامیده می شده است. ابوسفیان از جمله کسانی است که نسبت به وی ادعا دارد همان گونه که به عمرو عاص ادعا داشت. (سابقه زیاد پیش از پادشاهی معاویه مورد توجه نیست. تنها سخن از کارآمدی زیاد در

[صفحه ۱۰۹]

جهت اهداف معاویه مورد توجه است).

معاویه برای بهره گیری از خشونت و خباثت زیاد و جلب توجه زیاد نخست به پندار خویش مشکل نسب زیاد را حل می کند و زیاد را رسماً ملحق به خانواده خویش می نماید. وی دستور می دهد از آن زمان به بعد وی را «زیاد بن ابی سفیان» بخوانند. و به حدیث معروف رسول الله صلی الله علیه و آله توجه نمی کند که: الولد للفراش

بر اساس این حدیث شریف فرزند مشکوک از صاحب فراش و همسر قانونی زن است و بر فرد بزهکار خاک می پاشند. که این حدیث شریف باعث رسوایی معاویه در این اقدامش شد. [۱۴۶].

در هر صورت معاویه زیاد را بعد از الحاق به ابوسفیان به استانداری بصره منصوب می نماید و بعد از مرگ مغیره بن شعبه منطقه کوفه را نیز به آن می افزاید. و چنین فرد خبیث را مأمور کشتار جمعی شیعیان علی علیه السلام می نماید.

منطقه کوفه مرکز حکومت علی علیه السلام و نیز بصره از مراکز حساس کشور اسلامی و بعد از مدینه جایی به ویژگی های این منطقه یافت نمی شود. بیشتر پیروان علی علیه السلام در کوفه و پیرامون آن بودند. و کوفه و مدینه (که در نهایت استانداری مدینه نیز نصیب زیاد شد. [۱۴۷] گرچه فرصت حکومت داری پیدا نکرد) دو مرکز مهم و پایگاه فکری امت اسلامی می باشند.

زیاد در منطقه سیطره خود سیلاب خون جاری ساخت. شیعیان و مجبان علی و هر کسی که حاضر به پیروی از وی نمی شد یا از علی علیه السلام

[صفحه ۱۱۰]

بی زاری اظهار نمی کرد کشته می شد! زیاد در هنگام ورود به بصره خطبه ای بدون نام خدا که «بترا» نام گرفت ایراد کرد و اظهار داشت من آقا را به گناه برده ام و مواظن را به گناه مسافر و بی گناه رابه گناه مجرم مجازات خواهم کرد.

زیاد آن گونه با رعب در بین مردم امنیت یا وحشت ایجاد نمود! که اگر چیزی از کسی می افتاد کسی جرأت برداشتن آن را نداشت و مردم نیازی نمی دیدند که در خانه خویش را شب ببندند! این گونه امنیت به تعبیر دیگر وحشت ایجاد نموده بود.

زیاد در کوفه مردم را در میدان مقابل قصر الاماره جمع می کرد و به زور وادار بر لعن بر علی می نمود، اگر کسی امتناع می کرد از دم شمشیر می گذارند. [۱۴۹] زیاد شش ماه در بصره شش ماه در کوفه اقامت می داشت. سمره بن جندب را جانشین خود در بصره قرار داد خود به کوفه رفت، سمره هشتاد هزار نفر را به قتل رساند. [۱۵۰] که از قوم ابو سوار عدوی در یک صبحگاه چهل و هفت نفر که حافظ و جامع قرآن بودند به قتل رساند. [۱۵۱].

زیاد حجر بن عدی و یارانش را به آهن بسته به شام فرستاد و معاویه مظلومانه شش نفر از جمله حجر را در «مرج عذرا» به شهادت رساند و یک تن را به سوی زیاد بازگرداند. وی ایشان را زنده به گور کرد. [۱۵۲] زیاد آن چنان رعب و وحشت در بین مردم ایجاد نمود هر متخلفی به زعم خودش رابه شدیدترین صورت تنبیه می نمود. [۱۵۳].

[صفحه ۱۱۱]

فرجام زیاد

زیاد هفتاد تن از شیعیان علی را در مسجد احضار کرده بود که گردن بزند. در حالی که بر بالای منبر آنان را تهدید به قتل می نمود برخی از آنان به خواب می روند به آنها گفته می شود در دمام اعدام هستید چگونه خواب شما را ربوده است. یکی از آنها پاسخ می دهد از این ستون تا آن ستون فرج است. من در خواب دیدم مردی سیاه چهره وارد مسجد شد از او پرسیدم کجا می روی گفت به سراغ این جبار (زیاد) زیاد در هنگام سخنرانی ناگهان انگشت خود را گرفت و دردی بر وی عارض شد که او را به قصر حکومتی

بردند و در آنجا درگذشت. [۱۵۴] زیاد مصداق بارز این حقیقت بود که همواره از خدای سبحان درخواست می شود که: لا تسلط علینا من لا یرحمنا.

عبرتی دیگر

البته این نکته عبرت آموز را نباید از نظر دور داشت که این سرنوشت که مردم بصره و کوفه نتیجه سهل انگاری های آنان بود که در زمان علی علیه السلام رخ داد. مردم کوفه گرچه بیشترین پشتیبانی را از علی علیه السلام داشتند و لیکن بصره کاملاً در مقابل امام علی در جنگ جمل بود و کوفه و پیرامونش نیز در پایان جنگ صفین نتوانست از علی حمایت کند و توطئه داوری و حکمیت را منتفی سازد. کوفیان نیز از شورش اشعث بن قیس عامل نفوذی معاویه تحت تأثیر قرار گرفتند! و اختلاف عمیق باعث شد امام همام هم تن به داوری تحمیلی و هم داور تحمیلی بدهد. دود این فتنه بعد از صفین متصاعد و در بلاد

[صفحه ۱۱۲]

اسلامی منتشر شد، مردم بصره و کوفه را آنگونه به ذلت نشانند. آری نتیجه این سرنوشت در اثر آن روش است، که روش ها سرنوشت های متناسب با خود را در پی دارند که تخلف پذیر نخواهد بود.

آنگاه که علی سپاه خویش را دعوت به پایداری می کرد. آنگاه که علی با صدای رسا عراق را در برابر شام دعوت به مقاومت می نمود. آنگاه که علی از اعماق قلب آه می کشید! آنگاه که علی ابراز می کرد حاضرم ده تن از اصحاب خودم را با یک تن از اصحاب معاویه معاوضه کنم! آنگاه که دعا می کرد که خدایا من را از این مردم بگیر و دیگران را بر آنان مسلط ساز.

این ناله ها در عرش برین اجابت می شود

و علی با چهره خونین از میان مردم رخت برمی بندد و مجتبی حسن جام تلخ زهر آگین صلح تحمیلی می نوشد! تلخ تر از آن در مسجد نبوی و حرم رسول الله صلی و الله و آله شاهد لعن بر علی و آل علی می شود! آنگاه پی آمد این سهل انگاری های مردم، ذلت آنان است و این گونه اوضاع بر کوفه و اطراف مستولی می گردد. زیاد بن ابیه ها مسلط می شوند و این گونه مردم رابه صلابه می کشند و این گونه از کشته ها پشته می سازند.

هشدار بر امت اسلامی که از رهبری به حق فاصله گیرد.

البته این آغاز سناریو بر مردم کوفه و نمایش یک حلقه آن است. این سریال در شرایط و فضاهای مشابهی که در اثر روش های مشابه مردم این منطقه توسط تیره و تبار همین روش تداوم یافت. حلقه های بعدی آن توسط عیدالله بن زیاد فرزند همین زیاد و نیز حجاج بن یوسف ثقفی و حجاج ها بارها به نمایش درآمد. که تکرار این سرنوشت ها بازتاب روش های متشابه می باشند که انسان را به یاد

[صفحه ۱۱۳]

هشدار قرآن کریم فرو می برد که: فاعتبروا یا اولوا الابصار.

شهادت حجر بن عدی

به شهادت حجر گرچه اشاره شد، لیکن توضیح بیشتر لازم است.

معاویه در سال ۵۰ امارت بصره را نیز به زیاد واگذار نمود و زیاد هنگامی که بر دو منطقه مسلط شد و قتل و غارت فراوان مرتکب شد پیروان علی علیه السلام و اهل بیت را به قتل می رساند که حجر بن عدی و یارانش بر علیه آنان شوریدند. زیاد موضع گیری حجر را به اطلاع معاویه رساند. معاویه از وی خواست تا حجر و یارانش را دستگیر و به شام اعزام کند. زیاد ۱۴ نفر را کتف بسته

(با آهن آنان را بسته) با فرماندهی وائل بن حجر نیروها مسلح به شام فرستاد. و قاصدی فرستاد معاویه را از اقدام خود با خبر نمود. در روستای «عذرا» [۱۵۵] آنان متوقف می شوند تا قاصد معاویه می رسد. دستور می آورد که شش نفر آنان به قتل برسانند و هشت نفر آزاد شوند. پیام را به آنان می رسانند و به آن شش نفر می گویند اگر از علی علیه السلام بی زاری بجوید و بروی لعن کنید آزاد هستید آن جوان مردان می گویند از هر کسی که از علی بی زار است بی زاری می جویم.

آنان یک شب فرصت زندگی دارند در آن شب قبر خود را خود حفر می کنند. و کفن برای آنها آماده کرده می پوشانند که در این باره حجر گفت چگونه ما را همانند کفار می کشید، همانند مسلمان کفن به تن می پوشانید! آنان تا به صبح در حال عبادت به سر می بردند.

[صفحه ۱۱۴]

در هنگامی که آنان را به مسلخ عشق می برند می گوید اذن بدهید وضو بگیریم. اجازه می دهند. آنگاه می گوید هر گاه وضو گرفته ام دو رکعت نماز خوانده ام اجازه بدهید دو رکعت نماز بخوانم اجازه می دهند. نماز خیلی کوتاه انجام می دهد و می گوید گرچه نماز را دوست می دارم، لیکن چون ممکن است متهم شوم که از قتل در هر اسم نماز را کوتاه، آن گونه که کوتاه ترین نماز در عمرم انجام دادم.

وی وصیت می کند خون های بدنم را شستشو ندهید می خواهم با همین خون ها در صراط با معاویه ملاقات کنم. حجر را به همراه یارانش به قتل می رسانند. هر شش نفر را به طرز فجیع دست بسته که مقتول صبرا نامیده می شوند به قتل رسانند! اسامی شش نفر، حجر بن عدی، شریک بن شداد،

صیفی بن فسیل، قصبیه بن ضبیعه، محرز بن شهاب، کلام بن حیان. یکی دیگر از آنان را به نام عبدالرحمن بن حسان را به زیاد بر می گرداند که زیاد آن را زنده بگور می کند. [۱۵۶].

رسول الله و معاویه

و چه خوب تناسب دارد که در پایان این بخش در تناسب صحیح از معاویه به گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام نگر کنیم. به لحاظ این که از جانب این جریان اجتماعی (بنی امیه) خطرهایی متوجه دین و امت اسلامی بوده، هشدارها از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و پیشوایان پیشاپیش گوشزد شده است، گرچه امت اسلامی به این هشدارها بی اعتنا بودند!

[صفحه ۱۱۵]

از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد معاویه و عمرو عاص این چنین روایت شده است که: اللهم اركسهما في الفتنه ركسا اللهم دعهم الى النار دعا [۱۵۷] «خدایا این دو را در فتنه گرفتار و دچار آتش نما».

و نیز روایات فراوان از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است که: اذا رأیتم معاویه بن ابوسفیان علی منبری فاضربوا عنقه قال الحسن فما قتلوه و لا افلحوا. [۱۵۸] «هر گاه معاویه را در فراز منبر من دیدید (منبر رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه) او را بکشید امام مجتبی توضیح می دهند مردم به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله توجه نکردند سعادت و رستگاری نصیب آنان نشد.» این سخن در واقع حکم قتل غیابی رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به معاویه است.

حضرت به لحاظ پیش بینی غیبی سال ها قبل خطر فریب های معاویه را اطلاع رسانی نمودند. معاویه چگونه بر مدینه وارد می شود

و در هر چه شرایطی برفراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می گیرد و چه سخنانی بر زبان جاری می سازد؟

رسول الله صلی الله علیه و آله با اصحاب خود بودند فرمودند از پشت این تپه فردی پدیدار می شود که بر دین من نخواهد مرد: *يُطْلَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الضَّجِّ رَجُلٌ يَمُوتُ عَلَيَّ غَيْرِ مَلْتِي* [۱۵۹] «از پس این تپه فردی می آید که بر دین من از دنیا نخواهد رفت آنگاه معاویه پدیدار شد.»

و نیز آمده: معاویه فی تابوت مقفل علیه فی جهنم [۱۶۰]، «معاویه در تابوتی آتش در بسته در جهنم است.» و زان همام روایتی که آمده: ان

[صفحه ۱۱۶]

معاویه فی تابوت فی الدرک الاسفل من النار. [۱۶۱] معاویه همراه پدرش با شتر می رفتند یکی سوار بر شتر دیگری افسار شتر را در دست داشت حضرت آنان را دیدند فرمود خدا حامل و محمول و قائد و سائق را لعنت کند. [۱۶۲].

در معرفی معاویه از زبان علی سخن فراوان است در مورد ایمان وی می فرماید اسلام شما ایمان قلبی نیست: و ما اسلم مسلمکم الا کرها. [۱۶۳] «مسلمان شدن شما با رضایت خاطر نبوده است.» انک والله ما علمت لأغلف القلب المقارب العقل [۱۶۴] «و تو معاویه آن گونه که من می دانم قلبی نادان و عقلی تباه داری.» و لا- المهاجر کالطریق و لا- الصریح کاللطریق و لا- المحق کالمبطل [۱۶۵] «و تو معاویه نیک می دانی که آنکه در راه خدا هجرت نموده همانند کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله وی را آزاد ساخته نیست و خاندانی که حسب و نسب شفاف دارند همانند کسی نیست که خود را به خاندان فضیلت

بسته است، انسان حق باور یا باطل گرا یکسان نخواهد بود.» فان معاویه غمص الناس و سفه الحق [۱۶۶]، احتقر الناس عدو النبي [۱۶۷]، فاجر بن الفاجر [۱۶۸] به لشکرش دستور داد: سیروا الی اعداء الله سیروا الی بقیه الاحزاب قتله المهاجرین و الانصار [۱۶۹] «به سوی دشمنان خدا حرکت کنید، و به سوی بقایای احزاب متحد علیه اسلام و قاتل مهاجرین و انصار بسیج شوید».

[صفحه ۱۱۷]

ان معاویه كالشیطان الرجیم یأتی المرء من بین یدیه و من خلقه و عن یمینہ و عن شمالہ و نیز می فرماید: علمتم ان رئیسهم منافق ابن منافق. «شما نیک می دانید که رهبری آنها را منافق فرزند منافق به عهده دارد». به همین خاطر است که بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله جاری شده است که معاویه مسلمان از دنیا نخواهد رفت.

بین معاویه و امام حسین علیه السلام این گونه گفتگو شد، معاویه رو کرد به حضرت و گفت خوب دانستی که شیعیان پدرت را چگونه کشتیم و حنوط کردیم و کفن نمودیم و بر آنها نماز خواندیم و به خاک سپردیم! امام حسین علیه السلام در جواب وی فرمود: لیکن به خدای کعبه سوگند اگر ما شیعیان تو را به قتل برسانیم نه حنوط و کفن می کنیم و نه بر آنان نماز می گذاریم و نه آنان را دفن می کنم. زیرا که تجهیز میت غیر مسلمان روا نمی باشد.

رفتار معاویه و نیز گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر فرزندانگان معصوم پرده از چهره ی نفاق معاویه فرو می افکند و چهره اصلی معاویه به خوبی پدیدار می شود. به طور قطع معاویه بنابراین ویژگی ها فردی توانمند در حکومت داری دنیایی است و رفتارهای سیاسی

وی برای همگون‌های وی الگوی می باشد. به یقین وی در برابر عترت اقدام به چالشگری و جریان سازی می نماید که بتواند با سیاست در برابر رقیب خویش مقاومت نماید و چه بسا بر آنان چیره شود. آنچه برای وی بیش از همه حایز اهمیت است رخنه در صفوف تشکل همسو و مقاومی است که همواره عترت پشتیبانی می نماید و خطر

[صفحه ۱۱۸]

اصلی بر اهداف معاویه می باشد. این تشکل در بستر زمان گرچه گاهی فروکش می نماید، لیکن همواره خاستگاه خیزش های اجتماعی و در واقع چالشگری امواج فراگیری است که برای سیاست مداری معاویه خطر به شمار می رود. معاویه با جریان سازی باید خود را توانمند در برابر این خروش بسازد. در بخش بعدی به جریان های اجتماعی می پردازیم که خاستگاه با تداوم آنها همسو با آرمان های عترت علیه السلام و نیز چالشگری های بنی امیه عترت آل رسول بوده است. و شکستن تشکل همسو هدف محوری آن تنش ها بوده است.

همان سیاستی که با راه اندازی جریان های اجتماعی تلخ ترین سم و زهر را به کام عترت و تشکل همراه عترت چکانید.

جریان های اجتماعی

روی کرد تشکل همسو

اشاره

بعد از شهادت امام علی علیه السلام مهم ترین موضوع اجتماعی موضوع رهبری بود که اندیشه های مردم مسلمان را به خود مشغول ساخته بود. مردم عراق به خصوص کوفه که مرکز حکومت داری امام علیه السلام بود در مدت حکومت داری امام، سران سیاسی و اجتماعی و مذهبی و حتی اقتصادی و تجاری را به سوی خود جذب نموده بود. شخصیت های زمان از بلاد دیگر به کوفه با فرهنگ اسلام در موضوع رهبری داشت. احادیث از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله آویزه ی گوش آنان بود که فرموده بود بعد از من دوازده نفر از اهل

سرزمین حکومت داری امام علی علیه السلام بر مردم بسیار روشن و شفاف بود که بعد از امام علی به راهنمایی رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز به وصیت امام علی امامت و خلافت مسلمانان را امام مجتبی عهده دار خواهد بود. به همین جهت حتی اهل سنت در خلافت امام حسن علیه السلام هیچ گونه تردیدی ندارند. امام مجتبی علیه السلام در باور شیعه به عنوان جانشین دوم و در باور اهل سنت به عنوان خلیفه پنجم پذیرفته شده است. [۱۷۰].

افزون بر رهنمود رسول الله صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بعد از حادثه تلخ حکمیت عموم مردم عراق پی آمد تلخ داوری دومه الجندل را به خوبی چشیدند و متوجه این نکته شدند که فریب چه نیرنگی را خورده اند. و پی آمد آن چه تلخی ها است که باید به آن تن دهند.

قریب دو سال از این داوری گذشت و بزرگترین پی آمد آن سلطه معاویه بود که به سرعت در عراق گسترش می یافت و مردم نمونه های از جولان های همانند بسر بن اراطها را در حجاز و یمن با چشم دیدند. اینک سال چهارم هجری از راه رسیده، تیغ جهالت و تحجر فرق فلق را شکافته و علی از میان مردم رخت بر بسته است! در مدت دو سال بعد از حکمیت بوی سلطه ی معاویه بر مردم عراق به خوبی استشمام می شود. اکنون که امام به جوار الهی رحیل شده است، نگاه ها به سمت و سوی موضوع رهبری دوخته شده اند که چگونه مستقر خواهد شد. و کدام جریان اجتماعی بر اریکه رهبری

تکیه خواهد زد.

دو جهت در دورنمای مردم پدیدار است یکی افق روشن و آرام بخش فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سبط اکبر نبوی و یادگار علی و فاطمه که

[صفحه ۱۲۰]

در تمام فضایل انسانی بر دیگران برتری دارد. دیگری سمت و سوی شام که خشونت و ظلمت و استبداد از آن سرازیر است. اکثریت مردم عراق به خصوص کوفه و پیرامون آن به سمت کوفه نگر افکنده اند، گرچه در مواقع حساس در اثر سستی و گاهی فریب دشمن، صحنه های سیاسی را تغییر جهت می دادند. لیکن عموم مردم اندیشمند و سیاسی هیچ گاه سیاست های حسن مجتبی علیه السلام و معاویه را در کنار هم قرار نمی دهند. با وجود فرزند فضیلت هیچ گاه تمایل به فرزند جاهلیت و تبهکاری چون معاویه نخواهد داشت. به ویژه اینکه مزه ای از تلخی های رفتار معاویه را در فاصله بین حکمیت و شهادت امام علی علیه السلام چشیده اند.

مردم عراق که همگام با سیاست های علوی بودند، اینک بیش از گذشته بر این محور می اندیشند و سیاست علوی و فرزندش را بر همگان ترجیح می دهند. به همین جهت است که بعد از شهادت علی علیه السلام انبوه مردم دست بیعت به سوی امام مجتبی علیه السلام دراز می کنند و در اولین فرصت (همان روز خاکسپاری یا روز بعد) به دور حسن گرد شدند. و در کوفه ۴۲ هزار نفر با حسن مجتبی بیعت می نمایند. که کوفه به عنوان «عاصمه» و مرکز ثقل حکومت علی علیه السلام بود که سران و شخصیت های با نفوذ اجتماعی در آن حضور داشتند. البته بیعت به کوفه بسنده نمی شود، بلکه تمام عراق و نیز حجاز به بیعت با حسن مجتبی روی آورده و

حتی اظهار وفاداری بیش از وفاداری با علی بن ابی طالب می نمایند.

موقعیت امام حسن علیه السلام از فرمایش خودش به خوبی به دست می آید: کان علی احبث جیش و اشد هم خلافا و کنت اطوع جند و اقلهم

[صفحه ۱۲۱]

خلافا. به این حقیقت تاریخ اعتراف می کند که اصحاب امام حسن علیه السلام از اصحاب امیرالمؤمنین مطیع تر بودند، و کانوا اطوع للحسن و احب فیه منهم فی ابیه. [۱۷۱]. تعداد بیعت کنندگان چهل و بلکه بیش از ۴۲ هزار نفرند. [۱۷۲] اولین کسی که با حضرت در روز بیست و یکم یا بیست و دوم رمضان بیعت می کند فرزانه ای چون قیس بن سعد است [۱۷۳] امام هم با مردم بیعت کرد و از آنان پیمان گرفت که در جنگ و صلح با وی همراه باشند فبایعه اصحاب ابیه علی حرب من حارب و سلم من سالم. [۱۷۴].

بعد از عراق سایر بلاد اسلام به غیر شام مانند مداین، حجاز، یمن و خراسان و... همگان با امام مجتبی بیعت نمودند. [۱۷۵].

روی کرد مردم به جانب امام مجتبی آن گونه پرشور بود که تمام احزاب و گروه های چالشگر را تحت الشعاع قرار داد. موقعیت امام همام آنچنان فراگیر شد و از جانب تشکل همسو آن گونه مورد حمایت قرار گرفت که از سردمدار قاسطین که سرنخ توطئه ها به کاخ

[صفحه ۱۲۲]

سبز وی منتهی می شد نیز بیعت طلبید. وی به معاویه نگاشت همانند سایر مردم باید با من بیعت نمایی: ادخل فیما دخل فیه الناس من بیعتی. [۱۷۶] و آشکار است که حضرت تا چه مقدار از توانمندی اجتماعی باید برخوردار باشد تا معاویه را به بیعت خود فرا خواند.

پی آمد بیعت با امام حسن

روی کرد تشکل همسو به سوی امام مجتبی علیه السلام

سه پی آمد مهم را به دنبال داشت. نخست این که توانمندی اجتماعی بزرگی اهل بیت را پدیدار ساخت و سبب شد که امام اقدام به استقرار نهادهای اجتماعی و سیاسی حکومت داری خویش نماید. به همین جهت در اولین فرصت اقدام به ساختار سیاسی و مدیریتی نموده و کارگزاران و مدیران خویش را مستقر ساخت و فرماندهان نیروها و سپاه را تعیین و تثبیت نمود. فرتب العمال و أمر الامراء. [۱۷۷].

با گرایش تشکل همسو به سوی امام حضرت در پیمان خود با آنان از مردم پیمان وفاداری به جنگ و صلح و امضا می نمود. و در بیعت با حسن مجتبی این شرط فراهم شده بود که آنان در جنگ و صلح تسلیم دیدگاه امام همام خواهند بود. فبایعه اصحاب ابیه علی حرب من حارب و سلم من سالم. [۱۷۸].

پی آمد دوم این بیعت با شکوه وحشت و اضطرابی است که در معاویه پدید آورد. معاویه از رویکرد مردم به حسن مجتبی علیه السلام سخت نگران شد. زیرا در صورت حمایت مردم از سیاست علوی حکومت فریب و نیرنگ معاویه به شدت لرزان خواهد شد.

[صفحه ۱۲۳]

از جانبی معاویه به لحاظ این که تعهدات داوری «حکمت» را زیر پا گذاشته و از جانب دیگر امام مجتبی طرف معاویه در حکمت نبوده است. و نیز معاویه به صلابت و هیبت خاندان حیدر خوب آشنا است. و فرزند فاطمه علیهماالسلام را به خوبی می شناسد که در صورت توانمندی چه رفتاری با وی خواهد داشت.

معاویه فردی زیرک و هوشمندی است و اینک به خوبی می فهمد که با وجود این روی کرد به امام مجتبی نه تنها به عراق و سایر بلاد اسلامی چنگ اندازی نمی تواند

بکند، بلکه پادشاهی سرپا فریب و استعمار و استبداد وی در شام هم به لرزه آمده است. با این اوضاع سیاسی اینک باید دید کدام طرف اینک باید دید کدام طرف توانمندی جنگ و ستیز را دارد و چه کسی طالب سازش و صلح خواهد بود؟!

اوضاع سیاسی به صورت عادی و طبیعی هم بررسی شود آنکه از روی کرد مردم به سوی امام مجتبی در هراس است معاویه می باشد. به همین جهت معاویه طالب صلح و سازش با امام است و امام تلاش دارد معاویه را به ارزش های الهی سر فرود آورد، وی را به بیعت خویش فرا می خواند و معاویه چون خود را زبون می بیند به صلح می اندیشد. بر همین اساس روی کرد به صلح نخست از جانب معاویه است نه امام مجتبی: فکتب الیه معاویه فی الهدنه و الصلح. [۱۷۹]. امام نیز با پذیرش صلح تلاش دارد، معاویه را وادار به تعهدات قرار داد، پای بند نماید.

به یقین علت پیشنهاد صلح از جانب معاویه به توانمندی امام مجتبی علیه السلام و موقعیت ویژه حضرت بازگشت دارد. زیرا معاویه کسی نیست که اگر فرصت فراهم آورد لحظه ای در ستیز با اهل بیت علیه السلام اندیشه نماید.

[صفحه ۱۲۴]

بسیج نیرو به جبهه

پی آمد سوم روی کرد تشکل همسو بسیج نیرو در مصاف با معاویه می باشد.

به خاطر داریم که امام مجتبی در دوران رسول الله صلی و الله و آله خردسال بود و توان شرکت در جبهه را نداشت. لیکن از هنگام برومندی حضرتش حتی در زمان خلفا که بسیاری از نبردها با اذن امام علی علیه السلام صورت می گرفت همواره در جبهه نبرد شرکت می جست و یکی از فرماندهان سپاه اسلام به شمار می رفت [۱۸۰].

در

جریان انقلاب علیه عثمان از نگهبانان خانه عثمان بود که به دستور امام علی برای جلوگیری از فتنه نگهبانی می داد تا در این حادثه مجروح و خونین شدند.

صلابت و هیبت امام در دوران زمام داری پدرش بهتر آشکار شد. در دو جنگ جمل و صفین که هر دو از هر جهت جنگ بزرگ بودند، امام مجتبی از طلایه داران سپاه بود. در فراهم آوردن نیرو برای جبهه در جنگ جمل نقش اول را ایفا نمود و هزاران نفر را از کوفه به یاری علی علیه السلام در جمل گسیل داشت. در نبرد صفین نیز از سران و پرچم داران سپاه علی علیه السلام بود. تا آنجا پیش رفت که امام نگران جان وی و بردارش حسین گردید. [۱۸۱] شجاعت و سترگی امام از همان دوران نوجوانی بر همگان آشکار بود.

اینک امام خود زمامدار امت اسلام است. جنگ و صلح و سرنوشت امت اسلامی به دست وی سپرده شده است. امام سترگ و مقاوم و بردبار و صبور در برابر دشمنی چون معاویه در مصاف است.

پشتیبانی تشکل همسو از امام همام، وی را وادار می سازد تا پایداری خود را باید بیش از هر زمان نمایش گذارد، تا صبوری فرزند حیدر کرار شفاف تر شود و فرزند فاطمه که از سینه سترگ فاطمه شیر نوشیده اینک باید مظهر شجاعت علی و سترگی فاطمه را به نمایش آورد، تا در آینده هوشمندان جامعه به تماشای آن خیره شوند. امام سترگ و هوشمند باید بار دیگر خاطره های بدر و خیبر را زنده کند و اعقاب ابوسفیان را رسوا و دمار از آنان در آورد.

امام مقاوم و پایدار تمام توان خویش را به کار می گیرند و از

توانمندی های خویش بهره می برد تا در مصاف با معاویه ليله الهيرير ديگري پديدار کند. تا بار ديگر بوزينه های روبه صفت از خروش شيران هراسناک فرار کنند.

امام همام که شرایط را فراهم در برخورد نظامی مشاهده می نمود. از لحاظ نیرو، هزاران نفر اعلام پشتیبانی می نمایند. طبق برخی منابع پنجاه هزار نفر همراه امام به مداین حرکت می کنند. [۱۸۲].

اعلام پشتیبانی مردم از یک سو، از لحاظ تجهیزات نظامی نیز در شرایط خوبی به سر می بردند به همین جهت بعد از مدتی که زعامت حضرت استقرار یافت بعد از چند ماه (حدود شش ماه) دستور بسیج عمومی را صادر نمودند. فرماندهان نظامی را از افرادی با سابقه تعیین و آنان را ساماندهی نموده به طرف «نخيله» اردوگاه موقوف بسیج نمودند تا بعد از سازماندهی به طرف سباباط و مداین و آنگاه مرز شام حرکت نمایند.

[صفحه ۱۲۶]

تعداد نیرو

تعداد نیروهای امام را بیست هزار به فرماندهی عبیدالله بن عباس و نیز چهل هزار و نیز پنجاه هزار عنوان می نمایند. و سپاه معاویه را شصت هزار می شمارند. [۱۸۳].

عناصر و فرماندهان به نام سپاه امام، عبیدالله بن عباس فرمانده کل، دو جانشین یکی قیس بن سعد دیگری سعد بن قیس همدانی. سایر فرماندهان حجر بن عدی، معقل بن قیس، زیاد بن صعصه، عدی بن حاتم و...

سپاه پس از توقف کوتاه در نخيله و سازماندهی، به سوی دیر عبدالرحمن حرکت می کند امام مجتبی سه روز در این مکان توقف می نماید. آنگاه عبیدالله را به همراه دوازده هزار نفر به سوی مسکن اعزام و خود نیز از آنجا حرکت نموده به سباباط می روند. [۱۸۴].

حفظ آمادگی

با وجود این زمینه ها امام مجتبی بر اساس تعهد الهی و پشتیبانی مردم خود را مسؤول می داند که در برابر توطئه های معاویه جدی ایستاده و آماده نبرد با وی شود.

امام که از همه آشناتر به زمینه های چالش در جامعه است و آسیب ها را به خوبی می شناسد. برای حفظ وحدت امت و برای بسیج نیروهای پرتوان و بهره وری صحیح از نیروهای خود تدابیراتی

[صفحه ۱۲۷]

به کار می گیرد. برای اینکه هم توانمندی خویش را آشکار نماید و هم زهر چشمی از هواداران معاویه بگیرد، در اولین

فرصت دستور می دهد جاسوسان معاویه را گردن بزنند. [۱۸۵] و به معاویه می نویسد: گویا تمایل به ستیز داری که این گونه جاسوس بسیج نموده ای. من در این برخورد تردید ندارم، منتظر چنین فرصتی باش. [۱۸۶] امام برای آگاهی عموم مردم از توطئه های دشمنان و حفظ آمادگی، از آنان پیمان بر جنگ و صلح می گیرد. و نیز در خطبه عمومی ضمن معرفی خویش

از ترفندهای دشمن سخن می گوید. و برای بسیج نیروی بیشتر دستور افزایش حقوق تا ده برابر برای سپاهیان جنگ آور صادر می نماید. [۱۸۷] اینها برخی از پی آمدهای مهم روی کرد تشکل همسو به سوی امام همام می باشد.

جریان های اجتماعی متضاد

چالشگری معاویه

ایجاد همگرایی و شکل گرفتن تشکل همسو در یک جامعه، لزوماً به این معنا نخواهد بود که جریان های اجتماعی چالشگر در آن جامعه شکل نخواهد گرفت. بلکه جامعه همواره جریان های اجتماعی متضاد در درون خود می پروراند. همواره در برابر جریان های اجتماعی حق طلب، جریان چالشگر شکل داشته است و این یک سنت اجتماعی پایدار است.

قرآن که در زمینه های گوناگون اجتماعی دیدگاه های منطبق با واقعیت ها ارائه می نماید، در شناسایی امت بنی اسرائیل دو جریان

[صفحه ۱۲۸]

متضاد را شفاف می سازد. یک جریان اجتماعی که از متن قوم بنی اسرائیل جوشیده و از رهبری حق مانند موسی علیه السلام هواداری می نماید. دیگر جریان اجتماعی که آن هم از متن همان قومیت جوشش گرفته، لیکن چالشگر جریان اول می باشد.

قرآن ضمن شفاف نمودن موضع هر دو جریان فرجام آنان را روشن می نماید که فرجام جریان اول پیروزی و رستگاری است. و فرجام جریان دوم بد عاقبتی و گرفتاری است: و تمت کلمات ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا. [۱۸۸] «وعده نیک پروردگارت به لحاظ پایداری بنی اسرائیل در راه حق شکل گرفت.» در مورد گروه دوم از همان ملیت می فرماید از آنان(بنی اسرائیل) انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق نمودیم: فانقمنا منهم و اغرقناهم فی الیم. [۱۸۹].

در زمان امام مجتبی علیه السلام نیز این سنت الهی در دوران جامعه شکل گرفته است. جریان های متضاد اجتماعی پدیدار گشته اند. بر این اساس پدیدار شدن تشکل همسو و حمایت بی دریغ

آن از امام مجتبی علیه السلام لزوماً به این معنا نخواهد بود که جریان های چالشگر شکل نگرفته باشند، و فردی چون معاویه آرام گرفته و از جریان های چالشگر بهره وری ننماید. بلکه پدیدار شدن این توانمندی، معاویه را در صدد چاره جویی در مقابله نمودن با این تشکل و در اندیشه شکستن صلابت آن خواهد افکند، که چگونه توسعه آن را مهار و با چه ترفندی این توانمندی را آسیب رساند.

معاویه فردی است که در فرصت سازی و حيله گری دست توانمندی دارد. و اینک در این اندیشه است که با جاری ساختن

[صفحه ۱۲۹]

جریان های اجتماعی و با بهره گیری از بافت اجتماعی و نیروهای نفوذی جامعه، این صلابت را با شکست مواجه سازد. وی اینک تمام توان خود را به کار می گیرد تا راه کارهای این فرایند را فراهم آورد و نیک امیدوار است که همان گونه که صلابت یاران علی علیه السلام و تشکل همسو را در صفین آسیب رساند! اینک نیز از مشابه همان نیرنگ ها بهره گرفته در برابر این اقتدار مقاومت نماید. به همین جهت با آگاهی از ساختار اجتماعی و با حمایت و امداد رسانی گرایش های چالشگر تلاش می نماید تا ساختار اجتماعی را به سوی خویش گردش دهد.

و عمده محوری که به آن امید دوخته است، و در این عرصه می تواند معاویه را یاری رساند، جریانهای اجتماعی چالشگر تشکل همسو می باشد که در متن جامع عراق شکل گرفته اند. زمان امام مجتبی متصل به دوران امام علی علیه السلام است و طبیعی است جریان های اجتماعی مخالف که در زمان امام علی شکل گرفته و یا تداوم یافته بودند، اکنون نیز فرصت پدیداری خواهند داشت.

از این سو احزاب چالشگری که در

آن زمان پدیدار شده و بر همگرایی و تشکل همسو آسیب رسانیده بود و از شکوفا شدن اقتدار آن جلوگیری نموده بودند، اینک نیز توان بهره گیری از توانمندی های خویش را دارد. و شاید بتوان گفت قدری زمینه بهتری هم نسبت به آن زمان در جهت پدیدار ساختن چالشگری فراهم آمده است. بر همین اساس معاویه به این جریان های چالشگر نگر افکنده و آنان را در مقابله با تشکل همسوی اهل بیت یاری می رساند.

تشکل های پنهان

اشاره

روی کرد عموم مردم عراق و حجاز به سمت اهل بیت علیه السلام یک

[صفحه ۱۳۰]

تشکل بزرگ همسو را شکل داده است. در عین حال در درون جامعه حرکت های چالشی پنهان و آشکار وجود دارد. این تشکل ها در آغوش و درون همان تشکل پایه گرفته و به صورت های گوناگون پدیدار می شوند. این تشکل ها برای پیش برد اهداف خود افزون بر بهره گیری از توانمندی ها خویش، در صورت امکان با بهره گیری از قدرت های خارجی در درون جامعه تنش ایجاد نموده و گرایش متشکل و فراگیر را متوقف و یا حتی در جهت اهداف خویش گردش می دهند.

به همین جهت معاویه گرچه از روی کرد عمومی مردم به حسن مجتبی علیه السلام سخت هراسناک شده است، لیکن نسبت به این جریان مهم هیچ گاه بی تفاوت و نظاره گر نخواهد ماند. بلکه هوشمندانه مراقب تحولات عراق و حجاز و با سیاست هایی که دارد همواره در صدد ایجاد اهرم هایی است که افکار عمومی عراق را از یک سو نگری به جانب امام مجتبی بازداشته و با سیاست پنهان و ایجاد اختلاف صلابت تشکل همسو را پراکنده سازد. وی در صدد است آرام آرام با نفوذ در متن جامعه و با قریب افراد سرشناس عراق و سران احزاب

و تشکل های چالشی، با آسیب رسانی به تشکل همسو معادلات اجتماعی را به سود خویش گردش دهد.

معاویه برای دست یازیدن به این هدف مهم همواره با اعزام جاسوسان به درون عراق تلاش دارد که از بافت اجتماعی و نیز توانمندی های جبهه ی مقابل آگاه شود و جاسوسان وی توانمند و پرتلاش عمل می نمودند گرچه برخی از آنان گرفتار نیروهای امنیتی امام مجتبی علیه السلام شدند و دستور قتل آنها صادر شد. چنان که هنگامی که

[صفحه ۱۳۱]

یکی از آنان از «حمیر» دیگری از «بلقین» دستگیر شدند، حضرت دستور داد آنان را گردن بزنند. [۱۹۰] که این اقدام تلاش مستمر و نیز خطر آنان را آشکار می سازد، که استحقاق کشته شدن را داشته اند. از جانب دیگر بسیاری از گروه های چالشگر در عراق و حجاز مرعوب تشکل همسو قرار گرفته بودند و چون عدالت طلبی اهل بیت را بر نمی تابیدند. همسو با سیاست های معاویه بودند و یا حداقل در ظاهر بی تفاوت جلوه گر بودند، که سیاست های معاویه به خوبی از آنان بهره کشی می نمود. این گروه ها عمده از زمان حکومت داری امام علی علیه السلام تداوم یافته بودند، برخی آشکار و بیشتر به صورت تشکل های پنهان شکل گرفته بودند و اینک بهترین زمینه را برای نفوذ معاویه در عراق فراهم می سازند. این جریان ها را که نقطه ی امید معاویه به شمار می روند، در چند محور می توان بررسی نمود.

حزب عثمانیه

تشکل حزب عثمانیه در عراق بازگشت به دوران خلفا به ویژه زمان عثمان دارد. تاریخ سیاست های تبعیض آلود این زمان را به خوبی گواهی می دهد. خوی قوم گرایی در عثمان آن گونه آشکار بود که گفتار عمر در حق وی به خوبی صادق است که: اگر عثمان اختیاردار امور گردد بنی امیه

را به گردن مردم سوار خواهد نمود! [۱۹۱] هنگامی که بعد از عمر نوبت به عثمان رسید با توجه به دوران حکومت داری طولانی وی عثمان از دو جهت بنیان بنی امیه را تقویت نمود.

نخست از جهت موقعیت اجتماعی پست های کلیدی را به آنان

[صفحه ۱۳۲]

واگذار نمود، که نوع استانداران از بنی امیه بودند. کارگزاران وی نیز در پست های کلیدی از آنان گماشته شده بودند.

دو دیگر این که عثمان در توزیع اموال عمومی دچار تبعیض ناروا بود و بنی امیه را بر دیگران ترجیح می داد و بنی امیه در این فرصت افزون بر به دست آوردن موقعیت های اجتماعی، از لحاظ بنیان اقتصادی در حد بالایی از توانمندی قرار گرفته بودند که به راحتی بودجه های کلان جنگ ها را می توانستند تأمین نمایند. چنانکه عبدالله بن عامر یک میلیون درهم و شتر سرخ موی در اختیار سران شورشیان جمل گذاشت. [۱۹۲]. تبعیض در این دو محور (توزیع نیروی انسانی و اقتصادی) باعث گردید یک جریان مهم اجتماعی از زمان عثمان در سراسر کشور اسلامی به ویژه حجاز و عراق پدیدار گردد. این تشکل یا «حزب عثمانیه» در انقلاب علیه عثمان نقش محوری حمایتی از عثمان را به عهده داشت و در زمان حکومت داری علی نقش محوری را در جهت چالشگری اهداف امام علیه السلام به عهده داشت. این تشکل با لایه های نازک و ضخیم خود در جامعه پدیدار می شد و در دوران حکومت داری علی علیه السلام گرچه مرعوب فضای سیاسی تشکل همسو در عراق قرار داشت، لیکن در موقعیت های حساس ابراز وجود می نمود، نقش محوری در امور اجتماعی ایفا می کرد.

تشکل این حزب به زمان امام حسن علیه السلام تداوم یافت و در زمان حضرت سران این حزب مانند مروان

بن حکم، عمر بن حریث، عمار بن ولید، حجر بن عمر، عمر بن سعد، ابوبرده، اسماعیل و

[صفحه ۱۳۳]

اسحاق فرزندان طلحه و... [۱۹۳] به تشکل خویش افزودند و تلاش های خویش را پنهان و آشکار ادامه می دادند. حتی برخی از اینان به معاویه نگاشتند، اگر معاویه به سوی عراق لشگرکشی نماید حسن مجتبی علیه السلام را دست بسته تحویل معاویه دهند! [۱۹۴].

از شواهد یاد شده آشکار می شود که این تشکل یک تشکل توانمند و با نفوذ است که می تواند در گردش های اجتماعی نقش ایفا نمود. به ویژه موضع این تشکل با سیاست های معاویه کاملاً همخوان است و اصولاً یک تشکلی است که خود بنی امیه آن را پدیدار ساخته اند. و در تحکیم و استقرار حکومت بنی امیه بیشترین نقش را عهده دار است.

این تشکل گرچه از زمان امام علی علیه السلام تداوم یافته بود، لیکن موقعیت آن در دو زمان تفاوت آشکار دارد. تفاوت موقعیت حزب عثمانیه در زمان امام علی علیه السلام با زمان امام مجتبی در این است که معاویه سردار قاسطین، خود مدیریت و تقویت این حزب را در زمان امام مجتبی به عهده دارد. به همین جهت مهمترین حزب چالشگری که سازماندهی وسیع اجتماعی را پدیدار ساخته، به مدیریت خود معاویه است. و روشن است که وی از هر فرصت و موقعیتی در تحکیم و استقرار این حزب تلاش خواهد نمود. و در حقیقت بازوی توانمند معاویه در معادلات اجتماعی حزب عثمانیه به شمار می رود. توانمندی این حزب در سرتاسر عراق و حجاز توسعه دارد.

افزون بر این پی آمدهای جنگ صفین، و نیز شهادت علی علیه السلام به توانمندی تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام آسیب رسانده است.

[صفحه ۱۳۴]

گروه نفاق

در کتاب «امام علی علیه السلام

الگوی زندگی» و نیز «امام علی علیه السلام جمهوریت» این نکته شفاف شده است، [۱۹۵] گروه نفاق به سرکردگی اشعث هرم اصلی نیروی فشار و چالشگری درونی علیه حکومت داری علی علیه السلام نقش ایفا نمود. این گروه با یاری تزویرهای معاویه و عمروعاص با تشکیل یک مثلث شوم با حربه ی تزویر بر ذوالفقار حیدری چیره شد. و آن گونه از درون در نیروهای تشکل همسو نفوذ نمودند، که صلابت حیدری آنان را شکسته و تیغ برنده مالک ها را از حلقوم معاویه فاصله داد.

چهره این گروه گرچه اندکی آشکار شده بود و جامعه از نقش آنان به سود دشمن آگاهی یافته بود، لیکن با تغییر تاکتیک و گریم نمودن چهره ها که ویژگی گروه نفاق است، از محورهای دیگر نفوذ نموده و هیچ گاه از توطئه علیه اهل بیت فروگذار ننموده است. در همین راستا تلاش های پنهانی خویش را به سود معاویه تداوم داده و حتی سران همین حزب منافقین حاضر شدند در برابر تطمیع های معاویه دست به جنایت آلوده سازند. که به برخی از آنان مانند اشعث بن قیس، حجر بن الحجر، شبث بن ربعی (یکی از فرماندهان سپاه عمرسعد در کربلا) که به آنها وعده داده بود اگر امام مجتبی را به قتل رسانند، دویست هزار درهم، فرماندهی سپاه، کابین دختر معاویه نصیب آنان خواهد شد. [۱۹۶] همین گروه منافق دو مورد اقدام به ترور امام مجتبی نمودند. یکی ترور ناموفق در هنگام نماز، اقدام ناکام دیگر در «مظلم ساباط» که خنجر مسموم آنان به ران مبارک حضرت اصابت و

[صفحه ۱۳۵]

حضرت را مجروح ساخت. [۱۹۷].

این اقدام ها از یک سو بغض کینه معاویه را نسبت به اهل بیت

آشکار می سازد. از جانب دیگر طرفندهای معاویه را به خوبی آشکار می سازد، که چگونه از نیروهای نفاق در جهت اهداف خویش بهره می برد. به ویژه این که نیروی نفاق که با پوشش های خودی در درون جامعه شکل می گیرد بیشترین خطر را متوجه هویت و وحدت امت اسلامی می نماید. و چون خطر از درون است کارسازترین آن به شمار می رود، که قرآن در بازشناسی دشمن آنان را دشمن اصلی امت اسلامی معرفی می نماید و خطر آنان را صد چندان گوشزد می نماید: هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون. [۱۹۸] «ای پیامبر، دشمن اصلی آنان (منافقین) هستند. از آنان برحذر باش، خدا آنان را بکشد (مرگ بر منافقین) به کدامین سو روی می آورند؟!»

خوارج

امام علی علیه السلام هنگامی که تشکل نهروانی ها را در جنگ نهروان پراکند، فرمود من چشم فتنه را از حلقه بیرون افکنم: انا فقأت عین الفتنه. [۱۹۹] این سخن بدین معنا نیست که اندیشه خوارج و جریان اجتماعی آنان پایان یافت، زیرا این اندیشه نه در زمان علی علیه السلام شکل گرفت و نه در دوران علی پایان پذیرفت. خاستگاه خوارج که یک اندیشه کثر راهه از دین است به زمان خلفا و بلکه رسول الله صلی و الله علیه و آله بازگشت می نماید؛ و در هیچ زمانی هم پایان نخواهد پذیرفت. به

[صفحه ۱۳۶]

همین خاطر هنگام مهار فتنه خوارج فردی به امام علی عرض کرد قصه خوارج تمام شد. امام در پاسخ وی فرمود هرگز، من فتنه آنان را مهار ساختم اندیشه خوارج نسل به نسل در گردش خواهد بود. [۲۰۰].

این اندیشه ی کج، همان گونه که سیاست مداری اهل بیت را بر نمی تابد به سیاست های معاویه نیز

روی خویش نشان نمی داد؛ لیکن این نکته بدین معنا نیست که تزویرهای معاویه از وجود آنان به سود خویش بهره کشی نماید. بلکه همان گونه که با دستگیری و اندیشه خشک و خشن آنان در یوم الهمیر صفین ذوالفقار را غلاف نمود. اینک در دوران امام مجتبی علیه السلام نیز از کژاندیشی آنان و نقش اشعث ها به صورت نیروی چند چهره و نیز شمر بن ذی الجوشن که از فرماندهان سپاه عبیدالله در کربلا نیز می باشد و عبدالله بن وهب راسبی و عبدالله بن کواء و... [۲۰۱] در جهت شکستن صلابت تشکل همسو بهره می برد، گرچه خوارج در زمان معاویه بر علیه وی نیز شورش نمودند. بر این اساس اینان یک تشکل سازگار وی نیز نبودند، لیکن معاویه از کژاندیشی و جهل و نادانی بی پایان آنان در جهت اهداف خویش به خوبی بهره می برد.

قومیت حمراء

قومیت حمراء که شکل گیری آنان به زمان حکومت داری امام علی علیه السلام بازگشت دارد، در زمان امام مجتبی علیه السلام قوت روز افزون حاصل نمودند. اینان طایفه مهاجری بودند که در کوفه و اطراف آن و نیز بصره شکل گرفته بودند. تعداد آنها به هزاران می رسید و طبق

[صفحه ۱۳۷]

نقل شیخ رضی از طبری مردان مسلح آن به بیست هزار نفر می رسیده است. [۲۰۲].

اینان به تعبیر برخی نویسندگان مزد بگیر جنایت بودند در برابر درهم و دینار هر جنایتی را مرتکب می شدند! این طایفه تا آن مقدار موقعیت فراهم آورده بودند که کوفه را به آنان نسبت می دادند. (کوفی الحمراء) همین نویسنده توانمند می نویسد اینان بیشترین نقش را در فتنه های بزرگی مانند فتنه سال ۴۱ علیه امام حسن مجتبی علیه السلام و ۶۱ علیه امام حسین علیه السلام

به عهده داشتند [۲۰۳] و در واقع گارد مسلح و مزدور «زیاد» بودند. در جنایاتی که زیاد علیه شیعه مرتکب شد و هزاران را به قتل رسانید اینان ابزار دست وی بودند. [۲۰۴] این گونه تشکل‌ها بهترین زمینه برای سیاست‌های معاویه می‌باشد؛ تا در فتنه‌های اجتماعی از آنان بهره کافی ببرد. اینان چماق سرکوب عموم مردم بدست زیاد بودند، آن‌هم در حساسترین منطقه یعنی کوفه «عاصمه» حکومت علوی علیه السلام. زیاد توسط این قوم آن‌گونه خشونت حاکم ساخته بود، که کسی توان و جرأت تخلف نداشت و در سایه خشونت امنیتی اجتماعی را به گونه‌ای مستقر ساخته بود که هر کسی تخلف می‌نمود از دم تیغ زیاد که به دست قومیت حمراء نهاده شده بود، می‌گذشت. طبری در مورد امنیتی که زیاد بن ابیه مستقر ساخته بود می‌نگارد:

زیاد موفق به بکارگیری خشونت و استقرار حکومت معاویه و مطیع ساختن مردم و پیش قدم در جنایت بود. وی شمشیر آهیخت و تنها با گمان تخلف شخص را مجازات می‌نمود و اگر در مورد کسی

[صفحه ۱۳۸]

شبهه‌ای وجود داشت مجازات می‌شد. و مردم را آن‌گونه ترساند که امنیت (خشونت) مستقر شد! به طوری که اگر چیزی از دست کسی می‌افتاد کسی جرأت برداشتن آن را نداشت تا صاحبش برگردد و بردارد. و زنان آن‌گونه در امنیت بودند که بدون بستن در خانه شب به استراحت می‌پرداختند. آن‌گونه خشونت‌هایی که سابقه نداشته است. [۲۰۵].

این قومیت در به شهادت رساندن یاران علی و امام مجتبی علیهما السلام همانند رشید و حجر بن عدی و... و کشتن شیعیان در عراق نقش اول را به عهده داشتند. تشکل این گروه آن‌هم

با این وسعت و با این روحیه خشونت و جهل نادانی خطر آفرین برای امنیت و سلامت جامعه خواهد بود. و بهترین ابزار دست سیاست های معاویه، در جهت آسیب رسانی به تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام می باشد.

بی تفاوتی اشراف

از جانب دیگر تشکل گروه اشراف جامعه هم در این گونه فضاها آشکار است، که آنان از استقرار حکومتی مانند حکومت اهل بیت بر نمی تابند زیرا در لوای حکومت اهل بیت عدالت که خوشایند آنان نمی باشد، مستقر می شود. و سازش با سیاست های امثال معاویه بستر مناسب برای رفاه طلبی آنان فراهم می سازد. بر همین اساس گروه اشراف که همانند یک سلسله زنجیر به هم پیوند خورده اند در این گونه فضای اگر در کنار سپاه معاویه و سیاهی لشکر وی قرار نگیرند، حداقل این است که در صف یاران علی و حسن مجتبی علیهما السلام نمی ایستند. که این گروه نیز سوژه مناسبی می باشند که سیاست

[صفحه ۱۳۹]

معاویه از آن به بهترین شکل بهره‌رو می نماید.

تطمیع سرداران

از دسیسه های پنهانی معاویه که هم در زمان علی علیه السلام و هم در زمان امام مجتبی آشکار بود، تطمیع یاران و فرماندهان سپاه اهل بیت می باشد. معاویه با بهره وری از نیروهای پنهانی همواره در صدد جدا نمودن بازوان پرتوان طرف مقابل از پیکر سپاه بود. به همین لحاظ در صفین به طور کامل از این دسیسه بهره برد و با یاران فرماندهان سپاه علی ارتباط برقرار نمود حتی از فرزاندانی مانند امام مجتبی علیه السلام و مالک اشتر و عبدالله بن عباس ناامید نبود که آنان را از سپاه علی جدا کند! [۲۰۶] گرچه در مورد آنان طرفی نیست. در مورد امام مجتبی علیه السلام نیز از این حربه بهره کامل می برد و سرداران سپاه به صورت جدی و پنهانی ارتباط برقرار می کند و آنان را به صورت جدی تطمیع می نماید.

البته با این تفاوت که فرماندهان سپاه علی کمتر فریب معاویه را می خوردند. اما

با کمال تأسف باید گفت فرماندهان سپاه امام مجتبی حتی فرمانده کل سپاه مانند «عبیدالله بن عباس» به راحتی در دام نیرنگ معاویه گرفتار می شود، خود به همراه سپاه بزرگی از افراد خویش به معاویه ملحق می شود.

پی آمد جنگ صفین

اهرم دیگری نیز باید توجه نمود که زمامداری امام مجتبی در زمانی است که مردم عراق دو جنگ بزرگ را به تازگی پشت

[صفحه ۱۴۰]

سر گذاشته اند و در دو جنگ جمل و صفین گشته های فراوان داده اند و هنوز زخم های فراوان داده اند و هنوز زخم های فراوان دو جنگ التیام نیافته است. به ویژه اینکه جنگ صفین با تزویر معاویه به سود وی تمام شده است و بعد از هزاران نفر کشته و خسارات جنگی برای مردم عراق یک جنگ نافرجام به حساب می آید، که خسارات فراوان بر دوش آنها نهاده است. طبیعی است رکود اقتصادی و فرسایش روحی این چنین جنگی که معاویه را به اریکه قدرت نشانده است، سال ها در بین مردم باقی خواهد بود. حداقل تأثیری که دارد این است که مردم به خصوص کسانی که کشته داده اند به راحتی برای شرکت در جنگ همانند، تمایل نخواهند داشت.

پی آمد جریان های اجتماعی چالشگر

اینها برخی جریان های اجتماعی و زمینه های فتنه می باشند که می توان از قرائن تاریخی به کف آورد. به یقین موارد فراوان دیگر وجود داشته است که به نسل های بعدی منتقل نشده است. این زمینه ها فرصت بهره وری را برای سیاست های معاویه فراهم می آورد، تا چگونه از آن به سود خویش سود ببرد؟!

ادعا این نیست که جریان های اجتماعی چالشگر در همین مقدار خلاصه می شوند، بلکه این مقدار در این نوشتار فرصت پژوهش آنها پدید آمده است و شاید موارد دیگری نیز بتوان به آنها افزود. آنچه اهتمام فراوان دارد این که جریان های یاد شده چه نقشی را در گردش معادلات اجتماعی و سیاسی به عهده گرفتند؟

باتوجه به وحدت تشکل همسو و با توجه به روی کرد عظیم مردم

[صفحه ۱۴۱]

به جانب اهل بیت و

به ویژه در زمان امام علی و امام مجتبی علیه السلام این جریان ها مهمترین نقشی را که ایفا نمودند، این بود که انسجام تشکل همسو را پراکندند و سیاست های معاویه با بهره گیری از این جریان ها از درون جامعه و امت اسلامی آسیب های جدی به بر پیکر امت اسلامی وارد ساخت و تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام را آسیب رساندند. آن گونه که در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط با بهره گیری از این جریان ها خود را از هلاکت و نابودی حتمی نجات آفرید! همان گونه که در صفین داوری و داور را بر تشکل همسو تحمیل نمود و خود را از سقوط حتمی نجات داد. در ساباط مداین نیز تلخ ترین زهر را به کام تشکل همسو چکانید و زهر تلخ را (صلح) به آنان نوشاند، و خویشان را از توانمندی تشکل همسو رهایی داد.

اگر چالشگری های این جریان ها نبود تزویرهای معاویه هیچ گاه به بار نمی نشست این جریان های مهم مخالف بودند، که عرصه را برای شکل گرفتن ترفندهای معاویه فراهم ساختند. آن هم در سطح وسیعی که صلابت و اقتدار تشکل همسوی اهل بیت را با شکست روبرو نمودند! و زمینه را برای تحکیم حکومت بنی امیه فراهم ساختند.

نمایش تزویر

اشاره

امام همام تمام تلاش را به کار برده و نیروی عظیمی را در مصاف ستیز با معاویه اعزام نموده است. افکار عمومی به سوی امام مجتبی و جبهه نبرد متوجه می باشد. معاویه مکار در یک آزمون بزرگ دیگر قرار گرفته است. وی با وحشت تمام اوضاع عراق و نیروهای جبهه

[صفحه ۱۴۲]

امام مجتبی زیر نظر دارد. معاویه آشکارا می بیند که پیکار صفین در حال تکرار است و باید ترفندی به کار برد تا از این مهلکه نجات حاصل کند.

وی گرچه از لحاظ تعداد، بر سپاه مقابل فزونی دارد؛ لیکن نه از پشتیبانی و صلابت سپاه خویش دل گرم است و نه صلابت سپاه امام را می تواند نادیده بگیرد. به همین جهت خود را حریف میدان نبرد نمی بیند تلاش دارد مقاومت سپاه امام را با نیرنگ آسیب رساند!

برای تأمین این هدف در دو محور زمینه فراهم می سازد. محور نخست که عمده ترین می باشد حمایت از جریان های اجتماعی چالشگر علیه اهل بیت و تشکل همسوی با آنان، که عرصه اجتماعی را در جهت تضعیف و ایجاد رخنه در صفوف تشکل همسو فراهم می سازد. محور دوم عملی ساختن ترفندهایی که بتواند وی را از بحران که پدیدار شده است عبور دهد. به همین جهت این قسمت از ترفند معاویه دو دو بخش می توان بررسی نمود.

ایجاد ناامیدی و تفرقه

وی برای پیاده نمودن این ترفند از راه تزویر که روش همیشگی وی بود وارد می شود. عوامل توطئه را در محور مستقر می سازد. عوامل توطئه را در دو محور نخست هواداران حزب عثمانیه به کمک دیگر گروه های چالشگر و عوامل پنهان، سخت در تلاش ایجاد شایعه و ناامیدی در بین مردم عراق به ویژه کوفه و اطراف آن می باشند، و تلاش گسترده می نمایند که جنگ را بی فرجام معرفی نمایند! و افکار عمومی را به طرف سازش آماده سازند.

[صفحه ۱۴۳]

این ترفند به طور وسیع موثر افتاده به گونه ای که سپاه امام را از پشتیبانی محروم می سازد. مردم در اثر شایعات از حضور در جبهه امتناع می ورزند. فرمانده سپاه امام در مسکن امید پشتیبانی لشکر دوازده هزار نفری خود را از کف می نهد. در این راستا عوامل پنهان معاویه آن گونه کوفه را مضطرب

ساخته اند، که افکار عمومی کاملاً آشفته شده است! از جانبی اخبار راست و دروغ به سرعت در جبهه و ویژه بین فرماندهان منتشر می شود، که عامل مهم جنگ روانی را در میان سپاهیان امام مجتبی علیه السلام فراهم ساخته است.

تزویر در ساباط

اشاره

فرایند دیگر تزویر معاویه این است که میان نیروها به ویژه فرماندهان سپاه امام مجتبی علیه السلام نفوذ کند. به همین منظور بیک ها با ترفندهای شیطانی و کیسه های زر به حضور فرماندهان سپاه می رسند. وعده وعیدها مطرح می شود، تنها به عیدالله بن عباس که فرمانده کل سپاه است پیشنهاد می شود که یک میلیون درهم که پانصد هزار آن را نقد و بقیه هنگام ملحق شدن به سپاه معاویه پرداخت خواهد شد. فرماندهی سپاه معاویه و نیز کابین دختر معاویه و نیز ذلت خار شدن در صورت ملحق نشدن از موارد این ترفندهاست. [۲۰۷].

کیسه های زر و حب جاه موقعیت دنیایی چشم و گوش عیدالله را مسدود می کند به گونه ای که هم ندای وجدان و پیمان الهی را از یاد می برد! و هم پیمان وفاداری خود با حسن مجتبی علیه السلام را فراموش

[صفحه ۱۴۴]

می کند! و هم ننگ تسلیم را به جان می خرد! و نیز یادش می رود که همین معاویه دو فرزند وی را در مقابل چشم مادرشان ذبح کرده است! وی همه چیز را زیر پا می نهاده به امید مقام و زر به معاویه ملحق می شود! [۲۰۸].

تزویر معاویه تنها عیدالله را از پای در نمی آورد، بلکه هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاه وی نیز به همراه او به سپاه معاویه می پیوندد! الله اکبر که از دنیاطلبی و کارسازی تزویر چگونه نقش ایفا می نماید؟! در فرصت بسیار اندک هزاران

نفر در صف نیروهای باطل می ایستند!

این گونه است که باید عبرت گرفت که هیچ گاه فردی در هیچ موقعیتی نباید به روی کرد مردم اعتماد کند. مردم این گونه اقبالشان به ادبار تبدیل می شود! در مدت یک شب این مقدار دگرگونی؟! مشخص است سپاه امام را دچار آشفتگی و بلکه فروپاشی می نماید.

که البته این گردش نابهنگام ریشه هایی دارد که جداگانه می تواند مورد تحلیل قرار گیرد. لیکن فعلا سخن از بیان یک واقعیت است که چنین تغییر و گردش بزرگ پدیدار شده است. این واقعیت های اجتماعی که موضع گیری های متناسب با آنها را در پی خواهد داشت.

بعد از پیوستن عبیدالله به معاویه، قیس بن سعد فرماندهی سپاه امام را به عهده می گیرد، که سپاه وی ۲۰ هزار نفر بوده است. [۲۰۹].

معاویه تلاش می کند قیس را نیز فریب دهد، لیکن قیس همانند مالک اشتر از فرزانه گانی بود، که هیچ گاه فریب همانند معاویه را نمی خورد. و خود معاویه در حق وی اعتراف نمود که علی را دو دست یاری

[صفحه ۱۴۵]

می نمود یکی اشتر و دیگری قیس و هنگامی که اشتر را توسط عسل مسموم و در «قلزوم» به شهادت رساند، گفت یک دست علی را جدا کردیم، عسل یکی از لشگران خداست! [۲۱۰].

قیس، عبیدالله را به خاطر این که تمام تعهدات الهی و انسانی را زیر پا نهاده بود و نیز سابقه نکبت بار پیش وی که به بیت المال دست یازیده بود سخت نگوهرش نمود. که وی حتی ندای مظلومیت دو فرزند را که در برابر چشمان مادرش معاویه گردن زده بود فراموش کرد! قیس پیوستن عبیدالله را به معاویه به محضر امام گزارش می کند و به سازماندهی سپاه می پردازد.

ساباط یا نهروانی دیگر؟

از جانب

سوم توطئه به این مقدار بسنده نمی شود، بلکه تا سجاده ی امام گسترش می یابد. امام در مداین برای نیروهای اطرافش سخن می گوید، بعد از پایان خطبه فرصت طلبان جاهل فریب خورده به همراه عوامل نفوذی زبان انتقاد می گشایند. حرمت امام را می شکنند!

حتی در مظلم ساباط به خیمه امام هجوم آورده آن را غارت می کنند! حتی سجاده زیر پا و ردای امام را به غارت می ببرند! [۲۱۱] به این اندازه هم بسنده نمی کنند با بی شرمی تمام جراح بن سنان عنان مرکب امام را گرفته، نیزه بر ران حضرت فرود می آورد، که ران حضرت تا بیخ شکافته می شود! به گونه که حضرت دیگر قادر به حرکت نمی باشد.

بدن حضرت را بر روی تخت نهاده به مداین منتقل می کنند،

[صفحه ۱۴۶]

حضرت در مداین مدتی ماندگار می شود تا زخم خود را التیام دهد. [۲۱۲]. آری عمق تزویر تا این مقدار است که می تواند صلاحیت سپاه اهل بیت را بشکند! معاویه بی جهت معاویه نیست و نام نشان فریبکاری اش بدون سبب ماندگار نشده است. معاویه وقتی یارای مقاومت را در میدان ندارد این گونه با تزویر مقاوم ترین سپاه را از پای در می آورد!

همان سیاستی که صفین را به سود خویش فرجام داد و فرصت تاریخی را از مالک اشتر گرفت و معاویه در آستانه هلاکت را نجات داد! اینک در ساباط مداین پدیدار شده است. همان سیاست و فریب کاری که با بالا بردن قرآن بالای نیزه سپاه علی را فریب داد و آنچنان شکاف ایجاد کرد با کمک نفاق سپاه امام رو در روی خود امام قرار گرفت! دوباره در ساباط آشکار شده است؛ آن هم به شکلی که شخص امام از هجوم نفوذهای

معاویه و سپاهیان نادان همانند نهروانی ها، در امان نمی ماند!

مگر سپاه سترگ علی در صفین در آستانه پیروزی نبود؟ چگونه تزویر آن را به ذلت خاری نشانند و حکمیت را بر سپاه وی تحمیل نمود؟! اینک همان تزویر به شکل دیگر پدیدار شده است تا صلح را بر سپاه حسن علیه السلام تحمیل نماید. تزویر معاویه این بار از آستین خوارج ساباط پدیدار می شود و امام را بی یار و تنها در بیابان ساباط می نهد.

همان گونه که از آستین نهروانی ها بیرون آمد و ذوالفقار علی علیه السلام را غلاف نمود.

آنگاه بعد از مؤثر واقع شدن تزویر در ایجاد سستی و شکاف بین سپاه امام مجتبی علیه السلام معاویه دو نماینده به نام های عبدالله بن عامر و

[صفحه ۱۴۷]

عبدالرحمن بن سمره را به حضور امام در مداین می فرستند و موضوع صلح را رسماً مطرح می نماید. و امام نیز در این شرایط حساس بحرانی پیشنهاد صلح را در مورد مطالعه قرار می دهد. [۲۱۳] تزویری که در صفین ذوالفقار را غلاف نمود، اینک بستر تلخ ترین سازش را در ساباط فراهم ساخته است و بنابراین این ادعا گراف نیست که پیشنهاد صلح از جانب معاویه طراحی شود و معاویه زمینه ی سازش را فراهم ساخته باشد.

معاویه و پیشنهاد صلح

هول و هراس و نگرانی که بیعت عموم مردم عراق با حسن مجتبی علیه السلام در اندیشه معاویه پدیدار ساخته، وی را سخت نگران تهاجم سپاه امام نموده بود. معاویه چون خود را در جنگ با سپاه امام حسن علیه السلام توانمند نمی دید، تلاش نمود تا از راه دیگر صلابت این تشکل همسو را بشکند. هراس معاویه در اعتراف های وی آشکار است. هنگامی که برای فریب فرماندهان امام حسن علیه السلام همواره پیک

اعزام می نمود، قیس بن سعد فریب معاویه را نخورد عمروعاص به معاویه پیشنهاد می کند با وی بستیزد، معاویه می گوید جنگ با اینان ممکن نیست مگر این که به تعداد سپاه خودشان از سپاه ما (حداقل چهل هزار نفر) به قتل رسانند: فانا لانخلص الی قتل هولاء حتی یقتلوا اعداهم من اهل الشام. [۲۱۴] این سخن نگرانی عمیق معاویه را آشکار می سازد.

به همین خاطر برای مصاف با سپاه امام مجتبی راه دیگری را پیش

[صفحه ۱۴۸]

می گیرد که پایان آن استقرار و تداوم حکومت وی می شود. و آن راه سازش با امام مجتبی علیه السلام است. براین اساس معاویه چون در موضع ناتوانی است، قرار داده صلح را پیشنهاد می نماید. لوح سفید امضاء نموده به حضور امام می فرستد و هر گونه شرطی را پذیرا می باشد! [۲۱۵].

وی نامه رسمی می نگارد و تقاضای صلح می نماید، فکتب الیه معاویه فی الهدنه و الصلح. [۲۱۶].

وی تنها به نامه نگاری اکتفا نمی کند بلکه افزون بر فریب فرماندهان سپاه امام، در تلاش است تا فرصت سازی کند تا زمینه صلح را به هر شکل ممکن فراهم آورد. و تلاش در جهت های گوناگون مانند ایجاد شایعه در میان سپاه امام حسن که امام صلح را پذیرفته است! و یا خواهد پذیرفت! چنانکه بسر بن ارطاه با بیست هزار نیرو در برابر سپاه امام گفت فرمانده شما با معاویه بیعت نموده است و امام شما هم مصالحه کرده است! شما به چه انگیزه ای تصمیم به جنگ دارید. [۲۱۷] و این در حالی بود که هیچ گونه گفتگوی رسمی در مورد صلح هنوز شکل نگرفته بود.

هواداران معاویه پیش از امضای صلح در میان سپاه قیس بن سعد شایعه می کنند که

حضرت صلح را پذیرفته است! [۲۱۸] معاویه مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن ام الحکم را به عنوان نمایندگان خویش به حضور امام مجتبی علیه السلام اعزام می دارد، آنان بعد از مذاکره و پیش از توافق قرارداد، در میان سپاه امام سخن از پذیرش صلح از جانب امام می زنند که باعث شگفتی سپاه امام می گردد. [۲۱۹].

[صفحه ۱۴۹]

معاویه آن مقدار به صلح اصرار دارد، هنگامی که پذیرش صلح از جانب امام به گوش وی می رسد، آن گونه خرسند می شود که به تعبیر برخی به هوا پرواز می کند. [۲۲۰][۲۲۱] از همه مهمتر امام در مشاوره و خطبه خود پیش از پذیرش و پیشنهاد صلح می فرماید: معاویه ما را به امری فراخوانده است که نه در آن عزت و نه انصاف است: آن معاویه قد دعا الی امر لیس فیه عز و لا نصفه. [۲۲۲] این سخن امام یا در نخيله ی کوفه پیش از عزیمت به جبهه ایراد شده است، و یا اگر در مداین بوده در هنگامی بوده است که هنوز اوضاع نظامی و سیاسی به سود معاویه گردش نیافته است. امام چون در موقعیت برتر بوده سازش را منصفانه و عزت آفرین نمی دانسته است. در هر صورت امام علیه السلام

در مرحله نخست به هیچ وجه به صلح راضی نبوده است.

براین اساس آن چه از رفتار امام مشاهده می شود بسیج نیرو تهاجم علیه معاویه است و سازش را حضرت به صلاح امت مسلمان نمی دانسته است. این معاویه است که چون خود را حریف میدان نمی بیند بیشترین تلاش را در استقرار سازش و کنترل اوضاع دارد.

این نکته که پیشنهاد صلح نخست از جانب معاویه است، در آثار تاریخی

بسیار شفاف است و با مستند شدن این دیدگاه بسیاری از سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود. مانند اینکه چرا امام حسن قیام نکرد؟! مگر امام مجتبی از جنگ هراس داشت. آیا امام مجتبی فردی

[صفحه ۱۵۰]

سازش کار و امام حسین فردی ستیزه‌جو بوده است؟!!

زیرا براساس این تحلیل، امام مجتبی همانند امام علی و امام حسین در برابر ظلم بنی معاویه قیام نموده است و دستور بسیج عمومی صادر کرده و خود شخصا فرماندهی سپاه را به عهده دارد و هیچ‌گاه رضایت به سازش با معاویه را در ذهن نداشت. این معاویه بود که چون خود را در مصاف با سپاه امام توانمند نمی‌دید بر صلح و سازش می‌اندیشید. و با تزویر بستر سازش را فراهم می‌سازد و معادلات سیاسی و نظامی را به سود خود گردش داده و امام همام را در شرایط دیگری قرار می‌دهد که پذیرش صلح را به صلاح اسلام و امت اسلامی مشاهده نماید. پذیرش این پیشنهاد از جانب امام در شرایطی بوده است، که اگر امام علی نیز در آن شرایط بود همین پیشنهاد را می‌پذیرفت. همان‌گونه که امام علی نیز در آن شرایط بود همین پیشنهاد را می‌پذیرفت. همان‌گونه که امام علی در فضای خاص، حکمیت را تن داد. بر این اساس شرایط زمان امام مجتبی همانند صفین است و سیاست‌های امام حسن همانند موضع‌گیری‌های امام علی علیه السلام می‌باشد. سترگی و شهادت امام مجتبی علیه السلام همانند دو امام همام علی و حسین علیه السلام جلوه‌گر است، و ظلم بزرگی است که کسی آگاهانه حضرتش را فردی سازش‌کار معرفی نماید. و جا دارد که در ستیز با

ستمگران هر زمان روش امام حسن علیه السلام مورد الگوگیری قرار گیرد و از سترگی حضرت درس پایداری آموخته شود، و روا نیست که حضرت را در نبرد با ستم همدوش پدر و برادرش قرار نداده و روش وی را روش عزت مند ندانیم، زیرا روش عزت و افتخار حسنی هیچ گاه کمتر از روش عزت مند علوی و افتخار حسینی نیست.

[صفحه ۱۵۱]

چرا امام حسن پیشنهاد صلح را می پذیرد؟

با توضیح این نکته این باور در ذهن ها شفاف خواهد شد که گردش معادلات اجتماعی به سود معاویه باعث پذیرش صلح است. البته نه آن مقدار که معاویه سپاه خویش را حریف موقعیت سپاه امام مجتبی ببیند، که اگر چنین بود معاویه پیش قدم به صلح نمی شد و بر آن اصرار نمی ورزید. بلکه تزویر تا آن مقدار پیش رفته است که صلابت سپاه حق را شکسته و معاویه را بر آینده امیدوار ساخته است که اگر از راه سازش درآید چه بسا بتواند موقعیت مضطرب خویش را استقرار دهد. به همین جهت معاویه با به کار گیری تزویر جهت شکستن صلابت تشکل همسو اصرار بر صلح دارد.

بر این اساس این سخن که امام همام پیش قدم صلح بوده است مخدوش می باشد. امام همام در ابتدای امامت خویش به دلایلی که عمده تعهد الهی و حضور و بیعت مردم و امید به استواری مردم در میدان نبرد بود؛ همان روش پدر دلیرش امام علی علیه السلام را در مصاف با معاویه پیش می گیرد. چون همان شرایط که برای امام علی علیه السلام فراهم بود برای امام مجتبی نیز آماده بود. مدیریت توانمندی از نظر نیروی انسانی و تجهیزات نظامی و اطلاع کافی از توانمندی طرف مقابل و نیز

پیروی مردم از دستورات امام همام همه این شرایط فراهم بود. در مقابل برای معاویه فراهم آمدن این گونه شرایط برای امام، نگران کننده است. و خود را حریف میدان نمی بیند. معاویه در شرایط همانند شرایط صفین قرار گرفته است. با این تفاوت که طعم تلخ ليله الهرير در کام معاویه مستقر و اینک تلخی آن شب در خاطر وی تداعی می نماید و عملا هیبت و صلابت و یورش سپاه اهل بیت را دیده

[صفحه ۱۵۲]

است. به همین جهت جا دارد بیش از صفین نگران باشد و در صدد گزینش راه دیگر برآید.

امام مجتبی علیه السلام چون شرایط ستیز را فراهم می بیند، همانند شرایط زمان علی، علی گونه تصمیم راسخ بر برخورد نظامی دارد تا ریشه فتنه را که در صفین نهال آن بر زمین نشانده شده بود، قطع کند. لیکن هنگامی که شرایط دگرگون شود، البته تصمیم را نیز دگرگون خواهد نمود. همان گونه که در صفین تا هنگامی که معادلات نظامی به سود امام علیه السلام بود تلاش بر تداوم جنگ بود، و هنگامی که تزویر در میان سپاه امام علی، تفرقه ایجاد نمود فرصت را از یاران علی گرفت، تصمیم امام نیز تغییر نمود.

در جنگ صفین مالک اشتر در نزدیکی خیمه معاویه قرار گرفت، قاصد از جانب امام آمد که دست از جنگیدن بکشید! مالک پیام فرستاد که به اندازه دوشیدن یک شتر به من مهلت دهید! عوامل نفاق تزویر اصرار کرد که اگر مالک بر نگردد علی را به قتل خواهیم رساند!

در جنگ صفین علی علیه السلام می گفت فریب قرآن های عمروعاص را نخورید، قرآن منم. عوامل تزویر و تحجر و نفاق می گفتند ما با هواداران قرآن

سر جنگ نداریم. این گونه گردش باعث تحمیل صلح بر سپاه امام مجتبی علیه السلام می شود. که فرماندهی سپاه با هشت هزار نیرو به سپاه معاویه می پیوندد! تحلیل چگونگی این گردش در بخش «تحلیل صلح در گفتار امام» نیز اشاره شده است. بر این اساس موضع گیری امام مجتبی تفاوتی با موضع گیری علی ندارد. روشی همانند روش علی در شرایط متفاوت از امام مجتبی پدیدار است.

[صفحه ۱۵۳]

تلخ ترین زهر

تحمیل صلح بر مجتبی حسن علیه السلام تلخ ترین زهر به کام امام همام بود. معاویه گرچه با توطئه حکمیت تکیه بر اریکه قدرت زد و پادشاهی وی در شام تا حدودی تثبیت شد، لیکن به عراق و حجاز گسترش پیدا نکرد. در زمان امام علی علیه السلام تلاش معاویه به دو محور متمرکز است، نخست حراست از حکومت خویش در شام، زیرا وی امید گسترش سلطه در عراق با وجود فردی چون علی نداشت. هیبت و عظمت علی آن چنان با شکوه و گسترده بود که معاویه خواب اندیشه نفوذ در عراق را هم نمی دید. گرچه بعد از حکمیت صفین جولان هایی به سمت عراق داشت، لیکن تلاش های وی بی فرجام ماند.

دو دیگر این که معاویه در شام تلاش وسیع تبلیغی و تهاجم علیه حریف خود علی و به طور کلی اهل بیت معطوف نمود. معاویه از هیچ تلاشی در تحریف و تزویر شخصیت علی دریغ ننمود. معاویه آن چنان چهره تابناک علی را مخدوش جلوه داد که اسلام اولین مسلمان را زیر سؤال برد!

اما در زمان امام مجتبی این زمینه برای معاویه فراهم آمد که به عراق آید، تلخ ترین زهر (صلح) را بر کام مجتبی حسن علیه السلام بچکاند. در عین حال پذیرش صلح از

جانب امام مجتبی علیه السلام به گونه بود که بتواند اهداف نسبی خویش را تأمین نماید. و چون معاویه برای حفظ و توسعه موقعیت خویش اصرار بر صلح داشت، این هنگام فرصت مناسبی برای امام فراهم آورده بود، که طاغی زمان را به تعهدات صلح وادار سازد که مواد صلح نامه گواه بر این مطلب است.

[صفحه ۱۵۴]

صلح نامه

ترفندهای معاویه منتهی به امضای قرارداد صلح بین معاویه و حسن بن علی علیه السلام می شود، بسترهایی که از دو جانب تمایل دو طرف را فراهم ساخت که صلحنامه امضاء نمایند برخی بررسی شد و برخی دیگر در تحلیل های امام علیه السلام از صلح خواهد آمد. نکته حایز اتمام در این راستا مواد صلحنامه است که براساس شواهد تاریخی چون معاویه خود را حریف میدان نبرد نمی دید، بر صلح پافشاری داشت. وی بر این باور بود که اهداف خود را با پوشش صلح پافشاری داشت.

وی بر این باور بود که اهداف خود را با پوشش صلح می توان تأمین نماید. معاویه برای رسیدن به اهداف هر گونه شرطی را پذیرا بود.

و این امام مجتبی است که می تواند در این شرایط با هوشمندی کامل اهداف خویش را در قرارداد مطرح سازد.

در منابع تاریخی سخن از لوح سفید و امضا شده ای است که معاویه به حضور امام مجتبی علیه السلام فرستاده است. [۲۲۳] که این نکته نیز دلیل است که معاویه تا چه اندازه به صلح پافشاری داشته است! اما مواد صلحنامه که مورد توافق امام مجتبی علیه السلام قرار گرفته باشد، شاید دسترسی به متن کامل بدون خدشه ممکن نباشد. زیرا مواد صلحنامه در منابع بسیار متفاوت و پراکنده می باشد. به لحاظ این که

موارد توافقی بین دو طرف بسیار حایز اهمیت است به هر نکته ای که در تاریخ آمده نمی توان اعتماد نمود بلکه باید تحقیق صورت گیرد تا به مواد صلحنامه دسترسی حاصل شود. به همین جهت به آن مقدار از مواردی که مورد اتفاق منابع معتبر و نیز با روش و رفتار امام مجتبی علیه السلام سازگار است اکتفا می شود. این موارد را در شش بند

[صفحه ۱۵۵]

می توان خلاصه نمود، که امام مجتبی علیه السلام در همان لوح سفیدی که معاویه فرستاده بود بدین صورت نگاشت:

۱- مهم ترین موضوع که اساس صلحنامه را شکل می دهد موضوع رهبری است که در این قرارداد گرچه زمامداری مسلمانان به معاویه واگذار شده است، لیکن بعد از معاویه به امام مجتبی علیه السلام بازگشت خواهد نمود و اگر امام مجتبی علیه السلام پیش از معاویه رحلت نمود معاویه باید زمامداری را به شورا واگذار نماید. در صورت حق تعیین جانشین ندارد.

۲- معاویه متعهد است در مدت زمامداری بر اساس سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و خلفا رفتار نماید.

۳- معاویه متعهد است که نکوهش و لعن بر امام همام علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع نماید.

۴- معاویه نباید هیچ گونه اقدامی (ضد امنیتی) علیه امام مجتبی و بردارش حسین انجام دهد.

۵- معاویه متعهد است امنیت ملی را نسبت به همه اقشار جامعه مستقر سازد و شیعیان علی علیه السلام به ویژه یاران زبده علی، جان و مالشان در امان خواهد بود.

۶- از جانب دستگاه حکومت یاران امام مجتبی علیه السلام نباید مورد ارباب و ایذا قرار گیرند. [۲۲۴].

در موارد این پیمان سخن از حقوق مالی امام مجتبی علیه السلام مانند پنج میلیون

درهم موجودی بیت المال کوفه و نیز پرداخت یک میلیون درهم سالانه از بیت المال به امام مجتبی علیه السلام، و یا واگذار نمودن

[صفحه ۱۵۶]

مالیات فسا و دارابجرد فارس، به امام مجتبی اثری نیست. البته برخی از اینها مانند مورد دوم و سوم در نامه پیشنهادی معاویه ذکر شده اند، [۲۲۵] و نیز در برخی منابع تاریخی این موارد نیز آورده شده اند [۲۲۶] که ممکن است نامه پیشنهادی معاویه با مواد صلحنامه به هم آمیخته شده باشند. در هر صورت همانند این مطالب در قرار داد صلح بایسته نمی نماید، آن هم قراردادی که مورد توافق شخصی همانند امام مجتبی علیه السلام قرار می گیرد. زیرا گرچه معاویه برای تأمین اهداف خویش اصرار بر صلح داشت و هر شرطی را پذیرا بود، لیکن موجودی بیت المال کوفه یا مالیات دارابجرد چیزی نیست که امام مجتبی بر آن در قرارداد بیاورد. آنچه تلاش امام مجتبی بر آن متمرکز بود این که در برابر اهداف معاویه مانع ایجاد نماید. بنی امیه را از تداوم زمامداری محروم سازد و ناهنجاری های که پدید آورده اند هنجار بخشد و در برابر تهاجم فرهنگی معاویه علیه علی علیه السلام و اهل بیت مقاومت نماید.

گرچه آشکار بود که معاویه به هیچ تعهدی پای بند نخواهد بود؛ لیکن تنظیم این موارد آن هم به شکلی آشکار و عمومی که امام مجتبی علیه السلام انجام داد، مانع بزرگی بر سر راه معاویه خود رسوایی دیگری برای بنی امیه خواهد بود. همان طور که بعد از زیر پا نهادن مواد قرار داد از جانب معاویه، شکست و رسوایی نصب آنان گشت.

در هر صورت این موارد (مالیات دارابجرد موجودی بیت المال کوفه) از آن مقدار اهتمام برخوردار

نمی باشد، که در قرارداد صلح

[صفحه ۱۵۷]

آورده شود و پذیرش این گونه مطالب آسان نیست گرچه در برخی منابع تاریخ آمده است. [۲۲۷] موارد اصلی صلح نامه همین شش مورد یاد شده بوده، که بند ششم هم مکمل همان بند پنجم می باشد.

معاویه و تعهدات صلح

از پیش آشکار بود که معاویه چون خود را ناتوان می دید پیشنهاد صلح نمود. این نکته نیز شفاف بود که وی فردی نیرنگ بازی است، که همواره در صدد فرصت سازی برای جاه طلبی خویش بود و به هیچ تعهد الهی و انسانی پای بند نخواهد بود. همان گونه که با سیاست بازی و نیرنگ حادثه تاریخی داوری دومه الجندل را فراهم ساخت و آن گونه نماینده سپاه امام علی علیه السلام را فریب داد که تن به حکمیت به سو معاویه داد. در صلح سابط نیز همان نیرنگ و سیاست میدان دار صحنه می باشد و معاویه از پوشش صلح اهداف پلید خود را که حاکمیت بنی امیه می باشد دنبال می نماید. به همین جهت وی پس از آنکه صلحنامه را امضا نمود در همان روزهای نخستین قرارداد را زیر پانهاد و خود رسماً اعلام نمود که به قرارداد وفادار نخواهد ماند. [۲۲۸].

در رفتار هم با هیچ کدام از مواد قطعنامه پای بند نشد. بلکه بعد از دستیازی به حکومت عراق استانداران بی تعهد را بر مردم گماشت و فرماندهان مانند بسر بن ارطاه و زیاد بن ابیه را به عراق و حجاز مسلط ساخت و آنان نیز تا توانستند قتل و غارت نسبت به شیعیان علی علیه السلام

[صفحه ۱۵۸]

آن گونه روا داشتند، که سیلاب خون جاری ساختند و جنایات ماندگار از خود به یادگار نهادند. که برخی از این جنایات در بخش «معاویه را بهتر

بشناسیم» آورده شد.

تهاجم فرهنگی معاویه بر علیه علی علیه السلام و اهل بیت به اوج خودش رسید. در نهایت بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام با تحکیم ولایت عهدی یزید و موروثی نمودن رهبری، اصلی ترین محور قرار داد صلح را زیر پا نهاد. [۲۲۹] و خود معاویه در سال ۴۱) سال قرارداد صلح) بر کوفه وارد شد و در نخيله و نیز کوفه سخنرانی نمود و در حضور اهل بیت به اهل بیت توهین نمود. [۲۳۰] و نیز هنگامی که در سال ۵۰ به مدینه وارد شد، بر مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بر بالای منبر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفت و در بهترین مکان بر برترین افراد اهل بیت علی علیه السلام در حضور عترت رسول الله صلی الله علیه و آله امام مجتبی و امام حسین علیهما السلام توهین نمود [۲۳۱] و مردم نیز آن گونه متشتت شده بودند که تمام این صحنه ها را بی تفاوت تماشا نمودند! و این گونه به ذلت و نگون بختی دچار آمدند! همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بود که هنگامی که معاویه را برفراز منبر من در مدینه مشاهده نمودید شکم وی را بشکافید. امام مجتبی علیه السلام فرمود مردم معاویه را برفراز رسول الله صلی الله علیه و آله دیدند و فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله را عملی نساختند! دچار ذلت بنی امیه شدند. فترکوا أمره فلم یفلحوا و لم ینجحوا. [۲۳۲].

[صفحه ۱۵۹]

تحلیل صلح در گفتار امام

گردش معادلات سیاسی و اجتماعی به سود معاویه که باعث پذیرش صلح از جانب امام مجتبی شد، چالش های فراوانی را به دنبال داشت.

گرچه التهاب و تنش در این گردش تا مقداری طبیعی می باشد، زیرا سپاه عظیمی و مجهزی که با پشتیبانی افکار عمومی در میدان نبرد حاضر شود، آنگاه در مدت کوتاه دچار چنین چرخش گردد که قرارداد سازش امضاء نماید! به صورت طبیعی تنش های فراوانی را در پی خواهد داشت. لیکن به لحاظ اهمیت موضوع و نیز به لحاظ این گردش را فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله هم چون امام مجتبی پذیرفته است که موضع گیری های وی حق مدار و الگوی دیگران است، این گونه گردش بیشتر مورد نگرشها خواهد بود. بدین سبب باید تحلیل صحیح و واقع گرا از این گردش ارائه شود. زیرا که نه تنها بسیاری از افراد و گروه های سیاسی رفتار امام مجتبی را در آن زمان بر نمی تابیدند و برای آنها رفتار امام مجتبی و چه بسا از نظر برخی مردود به شمار می رفت، بلکه رفتار حضرت زیر دید تاریخ و آیندگان نیز خواهد بود، امام همام در برابر انبوه سؤال ها و اعتراض ها باید پاسخ گو باشد. تا در جهت الگوگیری راه را هموار سازد.

امام مجتبی علیه السلام باید تحلیل های روشن و واقع گرا از رفتار خویش ارائه نماید. تا موضع گیری هایش شفاف گردد. گرچه شیعه بر این باور ارزشمند است، که امامان معصوم هستند و تمام موضع گیری ها و رفتار آنان حکیمانه بوده و از گناه و خطا بدور می باشد. امام صلاح دیده است صلح کند به یقین مصلحت دین و مسلمانان بوده است، لیکن عصمت امامان لزوما بدین معنا نیست که رفتار آنان سؤال

[صفحه ۱۶۰]

برانگیز نباشد و نیازی به تحلیل های روشن و صحیح نداشته باشد.

اُئمه و استقرار آزادی اجتماعی

اصولا رفتار امامان معصوم این گونه نبوده است که با

افکار عمومی سر بسته برخورد کنند و در پاسخ انتقادات به کلی گویی بسنده نمایند.

بلکه رفتار آنان بر این اساس استوار بوده است که آزادی اجتماعی را مستقر می ساختند و به عنوان یک ارزش پایه ای ارج می نهادند. در عرصه های گوناگون چالشگران را تا مرحله فتنه بر می تابیدند و خود را در برابر سؤال ها و انتقادات پاسخ گو می دانستند همین برخورد امامان جامعه را پوینده و بالنده ساخته و موضع آنان را شفاف می نمود تا در عین بهره وری معاصرین از اندیشه و رفتار آنان الگوی پایدار برای آیندگان قرار گیرند.

به همین دلیل امامان در برابر رفتار اجتماعی خویش پاسخ گوی جامعه بودند و انگیزه های رفتار خویش بر مردم شفاف می ساختند، که تحلیل هایی که از جانب امامان در پیرامون سؤالات و انتقادهایی که از رفتار آنان می شده است پیام دو سویه در بردارد. نخست این که امام معصوم گرچه رفتارش حکیمانه می باشد، و با دیگران مقایسه نخواهد شد: لایقاس بنا احد. در عین حال این گونه نیست که در برابر انتقاد برنتابد و یا آشفته شود و از پاسخ گویی طفره رود. بلکه تحلیل صحیح از رفتار خویش بازگو می نمودند.

دو دیگر این که افراد در خصوص رفتار امامان اگر تسلیم قلبی هم بوده است طرح سؤال و احیاناً انتقاد را بر خویش روا می دانستند و با کمال آرامش خاطر سؤال و انتقاد می نمودند. این حقیقت در رفتار

[صفحه ۱۶۱]

سیاسی آنان کاملاً شفاف بود و النصیحیه لائمه المسلمین نتیجه مهم اجتماعی این روش این است، که در مورد انتقاد و خیرخواهی خط قرمز وجود ندارد. امام معصوم جامعه نیز مورد سؤال است و به رفتار خویش پاسخ می دهد. البته این نکته بدین معنا نیست

که رفتار امام معصوم در خور تأمل و اندیشه باشد، که در این صورت معصوم بودن مخدوش خواهد بود، بلکه بدین معنا که فضای اجتماعی از دیدگاه امامان تا آن مقدار گشوده و باز است که آنان که رفتارشان بر وفق مصلحت حکمت است نیز به دیگران این حق را می دهند که از رفتار آنان سؤال کنند و خود را پاسخ گوی رفتار خویش می دانند.

و این گشایش یک فضای دیگری است در مدیریت دین که فضای مدیریت دینی فضای توسعه یافته و برخورد آراء و تحمل دگر اندیشان و خلاصه فضای پویایی است که بالندگی افکار را در پی دارد.

فضای بسته و دکم و یک سو نگر نیست، و این همان استقرار آزادی اجتماعی در جامعه می باشد.

پاسخ های متفاوت

البته پاسخ گویی امام از این موضع گیری در یک سطح نمی باشد. امام مجتبی در تحلیل از پذیرش صلح پاسخ های متفاوت ارائه نموده اند، که این تفاوت ها به لحاظ تفاوت درک مخاطبین و تفاوت فضای سخن می تواند باشد. امام گاهی صلاح می دیده به پاسخ سربسته همانند پاسخ های خضر علیه السلام به همراه خویش موسی علیه السلام که حکمت رفتار خضر را بر نمی تابید اکتفا کند. و گاهی انگیزه ی واقعی از صلح را طرح می نماید. و در موردی تحلیل کافی در این راستا ارائه

[صفحه ۱۶۲]

می دهد، که مخاطب را به طور عقلانی و منطقی قانع می سازد. این رفتار برآیند مهم اجتماعی دارد و آن استقرار آزادی اجتماعی در روش امامان معصوم است که معیار برای هر زمان می باشد. این نوع برخورد تنها در رفتار امام مجتبی شفاف تر نیست بلکه در روش امام علی علیه السلام چه بسا شفاف تر باشد. و اصولاً سیره همه امامان است و اگر رفتار امامان

به خوبی ارزیابی و تحقیق شود از این گونه معیارهای راه گشا فراوان به دست خواهد آمد. که گشایش این محورها به سیره نگاری ارزش و اعتبار می نهد، نه صرف تاریخ نگاری.

البته گشوده شدن این فضا و استقرار آزادی اجتماعی لزوماً به این مفهوم نخواهد بود که باب توطئه و ترفند و فراهم آوردن فضای آشفتگی و اضطراب آزاد باشد. این دو نباید با یکدیگر آمیخته شوند. آنچه روی کرد سخن محور اول است آزادی گفتگو و انتقاد و خیرخواهی و پرسش از رفتار عمومی دیگران است که باعث رشد و بالندگی فرهنگ جامعه است. و جامعه را از خمودی دنباله روی باز دارد در حالی که روی کرد محور دوم توطئه و ایجاد آشفتگی در میان گروه های اجتماعی و در نهایت ایجاد جو بدبینی بین مردم و مدیریت و چالشگری است. آنچه می توان گفت خط قرمز ندارد در چارچوب محور اول است و آنچه خط قرمز آن بسیار پررنگ و برجسته است محور دوم است، که نه تنها نسبت به مقام امامت و رهبری بلکه هیچ گروه و امتی حق توطئه و ترفند را به دیگران روا نمی دارد.

با توضیح این نکته اینک بر بررسی برخی نکات امام در مورد صلح می پردازیم که حضرت در پاسخ به سؤال ها و احیاناً انتقادات مطرح فرموده است. با توجه به این نکته دقت بیشتری به گفتار امام لازم است.

[صفحه ۱۶۳]

ابوسعید عقیصا در این باره با حضرت این گونه سؤال طرح می نماید: چگونه با این که امامت و رهبری حق تو بود به معاویه طاغی واگذار نمودی.

امام در پاسخ وی می پرسد مگر تو نپذیرفته ای که من حجت خدا هستم و مگر فرموده رسول

الله صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که حسن و حسین پیشوا هستند چه قیام کنند و چه سازش نمایند: الحسن والحسین امامان قاما او اقعدا. آنگاه می فرماید به یقین در این مصالحه مصلحت بوده است، همان گونه که در مصالحه رسول الله صلی الله علیه و آله با بنی حمزه و بنی اشجع و اهل مکه (صلح حدیبیه) مصلحت بود. آنگاه داستان خضر و موسی را مطرح می کند که رفتار خضر را موسی بر نمی تابد، زیرا از حکمت آن باخبر نبود، اگر حکمت آن را می دانست سؤال نمی کرد. آنگاه امام گوشه پرده را کنار می زند که اگر صلح نمی کردم فردی از شیعه زنده نمی ماند، و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد الا قتل. [۲۳۳].

این جواب فراخور درک مخاطب است که نخست سخن تعبد و تسلیم نسبت به رفتار امام معصوم دارد، و در نهایت گوشه از پنهان را آشکار می سازد که صلح به صلاح امت اسلامی به ویژه شیعه می باشد، اگر شکل نمی گرفت تشیع تداوم نمی یافت! این سخن بدین معناست که از جانب بنی امیه توطئه تا آن حد عمیق بوده است، که اگر تدبیر امام مجتبی علیه السلام نبود و بنی امیه به اهداف شوم خویش دستیازی می نمودند، ارزش و اعتبار دین را کم رنگ می ساختند، اسلام را دچار سرنوشت همانند سرنوشت

[صفحه ۱۶۴]

مسیحیت می ساختند و تشیع که اساس و مغز اندیشه ی بالنده اسلام است، تداوم نمی یافت. این تحلیل امام علیه السلام پرده از ترفندهای و خطرهای که اساس قرآن و عترت را تهدید می نموده است، برمی دارد و اوضاع اجتماعی آن زمان را به خوبی شفاف می سازد.

سفیان بن ابی لیلی از محبان اهل بیت

و از حواریون حضرت می باشد [۲۳۴] در محضر امام این گونه سؤال طرح می کند: ای مذل المؤمنین تو با واگذار نمودن زعامت مسلمانان به معاویه طاغی، ما را ذلیل نمودی در حالی که صد هزار نیرو و شمشیر زن و جان بر کف همراه تو بود!

سخن این شخص تنها یک سؤال نیست، بلکه انتقاد است که با وجود توانمندی چرا تن به سازش دادی. در تعبیر دیگر از این هم تند و تیزتر نیز سخن می گوید به حضرت خطاب می کند: تو با این رفتارت ما را ذلیل و رو سیاه نمودی!

در هر صورت امام از سخن سفیان بر نیاشفت. به او فرمود از مرکب خویش فرود آی. از وی پرسید چرا این گونه سخن می گویی که سفیان توضیح دیگری می دهد. آنگاه امام خطاب به ایشان فرمود پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله پیش بینی نموده است که زمامداری امت من روزی به دست فردی چون معاویه خواهد افتاد. در این هنگام وقت نماز فرا می رسد حضرت روانه مسجد می شود، می بیند سفیان همراه حضرت است، او می پرسد چرا همراه من هستی، جواب می دهد من دوستدار شما هستم. آنگاه امام مجتبی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند اهل بیت من همراه محبانشان در حوض کوثر بر من وارد

[صفحه ۱۶۵]

می شوند: یرد علی الحوض اهل بیتی و من احبهم من امتی. [۲۳۵].

جوابی که امام از انگیزه صلح می دهد پیش گویی رسول الله صلی الله علیه و آله است، تحلیل دیگری بیان نمی کند. اما نکته جالب این است که از انتقاد تند طرف حضرت آشفته نمی شود و وی را در خور درکش جواب داده و در نهایت

مورد لطف و عنایت قرار می دهد. و آن حدیث شریف را از رسول الله صلی الله علیه و آله در شأن همانند سفیان عنوان می نماید.

سلیمان بن سرد خزاعی و مسیب بن نجبه فزاری در محضر امام مجتبی می گویند در شگفتیم چگونه با چهل هزار جنگجو با معاویه سازش نمودی. سخن گرچه به صورت پرسش عنوان شده است، لیکن لحن، لحن انتقاد است. امام در پاسخ این انتقاد می فرماید: من یاوران فراوان داشتم، لیکن اکنون چگونه است! یعنی شما همان روی کرد تشکل همسو و بیعت با من را می نگرید. گردش اوضاع را آگاهی ندارید. اکنون اوضاع گردش نموده است کسی همراه من نیست: قد کان ذلک فما تری الان. [۲۳۶].

سخن از این تندتر نیز از برخی شیعیان گفته شده است، حجر بن عدی آرزوی مرگ برای خود و امام می کند! می گوید کاش شما و ما مرده بودیم و این روز را نمی دیدیم! از جبهه شکست نصیب ما شد و اصحاب معاویه پیروز برگشتند، فانا رجعنا راغمین بما کرهنا و رجعوا مسرورین بما احبوا. [۲۳۷] این سخن را وی در حضور معاویه اظهار نمود، آنگاه امام هنگامی که از مجلس بیرون آمدند، به حجر فرمود این کار را برای زنده ماندن شما انجام دادم. ما فعلت الا ابقاء علیکم. [۲۳۸] یعنی اگر

[صفحه ۱۶۶]

این تدبیر شکل نمی گرفت تشیع رخت برمی بست.

و نیز در خطبه ای که حضرت به درخواست معاویه ایراد نمود انگیزه پذیرش صلح را حفظ آرامش و زندگی جامعه و حراست از خون مردم عنوان می نماید.

و رأیت أن سالم معاویه واضع الحرب بینی، رأیت ان حقن الدماء خیر من مسفکها و لم أرد بذلک الا ملاحکم و بقاءکم.

[۲۳۹] «من این گونه پیش بینی نمودم که برای جلوگیری از خون ریزی و مصلحت شیعه و تداوم آن را جنگ با معاویه چشم پوشم».

در برخی دیگر از سخنان امام انگیزه صلح بسیار شفاف عنوان شده است که کاهش روحیه سپاه امام و روی کرد آنان به دنیا طلبی و سرپیچی از فرمان امام از جمله آنها می باشد. که آنان برای اعلای کلمه حق در جبهه حضور نیافته اند، فریب دنیا را خورده اند.

امام سپاه خویش را با سپاه علی علیه السلام در صفین می سنجد می فرماید در صفین سپاه حق آنگونه خروشید و گلوگاه نفاق و تزویر را فشرده، زیرا برای احیای دین به جبهه آمده بودند. اما اکنون در مداین انگیزه شما دنیا شده است. سپاهی که فرماندهش با کیسه های زر و تطمیع به همراه هشت هزار نفر به دشمن ملحق می شود! معلوم است انگیزه ای دنیا تمام چشمان آنان را پوشانده و تنها دنیا را می بیند با این انگیزه و روحیه چگونه به مصاف معاویه می توان رفت؟! به همین جهت امام به آنان این گونه خطاب می کند که: شما اینک نه تنها از راهبری به حق روی گردان شده اید و از دستورات وی پیروی

[صفحه ۱۶۷]

نمی نمایید؛ بلکه علیه رهبری موضع گرفته اید!

و کنتم فی مسیرکم الی صفین دینکم امام دنیاکم و اصبحتم الیوم و دنیاکم امام دینکم و کنا لکم و کنتم لنا و قد صرتم الیوم علینا. [۲۴۰].

ملاحظه کنید علت مصالحه چه زیبا تحلیل شده است. شما در صفین برای دین می جنگید اکنون برای دنیا به جبهه آمدید. در صفین رهبری با مردم و مردم با رهبری بودند، اکنون گرچه رهبری پایدار است، لیکن شما بر علیه رهبری شوریده اید! علت

صلح این سخن عمیق امام است. امروز بی یاور مانده است! امروز در بیابان سابط امام تنها مانده! حتی سپاه امام علیه وی شوریده و حضرت با زخم های فراوان بر تن و هزاران زخم بر دل در بستر افتاده است! با این گونه سپاه هر چند بی شمار چگونه می توان با دشمن ستیز نمود؟!

مشابه همین تحلیل در گفتار امام همام در جواب عبدالله بن زبیر در حضور معاویه عنوان شده است. هنگامی که عبدالله یاوه گویی نمود، در پاسخ وی فرمود: آیا گمان می بری که من زعامت را به خاطر ترس یا سستی، به معاویه واگذار نمودم! من فرزند فاطمه بهترین زنان عالم هستم. قهرمان قهرمانان عرب می باشم. می دانی چرا زمامداری را به وی واگذار نمودم چون امثال تو با من بیعت نمودند! و شما اهل بیتی که کانون حيله و فتنه هستید! همان گونه که پدرت (زبیر) با علی علیه السلام بیعت نمود و پیمان شکنی کرد، و قد بايع ابوك امير المؤمنين ثم نكث بيعة. [۲۴۱].

این سخن همان پیمان شکنی اصحاب را تصریح دارد، که امام که با آن شکوه و عظمت با وی بیعت شد و امام در آن هنگام از آنان بر

[صفحه ۱۶۸]

جنگ و صلح پیمان گرفت، که در جنگ و صلح همراه باشند. آنان نیز این گونه پیمان بسته بودند، لیکن در بحبوحه جنگ، سردار سپاه و جهاد را تنها نهادند! علت صلح این نکته اساسی است که در سخن امام آشکار تحلیل شده است.

مشاهده می کنید که امام همام چگونه برابر انبوه سؤال ها و انتقادات با روی گشاده پاسخ های فراخور مخاطبین و نیز آیندگانی که از رفتار امام الهام خواهند گرفت و ارائه می نماید. در تحلیل های

امام به زاویه های گوناگون جریان ها اشاره شده است گاهی سخن سربسته و پیش گویی رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح می نماید. لیکن در نهایت تحلیل روشن از انگیزه اجتماعی این رفتار ارائه می دهد که علت صلح گردش معادلات اجتماعی می باشد. انگیزه صلح بی یاور بودن امام است.

همان ید جزا که علی را وادار به سکوت و صبر و شکیبایی در برابر انواع چالشگری ها و ناهنجاری نمود. دست ذوالفقار به کف اعتراف نمود که من در این میان ماندم که صبر و پیشه سازم یا حق رهبری را با دستی تنها و بی یاور بازستانی نمایم که چون راه دوم به باروری منتهی نمی شد راه اول را برگزیدم، طفقت و اُرتئی بین ان اصول بید جذاء. [۲۴۲]. «اندیشیدم آیا ستیز با دست تنها ممکن خواهد بود!» که امام مجتبی خود تصریح می نماید: و الله لو وجدت انصارا لقاتلت معاویه لیلی و نهاری [۲۴۳] «اگر یاوران داشتم شب و روز با معاویه به ستیز بر می خواستم».

این رفتار امام همان گونه که نوشته شد یک پیام دو سویه مهم دارد.

نخست این که خود امام همام از رفتار و مصالحه با معاویه تحلیل

[صفحه ۱۶۹]

صحیح و منطقی ارائه نموده است، که در زمانی که اوضاع سیاسی و نظام و موضع گیری امام بررسی شود این نتیجه آشکار است که رفتار امام در شرایط اجتماعی و نظامی زمان خویش، حکیمانه، و ناگزیر از آن بوده است. موضع گیری امام برای تداوم دین و امت اسلامی شکل گرفته است.

از جانب دیگر پیام این رفتار این است که در رفتار امامان آزادی و با تحمل دگراندیش در سطح بالایی شکل گرفته است، بگونه ای که

انتقاد از عمل کرد آنان آزاد بوده، در میدان انتقاد و خیرخواهی خط قرمز وجود نداشته است.

بر آیند صلح

فرصت سازی که معاویه انجام داد، برای امام مجتبی علیه السلام انتخاب یکی از دو راه فراهم ساخت. یکی مقاومت بدون یاور در برابر معاویه که به یقین منتهی به شهادت امام می شد. دوم امضای قراردادی که اهداف امام حسن را به صورت نسبی تأمین نماید. امام مجتبی راه دوم برگزیده است که موضع امام به طور طبیعی این سؤال را مطرح می سازد که چرا حضرت راه اول را پیش نگرفت، مگر شهادت در راه دین فوز عظیم نیست و مگر خون شهید درخت دین را سرسبز نمی کند. و مگر بردارش حسین علیه السلام با انتخاب شهادت دین را جاوید نساخت، چرا این روش را امام مجتبی در پیش نگرفت؟!

در پاسخ این سؤال می توان گفت آرمان خواهی تا شهادت از برترین ارزشهای دینی بپا داشته است. لیکن این گونه نیست که در هر

[صفحه ۱۷۰]

شرایط بتوان با کشته شدن درخت دین را سرسبز نمود، بلکه در فضاهای خاص چه بسا کشته شدن نیروهای هوادار حق، نتیجه مطلوب به بار نیآورد. زیرا اوضاع فرهنگی سیاسی ممکن است به گونه ای باشد خون کشته ها را لوث نماید. و دشمن با کشتن نیروهای حق و برپایی مراسم عزا به اهداف خویش برسد. و اصولاً جنگ یا صلح هیچ کدام هدف نیستند، هر دو ابزارند برای رسیدن به هدف، گاهی اهداف با ستیز گاهی با نرمش حاصل می شود. موقعیت ها متفاوت است، در موقعیت سیاسی زمان امام مجتبی چنین پیش بینی خیلی دشوار نیست. زیرا تزویرها و فرصت سازی های معاویه به گونه ای پیچیده است که اگر موفق به کشتن

امام می شد و با تهاجم همگانی بزرگترین مانع را از پیش پای خود برداشته و سایر موانع را نیز هموار نموده، آنگاه با اهداف مهم دست یازی خواهد کرد. هدف اصلی تحریف دینی به نام دین بود. همان گونه که نوشته شد دینی مانند دین مسیحیت از اسلام باقی می ماند. مانع اصلی که همانند سد سترگ در برابر این هدف معاویه قد برافراشته بود، امام مجتبی علیه السلام و سیاست های حکیمانه وی می باشد. که اگر این مانع برطرف شود معاویه خیلی آسان به اهداف خویش دست یازی خواهد نمود. و از فرهنگ آفرین های معاویه چنین چیزی مقدور بود، که اگر معاویه امام مجتبی را به شهادت می رساند معلوم نبود اسلام از چنگال معاویه نجات یابد. زمان معاویه را نباید با زمان فرزندش یزید سنجید. امام حسین نیز ده سال گرفتار سیاست های معاویه بود، اما نهضتی مانند نهضت کربلا پدید نیاورد، زیرا نتایج پربار قیام در زمان معاویه پیش بینی نمی شد.

[صفحه ۱۷۱]

اما انتخاب راه دوم گرچه فرصت نسبی برای معاویه پدید آورد و بعد از مصالحه جولان های فراوانی به نمایش گذاشت و آن جنایات بزرگ بشری را پدیدار ساخت. لیکن اهداف معاویه بسیار فراتر از این ها بود. امام حسن علیه السلام با پیمان صلح زمینه آن اهداف را از بین برد و فرصت های آن گونه را از معاویه گرفت. اهداف معاویه دین سازی بود. که با این دسیسه به ریشه اسلام تیشه بزند. مصالحه امام مجتبی رسواگر معاویه بود. معاویه با زیر پا نهادن پیمان صلح و با روشنگری ها که امام مجتبی علیه السلام و یاران سترگش داشتند معاویه را از دست یازیدن به این اهداف شوم بازداشت. رفتاری که معاویه پس

از مصالحه در پیش گرفت عموماً رسواگری بنی امیه را پدید آورد. رسواگری که ولایت عهدی یزید را نامشروع جلوه کرد و زمینه قیام امام حسین علیه السلام و در نهایت سقوط بنی امیه را فراهم آورد. مصالحه حکمیانه امام مجتبی ضربه مهلکی بر معاویه فرود آورد. اگر چه فرصتهای کوتاه سلب نشد و معاویه در آن فرصت های کوتاه تا توانست جنایت کرد، لیکن این مقدار جنایت در کنار اهداف معاویه بسی حقیر است، که کسی که با ریشه دین در تعارض است سیاست هایش به این مقدار بسنده شود.

براین اساس اهداف کوتاه مدت را نمی توان در ردیف هدف اصلی معاویه نهاد. صلح مجتبی علیه السلام رسواگر سیاست های بنیادی معاویه و زمینه ساز قیام حسین علیه السلام شد. این دو زمینه سقوط بنی امیه را فراهم آوردند و بنی امیه با همه جنایات خویش افسانه تاریخ شدند. اگر صلح امام حسن نبود نه تنها از تشیع خبری نبود، که خود امام حسن علیه السلام فرمود احدی از شیعه باقی نمی ماند، بلکه از اهل سنت هم

[صفحه ۱۷۲]

نام و نشانی نبود، زیرا دین که دست بافت معاویه باشد غیر از دینی خواهد بود که حتی اهل سنت به آن باور دارند. دینی به نام اسلام همانند دین مسیحیت کنونی که به نام دین مسیح جاری است شکل می گرفت.

برآیند صلح امام مجتبی همانند برآیند ذوالفقار علی در بدر و حاد و خیبر بود. همانند برآیند جهاد امام حسین در کربلا بود. همانند برآیند خون شهیدان کربلا- بود، آنان با خون درخت دین را بارور نمودند، ایشان با امضای قرارداد صلح. مرکب امضای صلح! با خون شهیدان کربلا برابری می نماید. صلح امام حسن با قیام امام حسین همانند دو

لبه یک قیچی هستند که ریشه درخت و شجره ی خبیثه بنی امیه را قطع نمودند. و بعد از مدت کوتاه آن درخت باطل خشکید و نابود شد.

سرنوشت عراق بعد از صلح

قرارداد صلح در سال ۴۱ به توافق طرفین رسید. معاویه خود را به عنوان «امیر المؤمنین» مطرح ساخت! او تلاش فراوان نمود تا از مردم عراق و حجاز به ویژه کوفه و مدینه بیعت بگیرد که مردم نیز با اکراه با وی بیعت نمودند. سلطه معاویه بر عراق توسعه یافت. وی عمال خویش را بر مردم مسلط ساخت و بدترین نوع رفتار غیر انسانی را بر شیعیان و یاران علی و اهل بیت روا داشت. برفراز هفتاد هزار منبر [۲۴۴] علی و اهل بیت را نکوهش و لعن نمود! خطیبان جمعه و جماعات در مساجد حتی در مسجد النبی و مسجد الحرام همواره به خصوص

[صفحه ۱۷۳]

در خطبه های رسمی روزهای جمعه و عید فطر و عید اضحی بر علی و اهل بیت لعن نمودند! که همانند مروان حکم ها ولایت و امامت جمعه مدینه را بر عهده گرفتند، که از عمق عداوت و کینه، بر علی و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله لعن و نفرین نموده، خواستند چهره تابناک آنان را مخدوش سازند. [۲۴۵].

بعد از توافق صلحنامه موقعیت کوفه آن گونه تضعیف شد که امام مجتبی علیه السلام به همراه دیگر خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله همان سال ۴۱ از آن شهر هجرت نموده به مدینه بازگشتند [۲۴۶]. کوفه و عراق جولانگاه سپاه سرخ پوشان معاویه قرار گرفت. عراقی که حمایت خویش را از اهل بیت کاهش داد، از آغوش اهل بیت به آغوش معاویه سر سپرد! اینک

دچار ذلتی شده است که تاریخ نمونه آن را سراغ ندارد. آن گونه قتل و غارت و رعب و وحشت مستولی شده است که از قتل یاران و شیعیان علی علیه السلام سیلاب خون جاری شده است! که این سرنوشت بر اساس تغییر روش آنان بود که ناگزیر از آن بود. زیرا که سنت های الهی تغییر پذیر نیستند. سرسپردن به ستم سرنوشت امتی است که رهبری به حق را بر نتابد و از فرزانه ای چون امام مجتبی علیه السلام حمایت ننماید: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفسهم. [۲۴۷].

و آنک معاویه هر جا شیعه علی می یابد به فجیع ترین شیوه به قتل می رساند. و اینک معاویه زبانش و زبان سخن گویانش آن مقدار فرصت حاصل نموده است که به دامن پاک اهل بیت دراز شده است و سال های سال در حرمین شریفین در حضور عترت بر علی و اولاد علی لعن و نفرین می نماید. که چه مقدار بر مجتبی حسن علیه السلام تحمل

[صفحه ۱۷۴]

این تلخی جانکاه است؟! که این زهر تلخ همواره در عمق جان امام مجتبی علیه السلام نفوذ می نماید و همواره زهر مهلک به کام اهل بیت می چکاند.

اینک اهل بیت و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله در اوج مظلومیت زندگی سپری می کنند. ستم فراگیر سراسر عراق را پوشش داده است و هیچ فرزانه ای از ظلم بنی امیه در امان نیست. کوفه عاصمه علی و اهل بیت به دست مغیره ها، زیاد بن ابیه ها، آنگاه حجاج ها به بدترین ننگ و ذلت گرفتار آمده است! که این سرنوشت ثمره روشی بود که آنان در پیش گرفتند و از حمایت خود را رهبری به حق اهل بیت علیهم

تاریخ آینه عبرت

گردش معادلات سیاسی و اجتماعی به سود معاویه که در اثر سهل انگاری و عقب نشینی مردم عراق در حمایت از امام مجتبی پدیدار شد، این پی آمد بسیار تلخ را برای مردم کوفه مرکز حکومت علوی و عموم عراق فراهم آورد. مردم کوفه که روش های متفاوت در پیش داشتند این روش ها سرنوشت های متفاوت به دنبال دارد. این امری حتمی و تغییر ناپذیر است چون سنت های اجتماعی خدا نیز تغییر تحول در آنها راه ندارد. مردم وقتی از رهبری خویش حمایت نمودند سرافرازی مانند سرافرازی جمل و خروش صفین را پدیدار کردند؛ لیکن از زمانی که فریب توطئه را خوردند تن به حکمیت تحمیلی دادند که برآیند آن پادشاهی معاویه شد. بعد از امام علی همین مردم گسترده و با صمیم قلب با حسن بن علی علیه السلام بیعت

[صفحه ۱۷۵]

نمودند. و برای نبرد با معاویه آماده شدند آن هراس را در معاویه و سپاه وی پدید آوردند که معاویه از هیچ تلاشی برای آشتی بین خود و حسن فروگذار ننموده. لیکن همان گونه که نوشته شد پذیرش صلح در شرایط گردش معادلات سیاسی بود به گونه ای امام حسن وقتی خود را تنها دید حاضر به پذیرش صلح شد. امام همام را مردم پشتیبانی نمودند سپاه عظیم امام بر امام خیانت کرد. و اینک جور خیانت بر اهل بیت را باید پذیرا باشد.

معاویه از پیمان صلح اهداف سیاسی را پی گرفت اینک تزویر وی به بار نشست و سپاه امام حسن را پراکنده نموده است و امام ناچار شده با تعهداتی که در صلحنامه گنجانده صلح را پذیرد. اما آیا معاویه پای بند به تعهد است آیا

معاویه به قطعنامه صلح تن می دهد؟! هرگز، معاویه به دنبال اهداف سیاسی است بلافاصله بعد از پیمان صلح در هنگام ورود به کوفه که تا آن زمان آرزوی آن را هم در خاطر نمی آورد در نخيله کوفه سخن راند و گفت تمام تعهداتی که با حسن بن علی بسته ام زیر پا می نهم. آشکارا گفت که من برای دین به جنگ نیامده ام من برای ریاست و حکومت بر شام جنگ کردم. آنگاه عملاً تمام تعهدات را زیر پا گذاشت، هم کشتار فجیعی در عراق به راه انداخت، هم ولی عهدی چون یزید تعیین نمود و هم بر علی و اهل بیت تا آنجا که توانست لعن توهین کرد! حتی در کوفه و حتی در مدینه و مکه و هزاران کشتار فجیعی از شیعه و غیر شیعه به راه انداخت.

بسر بن ارطاهها جولان دادند، زیاد بن ابیه ها، میدان دار شدند و بدنبال آن حجاج ها بر عراق مسلط شدند و از کشته ها پشته ساختند. و آن کردند بر مردم که برای همیشه در خاطره تاریخ ماندگار است.

[صفحه ۱۷۶]

و این سرنوشت نیست مگر پی آمد آن روش. این نتیجه بریدن از رهبری حق است و این ثمره تلخ تنها گذاشتن رهبر است. که این گونه ذلت و نکبت و زبونی را نصیب شیعیان عراق و عموم مردم نمود. این همان عینیت هشدار امام مجتبی است که آنان را دعوت به همراهی می کرد و از فرجام بریدن از رهبری را هشدار می داد. و فریاد رسا به گوش همگان رساند که: مردم بدانید معاویه به تعهدات خویش وفا نخواهد کرد. و معاویه مرا آزاد و رها نخواهد نمود. مردم بدانید من می توانم به

صورت فردی دین خود را حفظ کنم، لیکن آینده شما این گونه است که می بینم: فرزندان شما بر پشت درهای بنی امیه ایستاده اند از آنها آب و نان که حقشان است می طلبند و آنان آب و نان فرزندان شما را دریغ می کنند: و لکنی انظر الی انباءکم واقفین علی ابواب ابنائهم، یستسقونهم و یستطعمونهم بما جعله الله لهم فلا یسقون و علی لایطعمون. [۲۴۸] امام مجتبی سخنی بس آشکار عمیق بیان نمودند. آینده مردمی که از رهبری خویش فاصله گیرند و بر رهبری خیانت نمایند این فرجام شوم است و این پیام روشمند است؛ اختصاص به زمان امام مجتبی علیه السلام یا امام دیگر ندارد در هر زمان این سنت الهی جریان دارد، که دود فتنه اجتماعی بازتاب به چشم مردمی دارد که در پدیدار شدن فتنه فتنه انگیز را یاری رساند و یا بی تفاوت در کنار تماشاگر باشد، تا فتنه به ثمر رسد! امتی که فریب سیاست های دشمن را بخورد و به خاطر دنیا آرمان خواهی عزت خویش را فراموش کند این گونه در دام فتنه گرفتار خواهد آمد، هر کس و هر جا باشد. و تاریخ این گونه آینه شفاف عبرت است که زیبایی ها و زشتی را آشکار به نمایش می گذارد تا چه کسی عبرت بیاموزد؟!

[صفحه ۱۷۷]

خورشید پنهان

با توسعه سلطه معاویه بر عراق اهداف ننگین وی به صورت نسبی تأمین شد. و تزویر و نفاق همان گونه که در صفین ذوالفقار را غلاف نمود! در سباباط نیز صلابت همراهان سردار نبرد، کریم اهل بیت حسن مجتبی علیه السلام را شکست جریان بزرگ اجتماعی را که از اهل بیت حمایت می نمود تضعیف نمود. اینک خورشید فضیلت چون

حسن مجتبی در پس هاله های ابر پنهان شده است. در این زمان گرچه حمایت بی دریغ تشکل همسو کم رنگ شده است، لیکن هیچ گاه خورشید فضیلت برای همیشه در پس ابر پنهان نخواهد ماند. گردش جریان های اجتماعی همواره متفاوت، در حال دگرگونی است. به ویژه این که عراق به خصوص کوفه که عاصمه اهل بیت و علی می باشد. اندیشه های تابناک علی در اعماق جان و فکر آنان نفوذ دارد و این اندیشه ها گرچه آسیب دیده است، لیکن هیچ گاه متوقف نخواهد بود؛ بلکه به گونه ای دیگر فرصت حاصل نموده هویت خویش را بازسازی خواهد نمود.

اینک عراق زمان معاویه گرچه به ظاهر با ایجاد رعب و وحشت از حکومت داری معاویه حمایت می نماید، لیکن دلها و اندیشه های مردم با سیاست های معاویه همگون نیست. و شناختی که مردم عراق از چهره کریه ی وی دارند و ستم هایی که بعد از دست یازی به حکومت بر مردم عراق روا داشته است، مردم را به ستوه آورده است.

به همین سبب مردم عراق و حجاز هیچ گاه از صمیم قلب تن به حکومت بنی امیه ندادند. چشمان آنان همواره به سوی فرزندگان فضیلت و اهل بیت علیه السلام دوخته بود. همواره در صدد فرصت سازی

[صفحه ۱۷۸]

بودند که مقاوم و سترگ در برابر ستم مقاومت نمایند، که نمونه های آن را در حمایت تشکل همسو امام حسین علیه السلام و دعوت آن حضرت برای اقامت در کوفه و دست گرفتن رهبری امت اسلامی و نیز نهضت های سترگ و مقاوم بعد از حماسه عاشورا همانند نهضت توابین نهضت زید بن علی بن الحسین علیهما السلام و نهضت شهید فخر و...

می توان مشاهده نمود.

و اینکه گرچه عراق در اثر تزویر معاویه و

شکستن صلابت تشکل همسو از سوی معاویه به حمایت مقتدرانه از امام مجتبی علیه السلام توانمند نیست! و اینک گرچه همگرایی تشکل همسو تا آن مقدار تضعیف شده است که امام همام کوفه را به سوی مدینه ترک می کند؛ لیکن این جریان ها لزوماً بدین معنا نخواهد بود که جریان بزرگ اجتماعی تشکل همسو که از آغازین روز رسالت نبوی صلی الله علیه و آله شکل گرفته بود و فراز و نشیب هایی را سپری ساخته بود؛ از بین رفته است. بلکه اندیشه های عموم مردم به سمت امام مجتبی از آن سمت سویه می گیرد. و خورشید پنهان همواره خطر اصلی بر حکومت ستم پیشه و ظالمانی چون معاویه است. اینک معاویه جرثومه ننگ و تزویر گرچه سترگی این جریان را خمیده است، لیکن هیچ گاه از خطر آن خود را در امان نمی پندارد. بر معاویه به خوبی آشکار است که اندیشه های عموم مردم به کدام سمت و سو معطوف است. حکومت ستم سازی وی تا چه اندازه از پایگاه نور و فضیلت در خطر است.

اینک گرچه تزویر صنفین دوباره پدیدار شده و صلح را بر تشکل همسو تحمیل نموده است و به ظاهر یکه تاز میدان گشته است؛ لیکن

[صفحه ۱۷۹]

رهبری امام مجتبی علیه السلام همواره خطر اصلی بر معاویه و حزب عثمانیه می باشد. گرچه معاویه با تحمیل صلح تلخ ترین زهر را بر کام حسن مجتبی چکانید است و سردار جهاد را خانه نشین در مدینه نموده است، لیکن با هوشمندی تمام مراقب جریان های اجتماعی می باشد. و چون امام مجتبی علیه السلام را محور این گردش و خطر می بیند به یقین به زهر صلح اکتفا نخواهد نمود.

وی وجود امام مجتبی را

نمی تواند تحمل کند. زیرا حضرت را اصلی ترین خطر بر تاج و تخت خویش می بیند. به همین دلیل در صدد چکانیدن زهر دیگری است تا سرو قامت تاریخ را از پای در آورد، معاویه در اندیشه است که چگونه با تزویری دیگر آسیب دیگری بر شجره طیبه عترت، و جگر گوشه رسول الله صلی الله علیه و آله و پاره تن زهرا علیهما السلام و یاور سترگ علی علیه السلام وارد سازد! و اینک شرح این تزویر

معاویه و شهادت امام حسن

از توافق معاویه با حسن مجتبی ده سال گذشت. در این مدت گرچه امام همام در مدینه خانه نشین است، لیکن فضایل بی پایان وی همواره بر موقعیت اجتماعی حضرت می افزاید. از جانب دیگر کینه توزی بر صاحبان فضیلت به ویژه اهل بیت در جان معاویه رسوخ دارد و همواره زبانه می کشد. آتش این کینه در سینه معاویه با قتل یاران مجتبی علیه السلام فروکش نکرد. وی در صدد است تا به قتل رساندن امام مجتبی قدری این شعله را فرو نشاند.

از جانب سوم معاویه تمام تعهدات خویش در صلحنامه را به جز تعیین جانشین زیر پا نهاده است. وی در صدد است تا زنده است

[صفحه ۱۸۰]

زمینه حکومت داری یزید را فراهم آورد. و بزرگترین مانع در گرفتن بیعت برای یزید، امام مجتبی علیه السلام می باشد. زیرا ممکن است حضرت آن را تحمل ننماید و بر طاعنی زمان بشورد. به همین سبب معاویه تا امام مجتبی علیه السلام زنده بود اقدام به گرفتن بیعت برای یزید ننمود. اینک پایان عمر معاویه نزدیک است و سخت نگران جانشینی خود و تداوم حکومت بنی امیه می باشد. و برای هموار ساختن راه، باید بزرگترین سد و مانع شکسته

شود. باید سروقامتی چون مجتبی حسن علیه السلام از پای درآید!

معاویه نیرنگ دیگری به کار می گیرد، تا امام مجتبی علیه السلام را به شهادت برساند. و البته این نیرنگ نه در میدان نبرد است و نه با شمشیر و سلاح گرم. بلکه این نیرنگ نه در اندرون خانه امام مجتبی علیه السلام شکل می گیرد. برای در امان بودن از پی آمدهای این اقدام خطر آفرین، بهترین راه را بهره گیری از عامل نفوذی و نفاق می بیند. وی در تلاش است که امام همام را مسموم نموده به شهادت برساند! توطئه از جانب معاویه به زیباترین شکل طراحی می شود. لیکن برای اجرای آن در جستجو است که بهترین فرد را که بتواند این هدف شوم را تأمین نماید باز یابد. و چه کسی بهتر از خاندان پلید اشعث بن قیس کندی؟!

خاندان اشعث

خاندان اشعث از پلیدترین خاندان در عداوت و کینه توزی علیه اهل بیت می باشند. شخص اشعث به عنوان عامل نفاق و پنهان، بیشترین نقش را در گردش معادلات صفین به سود معاویه ایفا نمود. و نیز همین فرد پلید بهترین نقش را در راهنمایی و رساندن فرزند مرادی

[صفحه ۱۸۱]

به هدف شوم خویش در شهادت علی علیه السلام به عهده گرفت! فرزند وی محمد بن اشعث نیز یکی از فرماندهان سپاه عبیدالله در کربلا می باشد، که دستش به خون سالار شهیدان و یاران پاک باخته اش آغشته است! و اینک نقش جعده دختر اشعث فرا رسیده. جعده همسر امام مجتبی علیه السلام است.

معاویه خوب می داند چه کسی را هدف قرار داده برای انجام این جناب هولناک برگزیند. او خوب می داند که هر کس به سادگی تن به کشتن سلاله رسول الله صلی الله علیه

و آله نخواهد داد. باید فرد ناپاکی، از خاندان بی اصل و ریشه ای باشد؛ که راضی به چنین جنایتی شود. برای تأمین این انگیزه جعده را بر می‌گزینند که این خاندان پیش قدم در انجام جنایت می‌باشند. امام صادق علیه السلام به لحاظ همین جنایات این خاندان را این گونه معرفی می‌نماید: ان الاشعث بن قیس شرک فی دم امیر المؤمنین و ابنته جعده سمت الحسن علیه السلام و محمد ابنه شرک فی دم الحسین [۲۴۹] علیه السلام «اشعث بن قیس شریک خون امام علی است و دخترش جعده امام مجتبی را مسموم می‌نماید، و پسرش محمد شریک خون سالار شهیدان حسین علیه السلام است».

معاویه با شناختی که از خاندان اشعث دارد. نیرنگ خود را به کار گرفته افراد مطمئن و مقرب دستگاه خویش برمی‌گزیند. و آنان از راه تزویر وارد شده، برای فریب جعده عازم مدینه می‌شوند. پیک معاویه به حضور جعده رسیده به وی وعده می‌دهد که اگر موفق به مسموم و شهید نمودن امام مجتبی علیه السلام شود، وی را به عقد فرزند پلیدش یزید در آورد! و صد هزار درهم نقد نیز به وی ارسال می‌کند. پیک معاویه با

[صفحه ۱۸۲]

مراوده و نیرنگ در نهایت جعده را به این جنایت خطرناک راضی می‌نماید. و با مسموم نمودن آب آشامیدنی امام مجتبی حضرت را به شهادت می‌رساند!!

البته به نظر می‌رسد زمینه این نیرنگ را معاویه شخصا فراهم آورده باشد. زیرا سال شهادت امام مجتبی (سال پنجاه هجری) همزمان با سال عزیمت معاویه به مدینه می‌باشد. و جعده نیز دست خویش را به این جنایت می‌آلاید و معاویه را از خویش مسرور می‌سازد!

هنگامی که خبر شهادت امام مجتبی علیه السلام به معاویه

رسید سجده شکر بجا آورده و نیز تکبیر گفت! [۲۵۰] که این نیز رفتار منافقانه دیگری از معاویه است. این گونه با تزویر با دین در ستیز است، که این تزویر در رفتار معاویه پایان نمی پذیرد، بلکه هنگامی که سپاه فرزند خلف! وی یزید، سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رساندند تکبیر گفتند! که این تزویر در بستر تاریخ همواره جاری می باشد.

شهادت امام حسن

در این موضوع تردیدی نیست که امام مجتبی چندین نوبت با دسیسه های معاویه مسموم شدند و در نهایت با زهر به شهادت رسید. منابع معتبر تاریخی این خصوصیات را بیان نموده اند، یعقوبی می گوید: هنگامی که لحظه رحلت حسن بن علی رسید، برادرش حسین را فرا خواند و فرمود این آخرین مرتبه ی سه نوبت است که من مسموم می شوم و هیچ گاه مانند این نوبت مسموم نشده بودم: یا اخی ان هذه آخر ثلاث مرار سقیت... [۲۵۱].

[صفحه ۱۸۳]

ابن اثیر می نویسد: و کان سبب موته ان زوجته جعده بنت الاشعث بن قیسه السم [۲۵۲] «علت مرگ حسن مجتبی این بود که همسرش جعده دختر اشعث بن قیس به وی سم نوشانید».

قرطبی می نویسد: سم الحسن بن علی رضی الله عنها سمته امرأته جعده بن الاشعث بن قیس الکندی... و کان ذلک بتدسیس معاویه الهیا و ما بذل لها فی ذلک و کان لها ضرائر. [۲۵۳] «حسن بن علی توسط همسرش جعده دختر اشعث بن قیس مسموم شد... و این کار با دسیسه معاویه شکل گرفت که در مورد خواسته های وی او را تطمیع نموده و اموالی برای او فرستاد».

ابوالفرج نیز دسیسه معاویه را با جعده یادآوری می کند. [۲۵۴].

مفید در این باره این

گونه می نگارد: فدس معاویه الی جعده بنت الاشعث بن قیس و کانت زوجه الحسن علیه السلام من حملها علی سمه و ضمن لها ان یزوجها بانه یزید و ارسل الیها ماه الف درهم. [۲۵۵] «معاویه با دختر اشعث بن قیس که همسر حسن بن علی علیه السلام بود نیرنگ به کار برد، برای او صد هزار درهم فرستاد و متعهد شد که وی را به عقد فرزندش یزید در آورد.» روایت امام صادق علیه السلام نیز اشاره شد که فرمود جعده دختر اشعث حضرت را مسموم نمود. [۲۵۶].

بعد از مسمومیت آخرین نوبت حضرت اصحاب و خاندان خویش را فراخواند و بر آنها وصیت نمود و به امام حسین علیه السلام وصیت نمود اگر مانع نشدند مرا در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله به خاک بسپار. لیکن اگر دشمن از این امر مانع شد در قبرستان بقیع دفن نما، از خون ریزی

[صفحه ۱۸۴]

و پدیدار شدن فتنه بیرهیز. [۲۵۷].

زهر در اعماق جان حضرت نفوذ نموده، هنگامی که مسمومیت شدید شد، حالت تهوع به حضرت دست داد، تشتی طلب نمودند و قطعه های از درون گلوی حضرت، در داخل تشت قرار گرفت فرمود: لقد لفظت قطعه من کبدی. [۲۵۸].

یادآوری یک نکته

بر سر قلم های برخی نویسندگان و نیز سر زبان ها به ویژه سخنرانان مذهبی، این نکته فراوان رایج است، که بعد از مسمومیت امام مجتبی علیه السلام قطعه هایی از «جگر» حضرت از حلقوم وی بیرون آمده، در درون تشت قرار گرفت! با توجه به این که «جگر» یکی از اعضای بدن است که خارج از معده قرار دارد و مجرای خروج آن گلوی انسان نمی باشد. اگر جگر کسی آسیب بیند این گونه نیست که

از دهان وی بیرون آید. با توجه به این مطلب آیا این نکته می تواند صحیح باشد؟

در منابع بسیاری سخن از این است که «کبد» حضرت در درون تشت قرار گرفته است، و این مطلب رایج شاید از این جا منشأ گرفته است که کبد را به معنای «جگر» تفسیر نموده اند. در حالی که کبد معنای دیگری نیز دارد که می تواند با این نکته سازگار باشد.

در کتاب های فرهنگ عربی همان گونه که کبد را به معنای جگر تفسیر می نمایند، به معنای «وسط و جوف و باطن» هم تفسیر می کنند. کبد هر چیزی یعنی وسط و درون آن چیز. کبد السماء یعنی

[صفحه ۱۸۵]

همان وسط السماء، کبد السماء وسطها. [۲۵۹] کبد کل شیء وسطه [۲۶۰]. «کبد هر چیزی وسط آن چیز است.» کبد الارض باطنها کبد کل شیء وسطه. [۲۶۱] «کبد زمین درون زمین، کبد هر چیزی وسط آن چیز است.» این معنا با آن نکته سازگار است که درون حضرت در اثر شدت زهر آن گونه آسیب دیده است که قطعه هایی از آن (حلقوم، مری، معده) از راه دهان بیرون آمده باشد. اما اگر کبد به معنای «جگر» باشد با این نکته سازگار نیست.

البته در برخی تعبیرها آمده که حضرت بعد از مسمویت فرمودند که من کبدم را فرود نهادم، انی لأضع کبدی. [۲۶۲] این نکته با همان معنای نخست یعنی کبد به معنای جگر هم می توان سازگار باشد. زیرا جگر عضوی است که نقش خون سازی و جذب عصاره غذای بدن را ایفا می کند و در صورت مسمومیت شدید غذا، ممکن است به جگر آن گونه آسیب برسد که پاره پاره شود. لیکن این که از راه دهان

بیرون آید، فرض صحیح ندارد. بر این اساس این نکته که قطعه هایی از کبد حضرت از راه دهان در درون تشت قرار گرفته باشد با معنای دوم یعنی کبید به معنای «درون» سازگار است، که همان خون ریزی شدید است که قطعه هایی از درون از راه دهان در درون تشت قرار گرفته است. و الله سبحانه هو العالم. به هر جهت بر حسب نقل بیشتر منابع شهادت حضرت در ۲۸ صفر سال پنجاه هجری چهل سال زندگی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله در سن ۴۷ سالگی رخ داده است. [۲۶۳].

[صفحه ۱۸۶]

مراسم دفن امام حسن

بعد از شهادت امام همام برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام مسؤول تجهیز وی می باشد. حضرت بدن مبارک امام مجتبی علیه السلام را غسل و کفن نموده برای دفن به طرف حرم رسول الله صلی الله علیه و آله به جوار رسول الله صلی الله علیه و آله حرکت می دهند. جمعیت انبوهی در مدینه بدن مبارک امام را تشییع می نماید. بنی امیه به فرماندهی مروان حکم که آن زمان والی سرسپرده معاویه نبود و تازه از کرسی ریاست افتاده بود [۲۶۴].

لیکن از بنی عم و از مقربان معاویه بود، مانع دفن امام مجتبی علیه السلام در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله می شوند.

در هر صورت بنی امیه شمشیر آهیخته نموده و می گویند ما چگونه راضی می شویم حسن بن علی در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله دفن شود، در حالی که جنازه عثمان در دورترین نقاط قبرستان دفن شده باشد. عایشه نیز (شاید به تحریک بنی امیه) به لحاظ این که رسول الله صلی الله علیه و آله در حجره متعلق به وی مدفون

شده به میدان می آید و از دفن امام مجتبی علیه السلام در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله جلوگیری می نماید!»

فرزندان بنی هاشم دست به شمشیر می برند تا مهاجمان را از اطراف جنازه دور سازند، لیکن حسین بن علی علیه السلام با توجه به وصیت برادرش آنان را از این کار باز می دارد و طبق وصیت برادرش جنازه به طرف «بقیع غرقد» که قبرستان رسمی مسلمانان در مدینه بود حرکت می دهند.

بر اساس نقل تاریخ ها عایشه اولین کسی بوده است، که سوار بر زین قاطر شده به میدان می آید! [۲۶۵] عایشه ی شتر سوار اینک قاطر سوار شده است و بقول عبدالله بن عباس اگر فرصت حاصل کند یک روز هم فیل سوار خواهد شد: جملت و بغلت و لو عشت لفیلت! [۲۶۶].

بنی هاشم خبر شهادت حضرت را به اطراف مدینه و جاهای دیگر رساندند، همه جا را اندوه فرا گرفت، بازارها تعطیل شد، جمعیت انبوهی جنازه حضرت را تشییع نمودند. [۲۶۷] آنگاه امام حسین علیه السلام بر جنازه نماز گذاردند در کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. [۲۶۸] که بقیع بدن چهار امام همام را در آغوش داد که به ترتیب دفن شده اند.

از سمت قبله نخستین قبر، قبر امام مجتبی علیه السلام آنگاه امام سجاد، آنگاه امام باقر و سپس امام صادق علیه السلام که بقیع از اماکن طیب است که افزون بر این که بدن هزاران صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله را در آغوش دارد، بدن این چهار نور مقدس و سلاله الرسول را در بر دارد. به همین جهت

پاکباختگان آنان در هنگام زیارت آنان عرض می کنند: طبتم و طابت الارض التی

ثواب زیارت امام حسن

از باورهای عمیق توحیدی مسلمانان تقرب به خدای سبحان با توسل و التجاء به مظاهر الهی است. اماکن مشرفه این ویژگی را دارند که افراد با یاد نام خدا آشنا می نمایند. به همین سبب است که مسجد و هر معبدی در هر دین آسمانی از حرمت ویژه بهره مند است. به همین سبب است مسجد الحرام و کعبه که در درون آن نهاده شده است از شرافت خاص بهره مند می باشد.

حرمت سنگ های کعبه و حرمت حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام و... به همین جهت است که مظهر دین و مظهر یاد و نام خدا می باشند. این اماکن سبب احیاء دین سبب رواج فضیلت و آشنایی با صاحبان فضیلت است. حرمت حرم و کعبه به خاطر سنگ و گل آنان نیست. همان گونه که از امام باقر علیه السلام این گونه رسیده: انما امر الناس ان یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا ثم یأتونا فیخبرونا و بولایتهم... [۲۶۹] «مردم موظف شده اند که به سوی این سنگ ها بیایند و طواف کنند تا به نزد ما رهنمود شوند و با رهبری ما آشنا گردند».

فلسفه امر به طواف این سنگ ها این است که مردم با عترت و رهبری و مدیریت آنان آگاه شوند. در واقع با حقیقت و حیانی دین در ابعاد گوناگون آن آشنا گردند. به همین دلیل ترغیب فراوان به زیارت اماکن مشرفه چون کعبه و مسجد الحرام و حرم نبوی و بقیع و مشاهد

[صفحه ۱۸۹]

امامان و حتی امام زادگان ... شده است که این اماکن مظاهر فیض الهی و ترویج دین و آشنا شدن با باورهای زلال توحیدی می باشند.

در آثار دینی رغبت فراوانی به زیارت امام مجتبی علیه السلام همانند سایر امامان

شده است. زیارت امام مجتبی همتای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله عنوان شده است. زید شحام از امام صادق علیه السلام می پرسد پاداش کسی که شماها را زیارت کند چیست، حضرت می فرماید: پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله: ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله [۲۷۰].

امام باقر علیه السلام می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که مرا یا یکی از ذریه مرا زیارت کند در قیامت به زیارت وی می روم و او را از هول هراس های قیامت نجات می دهم: من زارنی او زار احد من ذریتی زرته یوم القیمه فانقذته من احوالها. [۲۷۱].

امام حسین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله می پرسد پاداش کسی که به زیارت تو نائل شود چیست، حضرت در پاسخ می فرماید: کسی که مرا یا پدرت علی را یا بردارت حسن یا تو را زیارت کند، بر من است که قیامت به زیارت وی بروم، من زارنی حیا او میتا او زار اباک اوزار اخاک، کان حقا علی ان أزوره یوم القیمه. [۲۷۲].

امام صادق علیه السلام می فرماید: امام حسین از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست، حضرت می فرماید: هر کس مرا یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت کند، پاداش آن بهشت است: من آتانی زائرا بعد موتی فله الجنة و من اتی أباک زائرا بعد موته فله الجنة و

[صفحه ۱۹۰]

من اتا اخاک زائرا بعد موته له الجنة و من اتاک زائرا بعد موتک فله الجنة. [۲۷۳] به این مفهوم، روایات فراوان است.

نیز از امام باقر روایت نقل شده است امام حسین علیه السلام هر شب جمعه به زیارت قبر امام مجتبی علیه السلام مشرف می شد: ان الحسين بن علی کان یزور قبر الحسن بن علی علیهما السلام کل عشیة جمعه. [۲۷۴].

حقیقت زیارت هم عبارت از حضور زائر در کنار مزور یا قبر مزور است، که با نیت خالص به مشهد و حرم مشرف شود، گرچه بهتر و مستحب است به کلماتی که از خود عترت در مورد زیارت رسیده، زیارت نماید. مانند زیارت جامعه و سایر زیارت های که در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و تک تک امامان آمده است. در مورد چگونگی زیارت امام مجتبی علیه السلام به کامل الزیارات و سایر کتاب های زیارتی مراجعه شود. [۲۷۵].

رضوان خدا بر قامت سرو قامت و سترگ و بر سینه چاک چاک و آکنده از اندوه و تربت پاکش باد.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷.

[۲] حشر، ۷.

[۳] حشر، ۷.

[۴] اعراف، ۵۸.

[۵] بحار، ج ۹۸، ص ۳۷۱ و ج ۹۹، ص ۹۳، زیارت جامعه.

[۶] بحار، ج ۴۳، ص ۳۱۵.

[۷] همان.

[۸] کافی، باب مولد حسن بن علی علیهما السلام ارشاد مفید، ج ۲، ص ۵، بحار، ج ۴۳، ص ۲۵۰.

[۹] بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۹ تا ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۷، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۶.

[۱۰] بحار، ج ۴۳، ص ۲۵۵.

[۱۱] زیارت جامعه، بحار، ج ۹۸، ص ۳۷۱ ج ۹۹، ص ۹۳.

[۱۲] بحار، ج ۹۸، ص ۲۶۰ و ۳۳۲ و ۳۵۳.

[۱۳] انساب اشراف، ج ۵، ص ۳۷، المحاسن و المساوی، ص ۸۳.

[۱۴] ارشاد، ج ۲، ص ۵، بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۳، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸، صحیح بخاری،

ج ۵، ص ۳۲، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۵.

[۱۵] ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۱۸، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۷.

[۱۶] برای آشنایی با شکل و شمایل رسول الله صلی الله علیه و آله به کتاب رسول الله صلی الله علیه و آله الگوی زندگی، ص ۶۹ مراجعه شود.

[۱۷] مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

[۱۸] بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

[۱۹] همان.

[۲۰] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸.

[۲۱] بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

[۲۲] تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۵.

[۲۳] بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۵، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۵، طبقات نقل از مجله تراثنا ۱ - ۴، ص ۱۳۳، ج ۲.

[۲۴] بحار، ج ۴۳، از صفحه ۲۶۴ تا ص ۲۷۱، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۶ تا ص ۲۲، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

[۲۵] از جمله به بخش سوم کتاب «فاطمه علیها السلام الگوی زندگی» می توان مراجعه نمود.

[۲۶] بقره، ۲۲۳.

[۲۷] فانی مکارم بکم الامم غدا فی القیامه، وسائل، ج ۱۷، ص ۹۷.

[۲۸] بحار، ج ۱۰، ص ۹۹.

[۲۹] این فزونی ممکن است به سبب تولد نباشد، تولد کودکان پسر بیش از کودکان دختر باشد، لیکن به لحاظ واقعیت های اجتماعی جامعه بشری مانند تحمل کارهای طاقت فرسا، حضور در جبهه های جنگ و دفاع و حوادث بزرگ که منجر به مرگ مردها می شود، همواره سبب شده که افراد که زنده می مانند جمعیت زنان بر مردان فزونی داشته باشد.

[۳۰] حیات الحسن، ج ۲، ص ۴۵۰.

[۳۱] ارشاد، ج ۲، ص ۲۰، بحار، ج ۴۴، ص ۱۶۳، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۵، طبقات نقل از تراثنا (۱-۴) ج ۱، ص ۱۲۱،

انساب اشراف، ج ٣، ص ٣٠١.

[٣٢] بحار، ج ٤٤، ص ١٧٢.

[٣٣] لاتزوجوا الحسن فانه رجل مطلق،

کافی، ج ۶، ص ۵۶، بحار، ج ۴۴، ص ۱۷۲.

[۳۴] مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۰.

[۳۵] امام علی علیه السلام الگوی زندگی، ص ۵۴.

[۳۶] نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

[۳۷] همان، ص ۲۷۲.

[۳۸] در المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، با تفاوت، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۱.

[۳۹] بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

[۴۰] همان.

[۴۱] همان. ۳۳۱.

[۴۲] همان ۳۳۲.

[۴۳] همان.

[۴۴] امالی صدوق، مجلس ۳۳، ص ۱۷۸، بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

[۴۵] مناقب، ج ۴، ص ۱۸، بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۲ و ۳۳۹ و ۳۴۹.

[۴۶] بحار، ج ۴۳، ص ۳۵۹.

[۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۲.

[۴۸] الغدير، ج ۳، ص ۱۷۷.

[۴۹] كشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۸، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۹۹، اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۳.

[۵۰] اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸ در المنثور، ح ۶، ص ۷، و منابع فراوان ديگر..

[۵۱] احزاب، ۳۳.

[۵۲] نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴ و ۵۷۲.

[۵۳] نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴.

[۵۴] اثبات الهدی بحرانی، ج ۵، ص ۱۳۹.

[۵۵] یوسف، ۲.

[۵۶] نهج البلاغه، خ ۱۸۳، ص ۲۶۵.

[۵۷] همان، خ ۱۵۸، ص ۲۲۲.

[۵۸] این شرایط در کتاب پژوهشی در علوم قرآن توضیح داده شده اند، از ص ۲۳۶ تا ۲۴۳ و ص ۲۹۵.

[۵۹] پژوهشی در علوم قرآن، ص ۱۰۸.

[۶۰] نهج البلاغه صبحی الصالح، خ ۲، ص ۴۷.

[۶۱] به این کتاب به خصوص مقاله حکومت علوی و اصلاحات اجتماعی مراجعه شود. ص ۶۴.

[۶۲] مائده، ۳.

[۶۳] شوری، ۲۳.

[۶۴] التحقیق، ج ۱۳ ص ۶۴.

[۶۵] نور الثقلین، ج ۴ ص ۵۷۲.

[۶۶] همان.

[۶۷]

همان و مناقب، ج ۴ ص ۶.

[۶۸] مجمع البیان، ج ۹ ص ۲۸.

[۶۹] همان.

[۷۰] در المنثور، ج ۶، ص ۷.

[۷۱] همان.

[۷۲] کشف، ج ۴ ص ۲۲۰.

[۷۳] من مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا من مات علی حب آل محمد مات مومنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکر الا- و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنه کما تزف العروس الی البیت زوجها الا و من مات علی حب آل محمد و آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنه الا- و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه. الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القیمه مکتوب بین عینیه «آیس من رحمه الله» الا و من مات علی بغض آل محمد و مات کافرا الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه کشف، ج ۴، ص ۲۲۰.

[۷۴] تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ذیل آیه ۲۳ شوری.

[۷۵] برای دسترسی به روایات اهل سنت به در المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، در توضیح آیه تطهیر مراجعه شود. برخی این روایات در بحث عصمت آورده شد. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸.

[۷۶] نورالثقلین، ج ۴ ص ۲۷۰.

[۷۷]... فجاءت فاطمه علیها السلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ادعی زوجک و ابنیک حسنا و

حسینا، در المنثور، ج ۵ ص ۱۹۸.

[۷۸] احزاب، ۳۲.

[۷۹] منظور از اهل بیت این چهار نفر و نه نفر دیگر فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند که در روایات بر این مطلب رهنمون شده است، به بخش بحث عصمت و نیز عترت همین کتاب مراجعه شود.

[۸۰] بقره، ۱۴۶.

[۸۱] آل عمران، ۶۱.

[۸۲] نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۸.

[۸۳] کشف، ج ۱، ص ۳۶۹، در المنثور، ج ۲، ص ۳۸.

[۸۴] ینابیع الموده، ص ۴۷۹، تفسیر برهان، ذیل آیه ۶۰ آل عمران، امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۸۵] کشف، ج ۱، ص ۳۷۰.

[۸۶] مریم، ۱۲.

[۸۷] همان، ۳۰.

[۸۸] نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۷۰، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴.

[۸۹] انسان، ۹.

[۹۰] بحار، ج ۲۳، ص ۱۲۳، الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۹۱] نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۱، نقل از زمخشری.

[۹۲] صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۳، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۴، بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۲.

[۹۳] طبقات، (نقل از مجله تراثنا ۱-۴، ص ۱۳۷، ج ۲) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵.

[۹۴] طارق، ۹.

[۹۵] حدید، ۱۲.

[۹۶] یونس ۲۷.

[۹۷] نبأ، ۱۹.

[۹۸] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

[۹۹] تکویر ۵.

[۱۰۰] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

[۱۰۱] در مورد اطفال آنچه آثار دینی گواهی می دهد این است که، اطفال با همان سن به پدران و مادران ملحق خواهند شد. پدر و مادر خواهند شد. پدر و مادر مؤمن وقتی در جستجو فرزندان خویش برآیند خواهان همزیستی با آنانند. زیرا این همزیستی موجب کامیابی بهشتیان است. فرزندان آنان را به آنها ملحق می نمایند. در قرآن مجید می فرماید و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم (طور، ۲۱) آنان که به خدا ایمان آورده اند

و فرزندان آنان از آنان پیروی نمودند، فرزندان آنان را به آنها ملحق خواهیم نمود.»

بیان آیه شامل فرزندان بزرگ سال و نیز خردسال و اطفال آنان می شود، که در روایات فراوان در تفسیر همین آیه آمده که: اما اطفال المؤمنین فیلحقون بآبائهم. (فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۸). این کار برای خوشنودی پدر و مادر شکل می گیرد که در روایت دیگر تعبیر شده که به آنها هدیه می شوند یهدون الی آبائهم یوم القیمه. (نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۴۰).

و نیز فرزندان کفار (اطفال) هم به آنها ملحق می شوند: و اما اولاد المشرکین یلحقون بآبائهم. (کافی، ج ۳، ص ۲۴۸). (همراه بودند فرزندان سبب فزونی عذاب پدر و مادر خواهد بود. گرچه اطفال در عذاب نباشند زیرا عذاب آخرت به گونه ای است که دو نفر در یک زمان قرار دارند، یکی شاداب و خوشحال و دیگری از عذاب رنج خواهد بود.

[۱۰۲] زخرف ۷۱.

[۱۰۳] توبه، ۷۲.

[۱۰۴] محجه البیضاء، ج ۸، ص ۳۷۶.

[۱۰۵] همان، ص ۳۷۱.

[۱۰۶] زیارت جامعه.

[۱۰۷] فرائد السبطين، ج ۲، ص ۶۸.

[۱۰۸] منظور از تدبیر عقلانی دخالت عقل در شؤون دینی نیست و منظور این نیست که دستاوردهای وحی را عقل دسترسی دارد. گرچه عقل نیز محورهای خاص معیار شناخت دینی می تواند باشد. بلکه منظور شؤون اجتماعی است که بدون وحی نیز امکان دسترسی وجود دارد.

[۱۰۹] فرائد السبطين، ج ۲، ص ۶۸.

[۱۱۰] تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۱۱۱] طبری، ج ۴، ص ۱۸.

[۱۱۲] مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۵.

[۱۱۳] الامامه و السیاسیه، ج ۱، ص ۸۶، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۹، الجمل، ص ۲۷ و ۲۹۴.

[۱۱۴] نهج البلاغه، خ ۲۰۷، ص ۳۲۳.

ج ٤، ص ٢٦٨، فتوح، ج ٢، ص ٥٥٩، وقعه صفين، ص ٢٠٥ و ٢٤٩.

[١١٦] مقاتل الطالبين، ص ٧٥.

[١١٧] آل عمران، ١٤٠.

[١١٨] مقاتل الطالبين، ص ٧٧، شرح ابي الحديد، ج ٤(١٦)، ص ١٦، ذيل وصيت نامه به امام مجتبي عليه السلام.

[١١٩] مروج الذهب، ج ٣، ص ٤٥٤.

[١٢٠] وقعه صفين، ص ٢١٧.

[١٢١] تاريخ يعقوبي، ج ٢، از ص ١٢٣ تا ١٥٠.

[١٢٢] يعقوبي، ج ٢، ص ١٥٠، طبري، ج ٤، ص ٤٦٦.

[١٢٣] قصص، ٤.

[١٢٤] صلح الحسن، ص ٢٢٦، نقل از ابي الحديد، ج ٣، ص ١٦، و ج ١، ص ٣٥٨، الغدير، ج ٥، ص ١٨٥.

[١٢٥] يعقوبي، ج ٢، ص ١٣٢.

[١٢٦] الغدير، ج ١٠، ص ٢٦٦، و ج ٢، ص ١٠٢.

[١٢٧] معجم البلدان، ج ٥، ص ٢٣.

[١٢٨] بحار، ج ٤٤، ص ٩٠.

[١٢٩] طبري، ج ٤، ص ١٦٧، الامامه و السياسيه، ج ١، ص ١٠٣.

[١٣٠] مروج الذهب، ج ٣، ص ٣٣.

[١٣١] مروج الذهب، ج ٣، ص ٣١.

[١٣٢] همان، ص ٣٣.

[١٣٣] همان، ص ٣٢.

[١٣٤] مجمع البيان، ج ٦، ص ٤٢٤، نور الثقلين، ج ٣، ص ١٨١.

[١٣٥] اسراء، ٦٠.

[١٣٦] مجمع البيان، ج ٦، ص ٤٢٤.

[١٣٧] صلح الحسن، ص ٣٢٢.

[١٣٨] همان، ص ٣٢١.

[١٣٩] طبري، ج ٤، ص ٣٨٤.

[١٤٠] همان، ص ٣٨٥.

[١٤١] همان، ص ٣٨٦.

[١٤٢] ابن اثير، اسد الغابه، ج ١، ص ٢٦٩.

[١٤٣] طبري، ج ٤، ص ٣٨٩، ابى الحديد، ج ١، ص ٦، خ ٢٥، اسد الغابه، ج ١، ص ٢٦٨، الاصابه، ج ١، ص ١٤٧، الاستيعاب،

ج ١، ص ٢٤٠، مروج الذهب، ج ٣، ص ٢١.

[١٤٤] الغدير، ج ١٠، ص ٢١٨.

[١٤٥] همان طبري، ج ٤، ص ٤٤٩.

[١٤٦] الغدير، ج ١٠، ص ٢١٦.

[١٤٧] مروج الذهب، ج ٣، ص ٢٦.

[١٤٨] طبري، ج ٤، ص ٤٥٤.

[١٤٩] مروج

الذهب، ج ۳، ص ۲۶.

[۱۵۰] طبری، ج ۴، ص ۴۶۴.

[۱۵۱] همان.

[۱۵۲] همان، ۴۹۸.

[۱۵۳] همان ۴۵۴.

[۱۵۴] یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۷.

[۱۵۵] مرج عذرا روستایی حدود شصت کیلومتری دمشق (معجم البدان، ج ۶، ص ۳۰۳) در جاده به سمت عراق و مزار حجر و اصحابش مشخص و مزار زائران است. و بیشتر افرادی که به زیارت اماکن مشرفه سوریه مشرف می شوند به زیارت حجر نیز نائل می گردند.

[۱۵۶] طبری، ج ۴، ص ۴۷۸ و ۴۹۴ تا ۴۹۸، اسد الغابه، ج ۱ ص ۵۶۵ استعیاب، ج ۱، ص ۳۸۹ انساب اشراف، ج ۵، ص ۲۶۲۲ تا ۲۷۰.

[۱۵۷] وقعه صفین، ص ۲۱۶ و ۲۱۹.

[۱۵۸] همان، و انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۶.

[۱۵۹] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۴.

[۱۶۰] همان، ص ۱۳۶.

[۱۶۱] وقعه صفین، ص ۲۱۶ و ۲۱۹.

[۱۶۲] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۶.

[۱۶۳] نهج البلاغه، نامه ۶۴، ص ۴۵۴.

[۱۶۴] همان، ص ۴۵۵.

[۱۶۵] همان، نامه ۱۷، ص ۳۷۴.

[۱۶۶] الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۵۲.

[۱۶۷] همان، ۱۵۲.

[۱۶۸] همان.

[۱۶۹] همان، ص ۱۵۴.

[۱۷۰] تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۱.

[۱۷۱] استعیاب، ج ۱، ص ۴۳۷.

[۱۷۲] استعیاب، ج ۱، ص ۴۳۷، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹، طبری، ج ۴، ص ۴۰۵، انساب اشراف ج ۳، ص ۲۷۸، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۱، ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹، حیات الحسن، ج ۲، ص ۱۳۰.

[۱۷۳] سعد بن عباده از سران انصار بود که سابقه ای بس درخشان داشت که در روز فتح مکه پرچم به دست وی بود که شعار «امروز روز انتقام است» سر داد. رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی با خبر شد دستور داد شعار را تغییر دهند که «امروز روز رأفت است» و پرچم از

وی گرفته به علی سپرد. وی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در سقیفه به انتظار بیعت نشست که عمر با تدبیری که انجام داد اوضاع را به نفع مهاجرین گردش داد. قیس بن سعد از مسلمانان پرشور از یاران علی علیه السلام و به تعبیر معاویه یکی از دو دست علی بود (انساب، ج ۳، ص ۱۶۸) وی از سرداران سپاه امام علی و امام مجتبی بود. حتی بعد از صلح حاضر به بیعت با معاویه نمی شد.

[۱۷۴] ارشاد، ج ۲، ص ۷، انساب اشرف، ج ۳، ص ۲۷۹، طبری، ج ۴، ص ۴۰۷.

[۱۷۵] اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹، حیات الامام الحسن علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸.

[۱۷۶] مقاتل الطالین، ص ۶۶.

[۱۷۷] ارشاد، ج ۲، ص ۹.

[۱۷۸] همان، ص ۷.

[۱۷۹] همان، ص ۱۳.

[۱۸۰] تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۸، طبری، ج ۴، ص ۱۸.

[۱۸۱] نهج البلاغه، خ ۲۰۷، ص ۳۲۳.

[۱۸۲] انساب اشرف، ج ۳، ص ۲۹۳.

[۱۸۳] انساب اشرف، ج ۳، ص ۲۹۳، صلح الحسن، ص ۱۲۶ و ۱۳۸، بحار، ج ۴۴، ص ۵۷ صواعق المحرقة، ص ۱۳۶، شرح ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰، (ج ۱۶) ذیل وصیت نامه به امام حسن مجتبی علیه السلام.

[۱۸۴] مقاتل الطالین، ص ۷۰ و ۷۳ و ۱۳۷، صلح الحسن، ص ۱۲۷، بحار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

[۱۸۵] ارشاد، ج ۲، ص ۹، مقاتل الطالین، ص ۶۲.

[۱۸۶] ارشاد، ج ۲، ص ۹.

[۱۸۷] مقاتل لطلین، ص ۶۴.

[۱۸۸] اعراف ۱۳۷.

[۱۸۹] همان ص ۱۳۶.

[١٩٠] ارشاد، ج ٢، ص ٩.

[١٩١] انساب اشراف، ج ٦، ص ١٣٩.

[١٩٢] طبري، ج ٤، ص ١٧٤، فتوح، ج ٢، ص ٤٦١.

[١٩٣] ارشاد، ج ٢ ص ١٢، علل الشرايع، ج ١، ص ٢٥٩.

[١٩٤]

همان.

[۱۹۵] امام علی علیه السلام الگوی زندگی، ص ۲۵۶، امام علی علیه السلام و جمهوریت، ص ۱۳۸.

[۱۹۶] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۱۹۷] همان.

[۱۹۸] منافقون، ۴.

[۱۹۹] نهج البلاغه، خ ۹۳، ص ۱۳۷.

[۲۰۰] همان، خ ۶۰، ص ۹۳.

[۲۰۱] صلح الحسن، ص ۷۰.

[۲۰۲] همان ص ۷۲.

[۲۰۳] همان.

[۲۰۴] همان.

[۲۰۵] طبری، ج ۴، ص ۴۵۴.

[۲۰۶] وقعه صفین، ص ۴۲۶. ۲۹۷ و ۴۱۴.

[۲۰۷] انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۹۲، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳.

[۲۰۸] همان مقاتل الطالبین، ص ۷۲.

[۲۰۹] انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۹۳.

[۲۱۰] همان، ص ۱۶۸، شرح ابی الحدید، ج ۴، (۱۶) ص ۱۵.

[۲۱۱] طبری، ج ۴، ص، انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۹۲، مقاتل الطالبین، ص ۷۲.

[۲۱۲] مقاتل الطالبین، ص ۷۲.

[۲۱۳] مقاتل الطالبین، ص ۷۴ و ۷۵.

[۲۱۴] طبری، ج ۴، ص ۴۰۹.

[۲۱۵] همان، ص ۴۰۷، صواعق المحرقة، ص ۱۳۶، انساب اشراف، ج ۳، ص ۳۰۰.

[۲۱۶] ارشاد، ج ۲، ص ۱۳.

[۲۱۷] مقاتل الطالین، ص ۷۳.

[۲۱۸] یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲.

[۲۱۹] همان.

[۲۲۰] استیعاب، ج ۱، ص ۴۳۷.

[۲۲۱] مسعودی آورده است که خبر پذیرش صلح از جانب امام مجتبی علیه السلام در کاخ سبز شام به معاویه می رسد وی از خوشحالی تکبیر می گوید! و کاخ نشینان وی به پیروی از وی نیز تکبیر می گویند تا صدای تکبیر به مسجد شام می رسد آنان نیز تکبیر می گویند! (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۰) که این نیز نوعی رفتاری منافقانه از معاویه می باشد.

[۲۲۲] بحار، ج ۴۴، ص ۲۱.

[۲۲۳] طبری، ج ۴، ص ۴۰۷، انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۸۶، صواعق، ص ۱۳۶.

[۲۲۴] ارشاد، ج ۲، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۹، انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۸۷، استیعاب، ج ۱، ص ۳۳۰، صواعق المحرقة، ص ۱۳۶، تاریخ الخلفاء، ص

[۲۲۵] انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۸۶.

[۲۲۶] طبری، ج ۴، ص ۴۰۶.

[۲۲۷] این موارد در برخی منابع مانند ملحقات طبقات ابن سعد و... آورده شده است و بسیاری از نویسندگان نیز آنها را پذیرفته اند و الله سبحانه هو العالم.

[۲۲۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴، مقاتل الطالبین، ص ۷۷، شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۶.

[۲۲۹] یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۸.

[۲۳۰] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵، طبری، ج ۴، ص ۴۰۹.

[۲۳۱] بحار، ج ۴۴، ص ۹۱.

[۲۳۲] وقعه صفین، ص ۲۱۶ و ۲۱۹، انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۶.

[۲۳۳] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۹.

[۲۳۴] بحار، ج ۴۴، ص ۱۱۲.

[۲۳۵] همان، ص ۵۸ تا ۶۰.

[۲۳۶] همان، ص ۵۷.

[۲۳۷] همان.

[۲۳۸] همان.

[۲۳۹] همان، ص ۶۶.

[۲۴۰] همان، ص ۲۱، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰.

[۲۴۱] المحاسن و المساوی، ص ۸۱.

[۲۴۲] نهج البلاغه، خ ۳، ص ۴۸.

[٢٤٣] صلح الحسن، ص ٢١٨.

[٢٤٤] الغدير، ج ١٠، ص ٢٦٦.

[٢٤٥] هما، ص ٢٦٣.

[٢٤٦] طبري، ج ٤، ص ٤٠٩.

[٢٤٧] رعد، ١١.

[٢٤٨] بحار، ج ٤٤، ص ٣٣.

[٢٤٩] روضه كافي، ص ١٦٧، حديث ١٨٧.

[٢٥٠] الامامه و السياسيه، ج ١، ص ١٩٦، بحار، ج ٤٤، ص ١٥٩، مروج الذهب، ج ٣، ص.

[٢٥١] تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١٣٣.

[٢٥٢] اسد الغابه، ج ٢، ص ٢١.

[٢٥٣] استيعاب، ج ١، ص ٤٤٠.

[٢٥٤] مقاتل الطالبين، ص ٨٠.

[٢٥٥] ارشاد، ج ٢، ص ١٥.

[٢٥٦] روضه كافي، ص ١٦٧.

[٢٥٧] ارشاد، ج ٢، ص ١٥ و ص ١٧، يعقوبي، ج ٢، ص ١٣٣، انساب اشراف، ج ٣، ص ٢٩٧.

[٢٥٨] ارشاد، ج ٢، ص ١٦.

[٢٥٩] مفردات، ص ٤٢٠، صحاح اللغه، ج ٢، ص ٤٦٣.

[٢٦٠] نهايه، ج ٤، ص ١٣٩، مجمع البحرين، ج ٣، ص ١٣٦.

[٢٦١] مصباح الميز،

[۲۶۲] اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۱، استيعاب، ج ۱، ص ۴۴۰.

[۲۶۳] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵، بحار، ج ۴۴، ص ۱۳۴، کافی باب مولد الحسن عليه السلام، تاريخ المفيد نقل از بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۹) ارشاد روز شهادت را بيان نموده است).

ديدگاه های ديگري متفاوت در اين باره وجود دارد از جمله هفتم صفر سال ۴۹ که شهيد در دروس برگزيده است و هفتم صفر سال پنجاه که کفعمی انتخاب نموده است، بحار، ج ۴۴ ص ۱۳۴. و پنجم ربيع الاول سال ۴۹ يا پنجاه که يعقوبی و اربیلی و بلاذری و سيوطی انتخاب نموده اند، تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳، كشف الغمه نقل از بحار، ج ۴۴ ص ۱۶۱. انساب اشرف، ج ۳، ص ۲۹۹، تاريخ الخلفاء، ص ۲۲۸. و...

[۲۶۴] مروان را معاويه والی مدینه قرارداد در سال ۴۹ وی را عزل نمود و سعيد بن العاص را جایگزین نمود و در زمان شهادت امام حسن عليه السلام والی مدینه ایشان بود. مجددا در سال ۵۴ سعيد را عزل و مروان را به جای وی گماشت. طبری، ج ۴، ص ۴۶۱ و ص ۵۱۱، انساب اشرف، ج ۳، ص ۲۹۹.

[۲۶۵] بحار، ج ۴۴، ص ۱۴۳.

[۲۶۶] بحار، ج ۴۴، ص ۱۵۷.

[۲۶۷] تهذيب الكمال، ج ۶، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

[۲۶۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۷، استيعاب، ج ۱، ص ۴۴۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸.

[۲۶۹] وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

[۲۷۰] وسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

[۲۷۱] کامل الزيارات، ص ۴۰، وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

[۲۷۲] همان، وسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

[۲۷۳] همان، ص ۳۹، وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

[۲۷۴] وسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

[۲۷۵] کامل

الزيارات، ص ١١٨، مفاتيح الجنان.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

